



وقتی که همه چیزگرانتر از جان آدمیزاد است

راست میکند در واقع نمایش بسیار کوچکی است از شرایط هولناک و دهشتباری که در ایران امروز میلیونها انسان تهدیدست در آن گرفتار شده اند. میلیونها انسانی که چیزی جز نیروی کارشان برای فروختن ندارند امروز در ایران بیش از هر زمان دیگر با مشکل تامین زندگی روبرو شده اند. بغیر از بیکاری در مقیاس وسیع، گرانی روز افزون هم که اخیراً بعداً در سام آوری پیدا کرده است گریبان این مردم را گرفته است. بلای گرانی دیگر کار در راه استخوان رسانده

مدتی پیش در خبرها خواندیم که مردی تهدیدست و بیکار ریس از آنکه فرزندان کوچک و همسرش را به قتل میرساند دست بخودکشی میزند و همه کسانی را که او خوانواده اش را میشناختند به همراه آنها که این خبر هولناک را شنیدند و خواندند، مات و متحیر میگردیدند. و قبلاً به دوستانش گفته بود و در نامه ای که از خود بجای گذاشته بود هم نوشته بود که دیگر نمیتواند گرسنگی و بیماری و بیجاری عزیزانش و رفتی که خود از این بابت میکشدر تحمل کند.

واقعهای که اینچنین موی بر بدن انسان

بقیه در صفحه ۶

جنگ در آغاز هشتمین سال

در ماههای گذشته دورشته تحولات مهم در رابطه با جنگ ایران و عراق روی داده است. نخستین جنبه این تحولات اقدامات سیاسی دیپلماتیکی بوده است که در سطح جهانی با اتفاق نظر کلیه دولت‌های امپریالیست، با هدف اعلام شده پایان دادن به جنگ هشت ساله ایران و عراق صورت گرفته است. صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، سفر پرزید و کوئته یار به ایران و به عراق، و این واقعیت که رژیم ج.ا. اینبار، بر خلاف موارد پیشین، چنین اقداماتی را تحت عنوانی از قبیل "ملح تحمیلی" پیشاپیش مردود نشناخته، بلکه خامنه‌ای را راهی اجلاس شورای امنیت کرده، از جمله تحولات یاد شده اند. از همین دسته تحولات و شاید مهمترین آنها اینها، طرحی است که گویا پرزید و کوئته یار بر مبنای پیشنهادات کویته و عربستان و با اختیارات ویژه از جانب شورای امنیت، درجیب دارد؛ طرحی که از طرف ج.ا. مثبت تراز قطعنامه ۵۹۸ و "قابل مذاکره" توصیف شده است.

اما اینها تنها وجه نخست از تحولات اخیر بوده، جنبه دیگر تحولات اخیر عبارتست از ورود حضور ناوگان نظامی آمریکا و چندین دولت امپریالیست دیگر به خلیج، مساله برخورد های نظامی بین نیروهای آمریکا و نیروهای نظامی ایران در ماجرای کشتی ایران - اجر، و متعاقب آن در همین هفته گذشته، حمله آمریکا به دوسکوی نفتی - نظامی ایران در خلیج، و متقابلاً مین گذاری در آبهای خلیج، موشک باران برخی تاسیسات نفتی کویته از جانب ج.ا. و جز اینها.

دورشته تحولات اشاره شده در بالا چنانچه سئوالاتی را بر میان نگیزند که آیا دولت‌های امپریالیست پایان دادن به جنگ ایران و

بقیه در صفحه ۲

راه کارگر و معضل برنامه (۱)

صفحه ۹

در صفحات دیگر:

• اخبار کارگری

گزارش یک هفته اعتصاب و تحصن هزاران کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه مبارزه و اعتصاب امسال کارگران کوره یوزخانه‌ها

• در کردستان انقلابی

جمع بندی فشرده فعالیت نظامی پیشمرگان کومه له (نیمه دوم خرداد - نیمه دوم مرداد)

جمع بندی فشرده ای از مبارزات توده ای (۱۵ خرداد تا آخر مرداد)



سالگرد
انقلاب اکتبر
گرامی باد!

چشم انداز مبارزه طبقاتی در کره جنوبی

صفحه ۲۰ آخر

بخیه از صفحه اول

جنگ

در آغاز هشتمین سال

عراق را در دستور کار گذاشته اند؟ اگر آری، آیا ورود ناوگانها و مواد دبرخوردهای نظامی بین نیروهای آمریکا و ج.ا. به این معناست که دولت آمریکا - آنچنانکه و این برگر هنگام حضور در خلیج گفت - خواهان ساقط کردن حکومت ج.ا. است؟ آیا حرکات تا شبد آ میز تلویحی ج.ا. نسبت به ختم جنگ نشانه تعابیل ج.ا. به پذیرش مناره جنگ پیشنها دی است؟ یا اینکه آمریکا شیها با اعمال فشار نظامی قصد او را در کردن ج.ا. به ختم جنگ ایران و عراق را دارند؟

برای کارگران و زحمتکشان ایران که از بدو شروع این جنگ هشت ساله جز قربانی شدن، آوارگی، فقر، و تشدید اختناق سیاسی و اجتماعی نصیبی از جنگ ایران و عراق نداشته اند، همچنانکه ما مرتباً تاکید کرده ایم، راه حل واقعی در برابر این اوضاع ختم فوری این جنگ ارتجاعی و تشدید مبارزه برای سرنوشت رژیم ج.ا. است. برای کارگران ایران (و کلاً برای تمامی کارگران و زحمتکشان منطقه) که تنها راه رها نشدن سوسیالیسم، و نخستین تکلیفشان در این راه سرنوشت ساختن رژیمهای ارتجاعی سرمایه داری است، شناخت تحولات اخیر کلاً بمعنای شناخت تحولاتی است که در اردوگاه دشمنان، در اردوگاه ضد انقلاب جهانی، اردوگاه جهانی امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی منطقه روی میدهد.

رقابت های امپریالیستی در خاور میانه

و مکان جنگ ایران و عراق

خاور میانه یکی از حساسترین کانون های رقابت "شرق" و "غرب" است. بطور کلی، خاور میانه منطقه نفوذ امپریالیستهای "غرب" و پس از جنگ دوم و متعاقباً استعمار زداشی و بیرون رانده شدن بریتانیا، خصوصاً منطقه نفوذ امپریالیسم آمریکا بوده است. بعلمت مجاورت این منطقه با مرزهای جنوبی شوروی از نظر "غرب" و آمریکا، خاور میانه اهمیت استراتژیک و نظامی فراوانی داشته است. منافع اقتصادی سرشار کشورهای خاور میانه برای سرمایه های امپریالیستی غرب و نقش نفت و... نیازی به تاکید ندارد. در مورد شوروی اگرچه منافع اقتصادی در مقایسه با امپریالیست های رقیب چندان برجستگی ندارد، اما بهر حال هدف گسترش این منافع

(عمدتاً در شکل گسترش تجارت) مهم بوده است. ولی دقیقاً به دلیل همسایگی شوروی با منطقه خاور میانه، از لحاظ استراتژیک و نظامی این منطقه اهمیت زیادی برای شوروی دارد و شوروی مستمراً کوشیده است تا جای پای سیاسی محکمتری در خاور میانه پیدا کند و بتواند یک نیروی موثر در منطقه تثبیت شود (بطور نمونه تلاش شوروی برای برسمیت شناخته شدن بعنوان نیروی که در منازعات اعراب و اسرائیل میباید بحساب بیاید). مسأله افغانستان نیز در دهه اخیر باعث حساس شدن برخورد شوروی به منطقه شده است. همچنین با زوال نقش درجه اول امپریالیسم آمریکا در بلوک امپریالیستی "غرب" کشورهای دیگر امپریالیست این بلوک، فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن هر یک به درجات مختلف موقعیت های اقتصادی (و بعضاً سیاسی) جدیدی بدست آورده اند که عموماً به قیمت کم شدن سهم امپریالیسم آمریکا در منطقه تمام شده است و بنا بر این اهداف و برخورد سیاسی متمایزی از آمریکا را در منطقه دنبال کرده اند.

اما آنچه خاور میانه - دست کم ناحیه خلیج - را در منطقه نفوذ قطعی آمریکا میساخت، با انقلاب ایران و سقوط شاه ضربه ای محکم خورد. به این ترتیب ویژگی منطقه در دهه اخیر، خلاء هژمونی منطقه ای است که در پی سقوط شاه بنا میماند، خلأیی که هنوز پرنشده است. شاه امکان هژمونی خویش بر منطقه را مدیون دکترین نیکسون بود که (خصوصاً با تجربه ویتنام) بجای حضور مستقیم سیاسی نظامی امپریالیسم آمریکا، شکل دادن به دولت های کارگزار محلی را دنبال میکرد، دولت هایی که بتوانند خود با اختیار تمام، منافع آمریکا را با تکیه بر قدرت یک دولت منطقه ای تأمین و حفاظت کنند. شاه بهمانه زاندارم منطقه این نقش را بخوبی به عهده گرفت، و تمامی بورژوازی ایران را از این موقعیت برتر بهره مند ساخت. تا سیونالیسم منحل ایرانی با این دوره اوج تازه ای گرفت و پشت سر شاه بسیج شد.

سقوط شاه این خلاء را در سیستم سیاسی امپریالیسم در منطقه ایجاد نمود. از لحاظ نظامی، آمریکا و متحدان امپریالیستش تلاش کردند تا با ایجاد نیروهای واکنش سریع (و بعداً تحت نام فرماندهی مرکزی) از طریق پایگاه های در مصر، سوئدان و عمان حداقلی از قدرت مقابل نظامی در برابر تهدیدات احتمالی نظامی شوروی را تأمین کنند و کردند، اما خلاء قدرت از لحاظ

سیاسی و حتی نظامی در منطقه همچنان باقی ماند.

جنگ ایران و عراق از یک زاویه میتواند بر متن وجود چنین خلأیی پس از سرنوشت شاه در منطقه و تلاش دولت منطقه برای پر کردن این خلأ و حراز نقش هژمونیک مورد بررسی و توضیح قرار گیرد. از نظر منافع سیستم سیاسی امپریالیستی در منطقه، جنگ ایران و عراق عرصه ای بوده که این امکان را به طرف پیروز جنگ میداد تا بمعنا به قدرت فائقه در منطقه ازدل جنگ بیرون بیاید. در یکی دو سال اول جنگ بنظر میآید که احتمال دارد اگر عراق پیروز شود و در شکل دادن به رژیم جانشین ج.ا. تا شریک دارد، بتواند این نقش را - که همراه خود نقش رهبری جهان عرب را نیز بدنبال داشت - به عهده گیرد. اما سرعت معلوم شد که عراق با بنیانه نظامی که متناظراً با امکانات جغرافیائی - جمعیتی و قدرت اقتصادی او بود نمیتواند چنین انتظاری را برآورده سازد. بهار سال ۶۱ و عقب نشینی عراق از خرمشهر، پایان این مرحله از جنگ بود.

از سال ۶۱ به بعد، پس از اینکه ج.ا. برای یک دوره جنگ را بعنوان عامل سرکوب انقلاب در ایران بکار برد، با عقب راندن بحران انقلابی و تمغیه خود در بلا، جنگ را بعنوان ابزاری بخدمت گرفت تا قابلیت خود برای دستیابی به نقش یک نیروی هژمونیک در منطقه را به امپریالیست ها نشان دهد. رژیم ج.ا. در این دوره از جنگ کوشید تا با شکل دادن به یک جریان پان اسلامیستی در منطقه نیروی جدیدی را وارد معادلات قدرت در منطقه نماید و خود بمعنا به پرچمدار این پان اسلامیسم به یمن جایگاهی که پر کردن خلأ قدرت منطقه ای پس از سقوط شاه میتواند باشد و ببخشد، در سیستم سیاسی امپریالیسم "غرب" مکان پایدار و با ثباتی بیابد.

بین بست جنگ ایران و عراق

فصل مشترک منافع امپریالیستی

خلعت اصلی مرحله فعلی جنگ ایران و عراق، اساساً از اینجاست که این جنگ از لحاظ نظامی کاملاً با بین بست مواجه است. جمهوری اسلامی که از سال ۶۱ به اینسو توانسته بود در میدانهای جنگ ورق را برگرداند، با آخرین حدسیح اقتصادی و نظامی خود نیز نتوانست پیروزی های تعیین کننده ای بدست آورد. علیرغم ادعاهای مکرر سران نظامی

وسای جمهوری اسلامی - ویا دقیقاً به سبب تکثر چنین ادعاهائی - در مورد حملات نهائی و پیروزی قریب الوقوع، این یک واقعیت انکارناپذیر است که این جنگ از لحاظ نظامی نمیتواند به پیروزی منجر گردد. اگر از نگاه امپریالیست های "غرب"، جنگ ایران و عراق آن گردونه ای بود که ایران جمهوری اسلامی با پرچم پان اسلامیم خویش، این اقبال را داشت تا با پیروزی در این جنگ در نقش یک قدرت فائقه منطقه ای در سیستم سیاسی امپریالیستی جایگاه مهم و خالی ای را پر کند؛ با روشن شدن بن بست نظامی، این جنگ دیگر ابداً چنین عرصه ای بحساب نمی آید. ادامه جنگ در وضعیت فعلی نه تنها نقش پیشین را برای امپریالیست ها ندارد، بلکه حتی تبدیل به عرصه معکوسی شده است، به این معنا که ادامه چنین جنگی خود به عاملی که وضعیت "ثبات" نسبی منطقه خلیج و کلاخاور میانه را بخطر می اندازد تبدیل شده است.

محتوای سیاسی بن بست نظامی جنگ برای منطقه این است که پان اسلامیم نتوانسته است یک نیروی منطقه ای فائقه و یک نظم سیاسی متفاوت را در منطقه ایجاد کند؛ اما ادامه جنگ و ادعیه های فرا ملی - پان اسلامی و پان اسلامیتی حکومت جمهوری اسلامی یک جریان پان اسلامی را در کشورهای عرب و "مسلمان" منطقه در برابر دولت های برسر کار در منطقه شکل داده و دوام میدهد. وجود جریان نوظهور پان اسلامیتی در منطقه و در تقریباً غالب کشورهای عرب، رژیم های برسر کار این ممالک را دچار چند دستگی و شکاف میکند. بطور خلاصه، اگر پان اسلامیم و پرچمدار آن در منطقه، جمهوری اسلامی، آنقدر نیرومند نیست که بتواند آنرا جریان مسلط منطقه ای سازد، پس باید آنقدر محدود گردد تا نتواند جریانات و رژیمهای را که فعلاً به حال اجزاء یک نظم و "ثبات" نسبی در منطقه را تشکیل میدهند تضعیف نماید. تداوم یک حالت بینا بینی، تداوم وضعیت فعلی، یعنی یک جریان پان اسلامیتی در منطقه که نقش آن تنها زیر فشار نهادن و شکاف انداختن در رژیمهای منطقه باشد، از نظر منافع امپریالیست های آمریکا و "غرب" یک وضعیت نامطلوب است. بنا بر این تداوم

بن بست جنگ ایران و عراق، برای منافع امپریالیست ها، به این اعتبار یک عامل منفی است. مهمتر از این عامل، از نظر کل امپریالیست های "غرب"، این واقعیت است که تداوم این جنگ در مرحله فعلی باعث شده است که نفوذ بلوک، رقیب شوروی در خاور میانه و در منطقه خلیج روبه افزایش داشته باشد. در طول این جنگ شوروی توانسته است روابط اقتصادی خود را هم با کشورهای عرب خلیج و هم با ایران گسترش بخشد، و از این فراتر از لحاظ سیاسی به حکومت های کشورهای خلیج که سنتاً از "متحدین وفادار" آمریکا بشمار می آیند نزدیک شود. زمزمه خرید اسلحه از جانب کویت و حتی عربستان از شوروی، (و مراجه کویت به شوروی برای حمایت درباری از نفت کش های کویتی) برای کل امپریالیست های بلوک "غرب" و بویژه آمریکا بدست نگران کننده است. در حقیقت تداوم جنگ ایران و عراق، و ادعیه های پان اسلامیتی جمهوری اسلامی عاملی شده است که جای پای شوروی را در منطقه محکمتر کند، و رقابت "غرب" و "شرق" را در منطقه شدت بخشد. یک عامل اساسی در توافق کلیه دولت های امپریالیست های "غرب" نسبت به جنگ ایران و عراق، ضرورت عقب راندن شوروی از مواضع سیاسی ای است که در این اثناء کسب کرده است. بنا بر همه آنچه گفتیم، در شرایط حاضر منافع مشترک امپریالیست ها در اینست که سیستم سیاسی منطقه حفظ گردد. جنگ ایران و عراق نتوانسته و دیگر نمیتواند آن نیاز را از مدت امپریالیسم آمریکا (و کلا امپریالیسم "غرب") را که عبارت از داشتن یک "دولت کارگزار" با قدرت منطقه ای است برآورده سازد. تا وقتی چنین امکانی وجود ندارد، حالت ایده آل از نظر امپریالیست ها چیزی جز این نیست که در اسارت نگاهداشتن زحمتکشان منطقه و جلوگیری از انقلاب و سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان منطقه توسط همین رژیمهای به حال موجود و برسر کار در منطقه انجام گیرد. به این ترتیب هر عاملی که وضعیت سیاسی منطقه و امنیت رژیمهای حاکم را بحرانی سازد، بی آنکه خود توان برقراری اختناق و سرکوب را در سطح منطقه داشته باشد، هر عاملی که باعث تضعیف رژیمهای فعلاً حاکم، احتمال بهره برداری

امپریالیست های رقیب شوروی از این وضعیت در نزدیکی حمایت از این رژیمها را سبب شود، از نظر امپریالیست های بلوک "غرب" عاملی است که موجب "بی ثباتی" منطقه بشمار می آید. "ثبات" منطقه، اکنون منافع مشترک امپریالیست ها (و از جمله شوروی که پایتختتر اشاره خواهیم کرد) میباشد.

در چنین وضعیتی، تداوم جنگ ایران و عراق با بن بست نظامی ای که بالاتر به آن اشاره کردیم، با این منفعت مشترک امپریالیست ها سازگار نیست. اما هرگونه ختم این جنگ مطلوب امپریالیست ها نیست، بلکه "ختم جنگ و تضمین تداوم حکومتی موجود در منطقه" (با آنچه به زبان خود امپریالیست ها ختم جنگ و "ثبات" منطقه نامیده میشود) آن حالتی است که با سخگوی این منفعت مشترک امپریالیست ها میتواند باشد. دولت های امپریالیست مکرراً اعلام کرده اند که در جنگ ایران و عراق "بی طرف" هستند، محتوای واقعی این گفته در شرایط کنونی اینست که خواهان حفظ نظام سیاسی منطقه و رژیمهای سیاسی طرفین جنگ هستند. چنین شرایطی البته حتی در قافله خود امپریالیست ها نمیتواند "صلح" نامیده شود، چرا که برقراری "صلح" در منطقه از نظر امپریالیست ها، (همچنانکه فی المثل در سال ۱۹۷۵ و متعاقب قرارداد الجزایر برقرار شد) تنها میتواند ناشی از یک توازن قوای منطقه ای دراز مدت باشد که در عین حال به آن مغضلات پایه ای امپریالیسم در منطقه پاسخ بگوید. وضعیت مطلوب منافع امپریالیستی در ختم جنگ جاری ایران و عراق، بیشتر یک نوع حالت حفظ نظام سیاسی فعلی منطقه (و از جمله رژیم جمهوری اسلامی) است که گرچه ذاتاً پاسخگوی مغضلاتی که امپریالیست ها در ده سال اخیر دچار شده اند نیست، اما به حال بهتر از تداوم یافتن جنگی است که در وضعیت فعلی اش، تنها میتواند ندبه بحرانی تر شدن نظام سیاسی منطقه بینا بماند. اما چگونه میتوان شرایطی را فراهم آورد که تحت آن هم بتوان جنگ را ختم کرد و هم هیچیک از طرفین جنگ (و هیچ رژیم خلیج) بازنده و متزلزل از جنگ بیرون نیامده باشد؟ چانه زدن ها بر سر قطعه ها و طرحها، تماشای دیپلماتیک مکرر برای جلب نظر همگان، تهدید و تحجیب، همه نشانه اینست که ظاهراً هنوز چنین شرایطی را کمی نتوانسته است بنحو دقیقی تعریف کند.

پس گرچه در پایه ای ترین سطح، منفعت

قطع جنگ، بید رنگ، اعلام باید گردد!

عمومی و فعل مشترک منافع امپریالیست‌ها درخامه دادن به جنگ ایران و عراق است، اما تضمین حفظ "ثبات" منطقه، (که قاعدتها خامه دادن به جنگ برای جلوگیری از بی ثباتی است) خود دچار تناقضات و برخورد منافع متضادی است که پائین تر به آنها اشاره می‌کنیم. اما اینجا لازمست بدوا به وضعیت جمهوری اسلامی نزد امپریالیست‌ها بپردازیم.

موقعیت جمهوری اسلامی در نزد امپریالیست‌های "غرب"

از آغاز مرحله دوم جنگ ایران و عراق در سال ۶۱، جمهوری اسلامی این سیاست را تعقیب می‌کرده که با کسب پیروزی در این جنگ و مسلط کردن پان اسلامیم بعنوان یک نیروی ارتجاعی در منطقه موقعیت تثبیت شده‌ای نزد امپریالیست‌های "غرب" و در سیستم سیاسی منطقه‌ای موردنظر آنها بدست آورد. اگرچه جمهوری اسلامی نتوانست به این هدف دست یابد، اما مرحله دوم جنگ برای او توفیق‌های نسبی‌ای را دربرداشته که جمهوری اسلامی را بعنوان حکومت بر سرکار و طرف معامله ایران در نزد امپریالیست‌های "غرب" مورد قبول ساخته است.

نخستین قلم در این کارنامه مثبتست جمهوری اسلامی نزد امپریالیست‌ها، بیشک سرکوب انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران است. همچنین این نقش پان اسلامیم و جریانات پان اسلامی در اپوزیسیون رژیمهای متلفه، که موج انقلابی ناشی از انقلاب بهمن در ایران و سقوط شاه را کاملاً برگرداند، و با فعال کردن ارتجاع پان اسلامی در مبارزات زحمتکشان منطقه، مطالبات دمکراتیک، ضد امپریالیستی و سوسیالیستی آنان را مبتذل نماید. پان اسلامیم جمهوری اسلامی، نقش منحط کننده‌ای در مبارزات مردم منطقه و عقب راندن صف انقلاب را فی الحال ایفاء کرده است. عملکرد پان اسلامیم در لبنان و در برابر مسئله فلسطین بهترین نمونه این نقش ارتجاعی و ضد انقلابی پان اسلامیم است. گذشته از این جنبه، توان "ضد شوروی" پان اسلامیم نیز مورد نظر امپریالیست‌های "غرب" است. نقش اپوزیسیون مرتجع اسلامی در افغانستان که آشکارا مورد حمایت امپریالیست‌های "غرب" است، و همچنین مجاورت ایران با جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز در شوروی، جذابیت‌های پان اسلامیم

را در رقابت‌های امپریالیستی برای "غرب" بیشتر میکند. تلاش‌های دولت آمریکا در این مورد (بطور نمونه مذاکرات مک فارلین در تهران بر سر منافع مشترک نسبت به افغانستان در شوروی) خود گویای این واقعیت است. یک عامل دیگر که به مقبولیت جمهوری اسلامی و پذیرش آن بمانا به حکومت ایران نزد امپریالیست‌های "غرب" یاری رسانده، این واقعیت است که از میان آلترنا تیفوهای بورژواشی که سنتا از سوی امپریالیست‌ها حمایت می‌شده‌اند، هیچیک نتوانسته توانائی وزمین‌ها را نشین شدن بجای جمهوری اسلامی را نشان دهد. حتی جنگ پان اسلامیمی جمهوری اسلامی بدرجات زیادی توانست تا سیونالیسم ایرانی را پشت سر خود بسیج نماید، یا دستکم اپوزیسیون لیبرال و سلطنت طلب را از نقد و افشاگری تا سیونالیستی از جمهوری اسلامی محروم سازد. (معیارهای تا سیونالیسم لیبرالی و تا سیونالیسم عظمت طلبانه ایرانی، مصدق و شاه، هیچیک از موقعیت مسا عدی که جمهوری اسلامی، در وضعیت روبه زوال سیستم سیاسی جهانی امپریالیستی نسبت به دولت‌های امپریالیستی دارد برخوردار نبودند. به این اعتبار حتی کارنامه "موازنه منفی" مصدق در دست لیبرال‌ها رنگ باخته است.)

همه این عوامل باعث شده است که امپریالیست‌های "غرب"، گرچه جمهوری اسلامی و پان اسلامیم بمانا به نیروی فائقه منطقه در محاسباتشان منظور و مطلوب نباشد، اما رژیم جمهوری اسلامی را بعنوان حکومت بر سرکار در ایران بپذیرند و تأیید نمایند.

موضع شوروی در برابر جنگ ایران و عراق، و جمهوری اسلامی

هما نظر که شاه کرده کردیم خاورمیانه عموماً و خلیج مشخصاً منلقه نفوذ تثبیت شده امپریالیسم "غرب" بوده است، و شوروی بیشتر یک سیاست واکنشی، با هدف تضعیف موقعیت بلوک رقیب را در اینجا دنبال میکند. انقلاب ایران و سقوط حکومت شاه از نظر شوروی از آنجا که یک متحد درجه اول و "ژاندارم منطقه" آمریکائی را ساقط نمود طبعا مورد استقبال بود. حمایت شوروی از حکومت جمهوری اسلامی بیش از هر چیز با هدف جلوگیری از اعاده وضعیت سابق، یعنی بر سر کار آمدن یک حکومت نیرومند متحد آمریکا بوده است. کلا هر نوع آشفتگی و اختلال در موقعیت امپریالیست‌های رقیب فی نفسه بحال شوروی مفید میبود. علاوه بر این

امپریالیسم شوروی این امید را داشت که پان اسلامیم نوع جمهوری اسلامی بتواند برانگیزاننده حرکات و جریاناتی علیه منافع آمریکا و "غرب" در کل منطقه گردد. (آنچه در این میان از نظر امپریالیسم شوروی طبعا هیچ جایگاهی نداشت، ماهیت و عملکرد ضد دمکراتیک، ضد کارگری و ضد انقلابی پان اسلامیم و جمهوری اسلامی بود. شوروی تلاش نمود تا کلیه توجهات ایدئولوژیک را برای "فدا امپریالیست" جلوه دادن ذات اسلام و حکومت جمهوری اسلامی برای حمایت از این جریان تازه وارد در منطقه بنماید. احزاب طرفدار شوروی، و در ایران مشخصاً حزب توده و سرکار اکثریت فدائی آن، در این راه از مشارکت در جناحیات ضد مردمی جمهوری اسلامی از هیچ فروگذار نکردند.) بطور کلی جنگ ایران و عراق از همان ابتدای شروع خود برای شوروی مسائل تازه‌ای برمی‌انگیخت. هر چند جنگ فرصتی به امپریالیسم شوروی داد تا نزدیکی با دول عرب متحد سنتی آمریکا را دنبال کند، و هر چند جنگ فرصتی داد تا منافع اقتصادی محدودی را چه در رابطه با ایران و چه در رابطه با عراق گسترش بخشد، اما خود این جنگ تا آنجا که میتوانست یک نیروی منطقه‌ای همانند و جانشین حکومت شاه را برای امپریالیست‌های "غرب" شکل دهد منطبق بر منافع امپریالیسم شوروی نبود.

درگیری شوروی در ساله افغانستان و نقش اپوزیسیون ارتجاعی اسلامی در افغانستان، امپریالیسم شوروی را بتدریج از عواقبی که رشد پان اسلامیم در منطقه میتواند نسبت دا منگیرا و کند اندیشناک ساخت. نقش پان اسلامیم در لبنان و در تقابل با نیروهای سوری نیز به سود شوروی نبود. همچنین با روشن شدن ظرفیت محدود دستجات پان اسلامیمی، و شکل نگرفتن یک حرکت اسلامی ضد آمریکائی، شوروی‌ها هر چه بیشتر از مزایائی که پان اسلامیم میتواند برای منافع امپریالیستی‌شان به بار آورد قطع امید کردند. در مرحله فعلی جنگ، یعنی پس از آشکار شدن بن بست نظامی جنگ و روشن شدن ظرفیت بحران ساز این جنگ برای رژیمهای منطقه، برای امپریالیست‌های شوروی روشن است که تضعیف نظام سیاسی منطقه، مداخله سیاسی (و حتی نظامی) امپریالیست‌های آمریکا را بسیار محتمل میسازد. از اینرو، منافع امپریالیسم شوروی در مرحله فعلی جنگ، ختم این جنگ بمانا به عالمی که

مداخله امپریالیست های رقیب را مقذور میکند، و در عین حال حفظ وضعیت سیاسی منطقه، یعنی تداوم خلا هژمونیک ناشی از سقوط شاه و همینطور تشبیت سهم کمتر نفوذ امپریالیست های آمریکا در قیاس با امپریالیست های اروپائی است.

تناقضات و رقابت های امپریالیستی

منافع مشترک و پایه ای امپریالیست ها واقعیتی است که تلاش های دیپلما تیک اخیر در سطح جهانی نیز آنرا تأیید میکند. اما تشخیص وجود چنین فصل مشترکی در منافع امپریالیستی طبعا به این معنا نیست که راه تعقیب و تحقق سیاست های ناظر به چنین منافع مشترکی هموار و بی تناقض است.

واقعیت اینست که سیستم جهانی امپریالیستی نه فقط یکپارچه نیست، و نه تنها به دو بلوک و غیره تقسیم میگردد، بلکه پرا ز رقابت ها، سیاست ها و منافع متناقض و کشمکش های گوناگون است.

کسلا، همانطور که خود سخنگویان دولتهای امپریالیست تکرار کرده اند، خاور میانه و جنگ ایران و عراق از موارد نادری است که کلیه نیروهای امپریالیست، علیرغم رقابت های حادثان میتوانند بر سر یک سیاست عمومی و کلی، ختم جنگ و در عین حال حفظ موقعیت رژیم های منطقه، توافق داشته باشند؛ اما این اشتراک منافع، در همین مورد نادرنیز، در همین سطح عمومی متوقف میگردد. همانطور که اشاره شد، در طول دهسال اخیر و بویژه در طی جنگ ایران و عراق، موقعیت هر یک از نیروهای امپریالیست (آمریکا، شوروی، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ژاپن و غیره) در منطقه چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی تغییراتی کرده است. همچنین خلا قدرت هژمونیک در منطقه موجبات فعال شدن و افزایش دامنه مانور دولت های محلی در قبال یکدیگر و دولت های امپریالیست را به همراه داشته است. مجموعه این واقعیات سبب میشود تا در منطقه خلیج و در برابر جنگ ایران و عراق، شاهد یک سری اقدامات و سیاستها باشیم که نه تنها به سبب رقابت های درون سیستم جهانی امپریالیسم با یکدیگر متضاداند، بلکه حتی در مورد یک دولت و یک نیرو نیز، به سبب تضاد منافع مقطعی و کوتاه مدت با منافع پایه ای و دراز مدت آن در محل متناقض باشند.

بطور نمونه، سیاست آمریکا در عین این که میباید در پی منفعت پایه ای حفظ "ثبات"

منطقه باشد، اما در عین حال میباید هژمونی از کف رفته خویشتن را بر متحدین غربی، بر فرانسه، بریتانیا و... نیز بدست آورد. این امر موجب واکنش و عملکرد مخالف این دولتها میگردد. با درمورد شوروی، گرچه ختم جنگ و حفظ نظام سیاسی فعلی منطقه میتواند مفید باشد، اما ورود ناوگان آمریکا دیگر نقض غرض به تمام معناست.

همین مساله، وقتی عامل منافع رژیمهای منطقه وارد محاسبه شود تناقضات بیشتری را بر سر راه تأمین منافع پایه ای امپریالیسم قرار میدهد. مثلا در مورد جمهوری اسلامی، ختم جنگ با پدید آمدن تضمین دوام او همراه باشد، و این ممکن نیست مگر اینکه جمهوری اسلامی بتواند همچنان با ژست پر خاشا از میدان جنگ خارج شود. اما ورود ناوگان آمریکا، و خصوصا برخورد های نظامی بین ایران و آمریکا، خود مانعی بر سر راه تأمین موقعیت "آبرومند" برای جمهوری اسلامی در ختم جنگ میگردد. از سوی دیگر، آمریکا بدلائلی دیگر ناگزیر از اعزام ناوگان به حمایت از کویت (و عربستان) و ژست مقابله نظامی با عملیات ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی است. چرا که با بر مسلا شدن رسوائی "ایران - کنتر" و اسلحه رساندن آمریکا به جمهوری اسلامی، شوروی نتوانسته است یک امتیاز سیاسی نزد دولت های عرب به زیان آمریکا به کف آورد، و آمریکا اکنون میباید به هر قیمت که شده کفه ترازو را به سود نفوذ خود در دولت های عرب برگرداند. اینها تنها نمونه های معدودی از تناقضات واقعی در ماجرای "خلیج" است.

به این ترتیب در عین وجود یک منفعت پایه ای و مشترک برای امپریالیست ها، نمیتوانند سخنی از یک هم کوشی در میان باشد، بلکه این یک روند پرتناقض است که نه بر روی یک خط مستقیم، بلکه بر یک مسیر شکستیه و پرا عوجاج میگردد. هر نیرو و هر دولت منافع ویژه خود را تعقیب میکند، و هر یک تنها در صورتی در "منفعت مشترک" واقعا سهم است که در این میان سایر منافع او در مجموع حفظ گردد. چنین است که هیچ سیاست و هیچ اقدامی نتوانسته است تا انتهای منطقی خود به پیش رود. واقعیت اینست که بیشترین تناقض و مهمترین گره گاه برای تحقق "ثبات" مورد نظر امپریالیسم در رابطه با جمهوری اسلامی مطرح میشود. تضمین "ثبات" منطقه با ختم جنگ، یعنی شرایطی که در آن جمهوری اسلامی بتواند علیرغم زدن دست دادن جنگ بعنوان عرصه اصلی بروز خصلت پان اسلامی خویش، همچنان

بعنوان حکومت ایران با برجا بماند. این مسئله مستلزم تغییراتی در جمهوری اسلامی برای تطبیق خود با وضعیت تازه است، تغییراتی که از پیش روشن نیست جمهوری اسلامی توان تحمل آنها را بدون ایجاد شکاف های بزرگی در بالا، و در نتیجه بروز یک بحران سیاسی در داخل، داشته باشد.

تناقضات و معضلات جمهوری اسلامی در قبال جنگ ایران و عراق

این حقیقت که جمهوری اسلامی قادر نیست در این جنگ به پیروزی دست یابد روشن تراز آنست که بر خود سران رژیم جمهوری اسلامی پوشیده مانده باشد. اکنون کم و بیش دو سال است که جمهوری اسلامی نتوانسته هیچ تغییر جدی در جبهه های جنگ ایجاد کند، و از سال ۶۵، دیگر حتی تلاشی برای "حمله بزرگ" بعمل نیاورده است. عدم امکان دستیابی به پیروزی، وضعیت فزاینده اقتصادی کشور، که بیشک گسترش نا رضایی عمومی و اعتراضات توده ای را بنا گذیر با خود همراه میآورد، به علاوه فشا رهای دیپلما تیک و سیاسی در سطح جهانی برای ختم جنگ، به سران جمهوری اسلامی فهمانده است که ادا مه دادن به سیاستهای تا کنونی در جنگ با عراق دیگر امکان پذیر نیست. عکس العمل سران جمهوری اسلامی، از خا منهای گرفته تا رستخانی، نسبت به اقدامات دیپلما تیک جهانی برای ختم جنگ، و همچنین واکنش بسپا را احتیاط آمیز جمهوری اسلامی در قبال امکان مواجهه نظامی با نیروهای آمریکا در خلیج - که هر دو اموری بیما بقه در شیوه کار حکومت جمهوری اسلامی بشمار میآیند - بروشنی نشان میدهند که جمهوری اسلامی دریا فته است نمیتواند به شیوه های پیشین اهداف و سیاست های خود را دنبال نماید. تمام مسئله اینجا است که آیا جمهوری اسلامی میتواند خود را با وضعیت جاری تطبیق دهد؟ آیا میتواند همچنان پرچمدار پان اسلامیم منطقه ای باشد، بی آنکه در یک جنگ آشکار برای غلبه پان اسلامیم بر منطقه درگیر بماند؟ واقعیت اینست که تحول در جنگ و مرحله جاری جنگ، جمهوری اسلامی و پان اسلامیم شیعی او را در یک مقطع حساس از حیات خود قرار میدهد، مقطعی که میباید دورنمای تازه ای برای خود ترسیم و جستجو نماید.

نتیجه تا کنونی جنگ ایران و عراق نشان داده که پان اسلامیم شیعی جمهوری اسلامی توان آنرا ندارد که به نیروی فاشیست منطقه

وقتی که همه چیز گرانتر از جان آدمیزاد است

است. حتی شاغلین هم با این گرانی دم افزون تا مین چندانی ندارند. درحالیکه رژیم وکامفرمایان در مقابل افزایش دستمزدها با تمام قوا روحی بطور مسلحانه مقاومت میکنند، گرانی هر هفته و هر روز سطح زندگی واقعی مردم را بشکلی محسوس تنزل میدهد. این روزها گوشت کیلویی ۲۵۰ تومان برنج کیلویی ۱۰۰ تومان کره کیلویی ۱۸۰ تومان ارزانهترین خودکار ۳۵۰ تومان و شهریه مدرسه ده هزار تومان است وحتما تا وقتی این نشریه بدست شما میرسد قیمت ها از این هم بالاتر رفته اند. حداقل دستمزد رسمی ۲۶ تومان در روز است یعنی چیزی معادل قیمت دو عدد خودکار کا کا کوچکی که حتی اگر همه اش خرج خرید برنج خالی بشود برای اعضا یک خانواده پنج نفری که یک نان آور فقیر در عسارت ۴۰ گرم برنج در هر وعده غذای روزانه خواهد شد. تازه اگر سقفی باشد که بتوان زیر آن سفره ای پهن کرد و معجزه ای باشد که بتوان آنرا برای یک پخت.

داشتن کاری با حداقل دستمزد رسمی هنوز خود موهبتی است. حدودا ۳۵ تا ۴۰ درصد جمعیت فعال کشور بیکاری است. بعبارت دیگر نان آوران یک چهارم خانواده ها بیکار و بی درآمدند. متوسط دریا فتنی ۶۰ درصد از بازنشستگان و ۸۰ درصد از کارکنان دولت ۲۴۰۰ تومان در ماه است. به این ترتیب درآمد کارگران و زحمتکشان شاغل با بدنه فقط به مصرف تامین یک خانواده پنج نفری متعارف که علاوه بر آن تا مین پدران و مادران پیروا زکا را فتاده و برادران و خواهران بدین کار رود درآمدشان هم میرسد. جسم وضع فلاکتبار توده های مردم برآستی در این شرایط غیر ممکن است. شاید کشتار اعضا خانواده و خودکشی برای نجات از مصائب زندگی از هر آمار وارقامی که در این مورد ارائه شود برای توصیف شرایط طاقت فرسا و مستأمل کننده ای که بر زندگی زحمتکشان جامعه حاکم شده است گویا تر باشد.

فشار و گرانی بر مردم بحدی است که رژیم مهدست و پافانده است چرا که خوب میداند وقتی کار دبه استخوان برسد دیگر هیچ

موظفای موثر نخواهد بود و هیچ گلوله ای جلودار مردم نخواهد شد. اخیرا خمینی به دولت اجازه تعزیرگران فروشان و متحرکان را داده است و در پی آن بگروهبندان و از آن بیشترهای وهوی کرکننده، علیه گرانی توسط سخنگویان رژیم آغاز شده است. دولت حتی بعنوان تهدید گفته است که شدت تعزیر حدود و مرزی ندارد و ممکن است در این رابطه دست به اعدام عده ای بزند. اما آیا به این ترتیب گرانی مها رخواهد شد؟

علت این گرانی سرمایه و رچیت و مسئول آن چه کسی است؟

جمهوری اسلامی میگوید گرانی فروشان و متحرکان ویا بعبارت دیگر شروریت های اقتصادی این وضع را بوجود آورده اند و با برخورد قاطع مساله حل خواهد شد. حتی اینجا و آنجا آنها این گرانی را گرانی "کاذب" مینامند که در اثر سودجویی عده ای و شایعه پراکنسی عده ای دیگر پدید آمده است. واضح است که عقل سیاستمدارانی که توانسته اند در حاس ترین شرایط خودشان را در قدرت نگهدارند بیش از اینست که چنین اعتقادی در باره علل گرانی لحام گسیخته و تورم تصاعدی داشته باشند. علت طرح این استدلال اینست که مردم عادی به این ترتیب قانع میشوند و خمشان متوجه جای دیگری میگردد. بخصوص آنکه آنها با چشم خود میبینند که هر چه بچه های آنها لاغرتر و تکیده تر میشوند گونه های تجار محترم بیشتر گل میاندازد. همیشه مردم از کسانی که از بابت درماندگی آنها سود برده اند نفرت داشته اند و حال آنوقت به تازگی جانی رسیده است که اجناس مورد نیاز مردم را با سود کلان و همراه هزار منته به آنها میفروشند. نفرت عمومی که اینک نسبت به تجار رگزار فروشان رزاق احساس میشود در واقع همان نفرت بحقی است که شایسته همه سرمایه داران در همه زمانهاست. تا جرهم سرمایه گزاری میکنند تا سود ببرند و بهمین علت حبیب خداست. همانطور که ما حبان کارخانه ها، بسا زوب فروش ها و سایر سرمایه داران پولهایشان را صرف سود بردن بیشتر میکنند. بدشأنی

تاجر - آنها تا جرفروشنده رزاق - اینست که هم کالایش هم صندوقش و هم گامی خودش جلوی چشم مردم محتاج و گاه عصیان قرار داد. اما حب کارخانه و وسایله مداربناست نیست که سرکار و رگروکار رمنند و نپا به بلاگردانش باشد. آنها از خود میپرسند چرا آن زمان که دور دورمقا طبع کارانی بود که در حاشیه دریای خزر و بیلامیا ختنند و میفروختند و سودهای افسانه ای بحیب میزدند، آن زمان که دور دور ما حبان اتومبیل سازی بود یا آن زمان که ما حبان شرکت های مسافرتی تورستی یک ماهه میلیونر میشدند کسی گریبا نشان را نمیگرفت؟ آخر کجای این کار خلاف است که آدم جنسی را با رضایت ما حبش بخرد و بعد به یک مشتری دیگر که با رضایت ما رغبت طلب آنست بفروشد؟ راستی کجای این کار غیر قانونی است؟ راستی کار این آقایان قانونی است. آنها همیشه چیزی را میخرند و از آن خود میکنند هر طور که بخواهند از آن نگاهداری میکنند و هر طور که بخواهند آنرا به مصرف میرسانند و از جمله آنکه در موقعیتی مناسب که قیمت بهتری پیشنها شود آنرا به قیمت بهتر میفروشند. بعضی هم عمری به این کار اشتغال داشته اند و کسی هم صدایش در نیامده است. آنها میگویند مگر وقتی کار و کسب ضرر میدهد مردم پول دستی به ما حب کار و کسب میدهند که حال بخواهند با طرسود بردن یقه اش را بگیرند؟

لابد میگویند فروختن غذا به خریداری که اگر نخرد از گرسنگی تلف میشود با این قیمت های ظالمانه چنانست است. سود بردن از دسترنج مردمی که بحال استیصال افتاده اند و چاره ای جز این معالنه ندارند و کلاهبرداری است و آدم خواری است. با ژا و رغبت "نا میدان معالنه ای که یک سوی آن چاره ای جز تسلیم و پذیرش ندارد دروغ محض و عیبی بشیرافتی است...

آری این استدلال مردم خشمگینی است که از این گرانی بی حد و حصر جان آمده اند. آنها هر روز در صف نوبت و در خانه آن زمان که پس از ساعتها دوندگی دست خالی بر میگردند این استدلال منطقی را هر یک بزبان دیگری تکرار میکنند. آنها میگویند با بدجلوی کسانی را که از درماندگی مردم سود میبرند گرفت... هر عقل سالمی برای این خواست برحق صحیح میگذارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

اینجا دیگر وقت آنست که از آنها بپرسیم که آیا حواستان هست که با این استدلال پایه و اساس تولید درجا معرمانه داری را زیر سؤال برده و خود محکوم کرده اید؟ مگر نمیگوید که با رضا و رغبت خواهند نمودن معامله ای که یک سوی آن چاره ای جز پذیرش و تسلیم ندارد و دروغگوئی و بی شرافتی است؟ این همان شرابیطی است که کارگران یعنی اکثریت جا معرمانه، یعنی همانها که جز فروختن نیروی کارشان راهی برای زنده ماندن ندارند، هر روز و هر روز و نه فقط در دوران قحطی و گرانی در آن مجبور به فروش زوربازوی خویشند. مزدی که آنها بدربافت آن رضایت میدهند تنها چیزی است که به آنها و خانواده هایشان اجازت زنده ماندن میدهد و اگر شرابیطی را که کارفرما از سرشکم سیری به آنها پیشنهاد

دا میداد ز سر مملحت طرفدار حقیقت نشده اید با کمیونیسیم که صدای اعتراض کارگران آگاه است همصدای شوید و بخواید که نظامی که اساس و پایه آن بر جنایتکاری، کلاهبرداری، آدمخواری دروغگوئی و بی شرافتی است بنا بود شود و جایش را به نظم عادلانه ای که شایسته بشریت و خواست طبقه کارگر جهانی است بسپارد... صحبت بر سر گرانی و قحطی بود اما بی جهت از موضوع دور نشدیم. هر جا که صحبت از مشقت و مصیبت برای توده های مردم باشد و هر وقت قرار باشد منشاء و علت آنها توضیح داده شود ناگزیر به نقد سرمایه داری و مناسبات ظالمانه ای میرسیم که حتی طبیعی ترین مصیبت ها را بر سر توده های محروم خراب میکند تا چهره سدیه فشا ر قحطی و گرانی، خلاصی از جنگ مناسبات سرمایه داری راه قطعی نجات از همه این مصائب و مشقات است و حال

از قحطی کالوتنگدستی مردم خشم مردم را برانگیخته است و این به نوبه خود موجب میشود آنان راه حل رژیم را بپذیرند و دنباله روش شوند. واضح است ما که خود در دوران رونق و فراوانی هم مخالف سودبوردن سرمایه داران مفتخوار هستیم اینجا هم مثل مردم و بعنوان بخشی از آنها با هر نوع سود جوئی از قبل قحطی و تنگدستی مردم مخالف خواهیم بود. هیچکس حق ندارد ز راه رساندن خوراک به مردم قحطی زده ثروت بیاندوزد تا چهره سدیه احتکار کردن ما بحتاج، اگر هزینه های تهیه ما بحتاج گران و سرسام آور شده اند این ما نیستیم که باید بدانیم و آنرا بدهیم مسلم است که باید در این میان مسود سرمایه داران قربانی شود و نه جان انسانهای تهیدست.

در عین حال باید بطور جدی هتد ارداد که اگر مردم خود بتکار عمل را بدست نگیرند و مراقب نباشند، شعار "مرگ بر گران فروشی و احتکار" در دست عادلان جمهوری اسلامی و گروه های ضربت با زهم از خود مردم قربانی خواهد گرفت و با زهم مردم عادی برای تعزیر دستگیر خواهند شد. اما بعد فقر و فلاکت کنونی بحدی است که برای بعضی از خانواده ها مصرف همان مقدار نا چیز از برنج و روغن که پس از ساعتها و روزها انتظار در مقابل کوپون دریاقت میکنند، لوکس بحساب میآید. مخارج ضروری تردیگرو تنگدستی و بیچارگی آنها را مجبور میکند که جیره مختصرشان را در بازار آزاد بفروشند تا چاره ای بسازند. برای بسیاری دیگر دست فروشی با زبقیمت های بازار آزاد تنها راهی است که میشود چاره های کسری دستمزد حقوق را پر کرد و علاوه بر آنها کسبه ای که کارشان همین است و جز این راه دیگری برای امر معاش ندارند. سپرده شدن کار تنبیه محترکین و گران فروشان بدست پاداران و کمیته جی ها یعنی تنبیه شدن اینان، قطعاً تا جران عمده و محترکین بزرگ یعنی همانا که سهم اماشان را با اندازه کافی و بموقع به امام بزرگ و اشم جماعات کوچک پرداخت کرده اند و میکنند از خطا بین تعریضات در اما نند. آنها هم خوب میدانند که چاقودستان را نمیبرد.

بعلاوه مردم باید بخوبی بدانند که حتی اگر جلوی هر نوع احتکاری هم سد شود با زهم

- همان کسی که فرمان تعزیر گران فروشان را در دست گرفته خود را فریادرس مردم جا زده است مسئول این گرانی سرسام آورست.
- هزینه های نجومی جنگ، تا مین کسر بودجه های میلیاری از طریق نشر اسکناس و دیگرسیاستهای ضد مردمی دولت علل اصلی گرانی و دولت مسئول مستقیم آنست.
- مردم باید مسئولین توزیع منتخب خود را بهنگام رجوع به مراکز دولتی برای تحویل گرفتن کالاهای نایاب همراهی کنند. انبارهای دولتی باید به محل دائمی تجمع مردم بجان آمده از قحطی تبدیل شوند.

میکند نپذیرند چاره دیگری برای بقا برایشان باقی میماند؟ مگر نمیگوئید که سود بردن از دسترنج مردمی که بحال استیصال افتاده اند کلاهبرداری و آدمخواری است؟ مگر نمیگوئید که فروختن غذا به کسی که اگر نخرد از گرسنگی تلف میشود با این قیمت های ظالمانه جنایت است؟ پس چشمانتان را باز کنید و ببینید که تولید همه چیز در این جا معرمانه حتی در بر رونق ترین دوران هایش بر اساس معامله ای اینچنینی است که در آن اکثریت بی چیز جا معرمانه را از سر رضا و رغبت و در اصل از سر استیصال و گرسنگی به بند استعمار و چپا ر میخبردگی کشیده میشود. چشمانتان را باز کنید و ببینید که ثروتمندان و سروران جا معرمانه با اتکاء به مناسباتی که همیشه بهمین اندازه جنایتکارانه و ظالمانه بوده اند ثروت و قدرتی را که حاصل دسترنج و زندگی دیگران است به تماحب خود در آورده اند پس اگر به آنچه که بر زبان میآوردید اعتقاد

که رودر رو قرار گرفتن با واقعیات تلخ و آزار دهنده این نظام نه فقط کارگران بلکه همه اقشار تهیدست جا معرمانه را وادار به تعمق و ناگزیر نقد گوشه ها شای از آن میکند جا دارد که به آنها کمک کنیم که همه حقایق تلخ مربوط به این نظام را با هم ببینند و با هم نقد کنند چرا که این همان نشان دادن راه قطعی نجات است. اما این روشنگری را به رفقای میسپاریم که فی المجلس یعنی در بین مردم عصبانی و معترض با نجات بخش برسانند. صحبت و استدلال بر اساس واقعیات زنده و روزمره بهتر و موثرتر از هر مقاله و نشریه ای در قلب و مغز مردم میتشیند، بخصوص آنکه مقابل شدن با یک مصیبت مشترک، اما دگی آنها را برای گوش کردن و فهمیدن حرف حساب بیشتر کرده است. ما به ادامه بحث خود بر میگردیم...

گفتیم که ثروت آندوزی بی حساب و کتاب و سود جوئی رذیلانه عده ای سرمایه دار

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

مساله گرانی و قحطی بر سر جایش خواهد ماند. در واقع بایده بین عاملین و مسببین گرانی و کمائی که از وجود گرانی روز افزون سود میبرند تفاوت قائل شد که چرا که این دو واقعا دو چیزند. بایده پرسید چرا تا جرآن که همیشه بدنبال سودند در دوره ای بر سر فروختن هر چه ارزانتر اجناس خود بیا آب کردن هر چه سریعتر آنها بایکدیگر رقابت میکنند و دوره ای دیگر نظیرا امروز فروختن اجناس خود کراه دارند و بنفشان است که آنها احتکار کنند و هر چه دیرتر بفروشند؟ اگر به این سؤال پاسخ بدهیم پاسخ سؤال اصلیمان راه هم یافته ام.

گرانفروش و محترک کسی است که از گرانی روز افزون اجناس سود میبرد. او خود موجب بوجود آمدن این وضعیت نیست اگر چه در وخیم تر کردن آن نقش دارد. احتکار کردن اجناس و نفروختن آنها بایده فروختنشان در آینده و بقیامت بالاتر، سیاستی است که تحت شرایط معینی از جانب تاجران اتخاذ میشود. در واقع او خود - بی آنکه هدفش از تجارت تغییر کرده باشد - تابع شرایط عمومی اقتصاد دویا زار است. چه کسی بر روی این اوضاع و شرایط عمومی کنترل دارد؟ همانطور که همه میدانند دولت.

در حقیقت همان کسی که خود فرمان تعزیر گرانفروشان و محترکان را در دست گرفته و خود را فریادرس مردم جا زده است مسئول ایجاد این شرایط اسفناک است. آنچه ما مردم با آن روبرو هستیم فقط یک گرانی ساده نیست بلکه گران شدن هر روز اجناس است. فقط گران شدن کالاها نیست که قابل احتکارند نیست بلکه بالا رفتن دائم التزاید قیمت همه چیزهاست که قابل خریدن و قابل فروختن باشد (البته بجز نیروی کار که هیچ تاجری فروشنده آن نیست) مسئول بوجود آمدن این وضعیت همان کسی است که میتواند نت نگذارند چنین وضعی پیش بیاید. تفاوت سطح زندگی امروز مردم ایران و آنچه که آنها میتوانند در همین ایران و حتی تحت همین نظام سرمایه داری داشته باشند یا بعبارت دیگر ارقام ارزش ثروتهاست که از این مردم در سالهای اخیر به یغما رفته است بحدی نجومی است که در جیب و در حساب بانکی همه تاجران ایرانی هم نمیتوانند جساب بگیرد. دولت اسلامی هفت سال تمام بیش از نصف بودجه سالانه کشور را که در مجموع سربسده **صدها میلیارد** دلار میزند بمرصف جنگ رسانده است. برای اینکه بتواند بیدبائی حجامین

ارقام نجومی را تجسم کنید و با حسابی سر انگشتی بدانید که باین پولها چه دردهائی را میشد درمان کرد کافی است بیا دبیا ورید که کل واردات ایران در سال ۶۵ مطابق باظهارات خسرو تاج معاون بازرگانی خارجی ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. عباس انتظاری مسئول توزیع مواد غذایی در وزارت بازرگانی در پی با لاکرفتن اعتراض مردم در مقابل گرانی گفته است که دولت ایران اخیرا دو میلیارد دلار کالاهای اساسی (شامل برنج و گندم و روغن گوشت و پنیر و ذرت) از خارج خریده است تا به این وسیله قیمت ها را کاهش دهد، و اظهار کرده است که باین خرید جدید مصرف ده ماهه این مواد تا مین شده و دیگر جای نگرانی نیست. بسا ملاحظه این ارقام روشن میشود که هزینه های نجومی جنگ چه بار سنگینی را بردوش این مردم تحمیل کرده است و با اختصاص دادن این بودجه به تهیه ما بحتاج مردم چه شرایط متفاوتی وجود داشته باشد. جنگ نه فقط مردم را از آنچه میتوانستند داشته باشند محروم کرده است بلکه علاوه آنچه را هم که داشته اند به میزانی باور نکردنی به یغما برده است. خسارات ایران در سال سوم جنگ نزدیک ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد شده بود و اکنون که این جنگ وارد هشتمین سال خود میشود و مدتهاست که جنگ شهرها به شکل متعارف آن تبدیل شده است این خسارتهای بیدیه حدود مرز هزار میلیارد دلار رسیده باشد. جنگ، که جمهوری اسلامی پرچمدار آن بوده است مهمترین عامل قحطی و گرانی و خانه خرابی و فلاکت در سالهای اخیر بوده است.

اما این هنوز همه آن چیزی نیست که دولت در رابطه با تورم و گرانی مسئول آنست. سیاست پولی رژیم هم در خانه خرابی مردم سهم تعیین کننده ای داشته است. کسر بودجه دولت اسلام در سال ۷۸،۶۰۰ میلیارد تومان در سال ۵۷،۶۱۰ میلیارد تومان در سال ۶۲،۶۲۰ میلیارد تومان در سال ۷۳،۶۲۰ میلیارد تومان و در سال ۶۲،۶۲۰ میلیارد تومان و بالاخره در سال ۱۳۰،۶۵۰ میلیارد تومان بوده است. اینها ارقامی است که رسما از طرف مقامات منتشر شده است و حتما بخاطر آبروداری و قدر قدرت نشان دادن حکومت همه حقیقت را نشان نمیدهد. حتی اگر این آمار وضع را بهتر از آنچه که بوده است نشان ندهد با شند جمع کسر بودجه های ۶ ساله از سالهای حکومت این رژیم به ناصدمیلیارد تومان بالغ میشود. بعبارت دیگر دولت درشش سال گذشته ۵۰۰ میلیارد تومان بیشتر از آنچه که واقعا داشته

است خرج کرده است. می پرسید چطور؟ با چاپ یا بهتراست گفته شود جعل اسکناس. بسا اسکناسهایی که دولت در طول این سالها بی هیچ پشتوانه ای چاپ کرده است میتوان تمام تولید ناخالص ملی ایران را در طول یکسال، یکجا خریداری کرد!

قدرت خریدی که به این ترتیب یعنی با نشر میلیاردها ورق کاغذ رنگی و مبادله آنها با کالاها و خدمات موجود در بازار را نصیب دولت میشود از کجا میاید؟ جواب روشن است از کیسه مردمی که باین ورقها را به عنوان پول پذیرفته اند. پول در یک نقش مهم خود عبارت از واسطه مبادله شدن کالا است. بیس حجم و ارزش پول از یکسو و حجم و خدماتی که در طی دوره ای معین در بازار با یکدیگر مبادله میشوند را بطه ای ریاضی برقرار است. یعنی اگر در یک جا معه حجم و ارزش کالاها و خدمات و همچنین سرعت معاملات ثابت بماند در معین حال حجم بیشتری از اسکناس وارد بازار شود این قانون حکم میکند که ارزش اسکناس بقدری کاسته شود که باین معادله برقرار بماند. به این ترتیب دولت نه فقط آنزمان که از طریق حسابداری شرکت بخشی از دستمزدها را برای کمک به جیبها کسر میکند بلکه شبها هم وقتی مردم خوابند از جیبهای آنها در حال دزدی است. اما چون شکل و شمایل محتویات جیبها دست نخورده باقی میماند مردم متوجه این دزدی کثیف نمیشوند و به دزدان شکستی نمیبزنند. موقع خرید است که معلوم میشود تا چه حد پول از هفته پیش یا حتی روز پیش بی ارزش تر شده است.

تا مین کسر بودجه دولتی از طریق نشر اسکناس و یا بقول خود دست اندرکاران "بسا اتکا" به خط مشی انبساطی پول ارزش پول را بیچ را بنحودا تم التزایدی کاهش میدهد و همراه آن قدرت خرید مردم تنزل میکند. بسا حسابی ساده میتوان گفت دولت به این روش کلاهبرداری را نه در طی چند سال از هر خانواده پنج نفری بطور متوسط نزدیک به صد هزار تومان بی سروصدا اخاذی کرده است. این مبلغ را بسیاری از خانواده های زحمتکش در تمام طول عمر خودشان هم نمیتوانند پس انداز کنند و به همین خاطر در این سیاست به خاک سیاه نشسته اند.

در نگاه اول چنین بنظر میرسد که تورم و بی ارزش شدن دائمی پول به ثروتمندان یعنی کسانی که پول بیشتری دارند لطمه بیشتری میزند اما در عمل چنین نیست.

راه کارگر و معضل برنامه (۱)

"برنامه پرچمی است که برافراشته میشود تا ما حبش را قضاوت نکنند!" سازمان راه کارگر زحمتی بخود داده و پس از نزدیک به هشت سال که از عمر سازمان میگذرد طرح برنامه ای تهیه و انتشار داده تا خود را رسماً برای قضاوت آماده کند. اگر سازمانی توانسته حدود ۸ سال بدون برنامه رسمی گذران کند، فقط تعداد روزگار نبوده است. در مقدمه کمیته مرکزی سازمان بر طرح برنامه، که با تاریخ فروردین ۶۶ انتشار یافته، گفته شده است: "بدون شک فعالیت هر سازمانی خواه ناخواه منطبق بر برنامه ایست حتی اگر

حاضر آماده در آن اوضاع به اسم "سازمان جدید" قابل مدون کردن نبود. رویزیونیس روسی که این برنامه را مدون شده چند نسلی بدست ناسیونال - رفرمیست ها داده بود در چهار گوشه دنیا دچار یک بحران و افتضاح عمومی بود. و بدتر از آن نمایندگان رسمی و ما عبا امتیاز این جریان در ایران علناً و رسماً دست در دست فدا انقلاب اسلامی گذاشته بودند تا "تاوان" انقلاب کردن را از کارگر و زحمتکش ایرانی پس بگیرند. پراتیک علناً فدا انقلابی نمایندگان رویزیونیس روسی، گستردگی انتقاد نسبت به این جریان در چپ

اما "حباب های پوپولیس" شروع به ترکیدن کرد. تجربه تلخ سازمانهای پوپولیسستی به راه کارگر سهل است، به خود پوپولیسست ها هم آموخت که "داشتن برنامه - یا دقیقتر بگوئیم وجود جریان فکری و سیاسی هویت یافته بر "سازمان" و "سازمانگری" مقدمند. راه کارگر هم برای آنکه "حبابی" از کار در دنیا بد، ناگزیر باید لاک پوپولیس را ترک میکرد، "شرم حضور پوپولیسستی" را از چهره خود پاک میکرد تا سازمان را دارای "برنامه" مدون کند و رسماً بریسترواقعی و برنامه ای آن، یعنی جریان رویزیونیس روسی شناور نماید. ولی دردسر "سازمان داری" راه کارگر دقیقاً از همینجا شروع شده بود. راه کارگر بخاطر این شکل سازمان مستقلاً را در کنار حزب توده بخود گرفته بود که رویزیونیس روسی دیگر به آسودگی اجازه "شنا" به ناسیونال - رفرمیست ها نمیداد. مشکل فقط به این خلاصه نمیشد که واقعیت سرمایه دارانه شوروی و "سوسیالیسم اردوگاه" از پرده بیرون افتاده بود. علاوه بر آن جریان رویزیونیس روسی در سطح جهانی نیز نشان داده بود که دیگر آن جریانی نمانده و نیست که قادر باشد تلاشهای هر بورژوازی ناسیونال -

در ایران امروز دیگر نمیتوان به اسم سوسیالیسم و طبقه کارگر سخن گفت مگر اینکه زبان ما رکسیستی را با دقت بیشتری مورد استفاده قرار داد. کارگر ایرانی انقلاب دیده و ما رگس و لنین خوانده است. زبان حزب توده نه فقط بیمصرف که رسواکننده شده است. حال برای جازدن سرمایه داری دولتی با اسم سوسیالیسم و برای قالب کردن ناسیونال - رفرمیسم بجای اهداف کمونیستی و کارگری باید در پشت عبارات و اصطلاحات ما رکسیستی پنهان شد. تا کرکه دفاتر نمایندگی رسمی رویزیونیس روسی پائین است این راه کارگر است که باید اوضاع حیا سیاسی تشکیلاتی این جریان شود.

رفرمیستی را که در چهار گوشه دنیا به اسم سوسیالیسم در صدد مسخ و خفه کردن آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر و تبدیل کردن مبارزه کارگران به سکوی رسیدن به اهداف عقیم مانده ملی و صنعتی اش برمیآید زیر پر وبال هدایت و وحدت خود بگیرد. گذشت بیش از نیم قرن از این پراتیک جهانی بورژوازی زیر چتر رویزیونیس روسی، و همراه آن اصطکاکها و تضاد منافع و مقاصد ملی بورژوازی که زیر این چتر حرکت

ایران و رادیکالیسم روز، همه موجب میشد که جماعت نوریسیده "ناسیونال - رفرمیست" های عاشق اردوگاه، عجلتاً از خیر تحویل گرفتن برنامه مدون از رویزیونیس روسی - و در نتیجه تبدیل شدن به یکی از سازمان های جوانان حزب توده، آن گونه که اکثریست فدائی تجربه کرد - بگذرند و سازمان جدید بعنوان پناهاگی برای توده های خجول و آبروداری در برابر رادیکالیسم روز، در لاک پوپولیس و محظورات انقلابگری خلقی بماند.

این برنامه بصورت مدون در دنیا مده با شد. با پیدانصاف داد که این نکته لااقل در مورد راه کارگر بدون برنامه مدون "مصادق داشته است. راه کارگر پیش از تولد "برنامه" خود راداشته است. این سازمان در اوضاع پس از قیام برای آن دسته از عشاق استقلال و صنعتی شدن ایران که معبد نقطه امیدشان اردوگاه و برنامه شان رسیدن به امیال ملی و صنعتی ناسیونالیسم چپ ایرانی از طریق "سوسیالیسم" اردوگاهی و در تکیه به اردوگاه بود، تأسیس شد. اما این برنامه از پیش



■ - کمیته مرکزی سازمان راه کارگر در اعلامیه ای که یمناسبت هشتمین سالگرد سازمان داده میباید که است که "فعالیت سازمان مادر هشت سال گذشته حال باید دوستان و دشمنان را متقاعد کرده باشد که راه کارگر یک تشکیلات موسمی یا حسابی برآمده در جریان یک بحران سیاسی نیست". این کمیته مرکزی سازمانی بخاطر هشت ساله شدن سازمانش اعلامیه میدهد و در صدر اعلامیه ناچار است حیایی نبودن و موسمی نبودن سازمان را گوشزد کند به اندازه کافی گویا هست. اما چیزی که کمیته مرکزی فراموش کرده است علاوه بر هشت سال شدن سازمان جز افتخارات ذکر کنند این است که سازمان این ۸ سال رانه فقط بدون "برنامه" مدون، بلکه بدون یک اساسنامه علنی و بدون برگزاری هیچ کنگره یا مجمع انتخاباتی سازمان طی کرده است. اینها نیز بنوبه خود میتواند مؤید این باشند که راه کارگر در این هشت سال از بابت سنت های سازمانی از سازمان های "غیرحبابی" و "غیرموسمی" حزب توده و مجاهد نیز چیزی کم نیاورده است!

میکرده‌اند، خود جریان رویزیونیسم روسی را نیز به در هم ریختگی تشکیلاتی، انشعاب پس از انشعاب و یک بحران و افتضاح عمومی کشانده بود. احزاب کمونیست روسی بویژه در کشورهای خارج از اردوگاه یکی پس از دیگری از پایه داخلی خودکننده شده و همه جا بعنوان ابزارها و زوائد "سیاست خارجی مسکو" به رسوائی، انزوا و ورشکستگی افتاده بودند. رویزیونیسم روسی نشان داده بود که دیگر تکیه‌گاه ایدئولوژیک و سیاسی "حاضر و آماده" ناسیونال - فرمیست‌ها برای رسیدن به امیال و مقاصد ملی خودشان نیست، بستر بخدمت گرفتن تفلای آنان در جهت "منافع مسکو" است. ... گذشت روزگار این معضل را برای "سازمان جوان" نمیتوانست حل کند و حل نکرد. در نتیجه "برنامه مدون" یا "برنامه نامدون" برای راه‌کار رگر هنوز به معنای معضل یک انتخاب بین "سازمان جوانان حزب توده" یا "سازمان جوان وبدون برنامه" راه‌کار رگر باقی مانده است.

بعلاوه، - و این از بخت بد راه‌کار رگر است - شکافی که جریان کمونیستی کا رگری به‌یمن ابراز وجود طبقه کا رگر در شرایط قیام و انقلاب، در تقابل با چپ ناسیونال فرمیست در چپ ایران بوجود آورد، به چهار ردیواری مرسوم جنبش چپ محدود نماند. همراه آن نسل تازه‌ای از کارگران سوسیالیست در ایران پا گرفتند که سوسیالیسم را در انتقاد از بردگی مزدی و اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی خود را در تقابل با اشکال تداوم بردگی مزدی در شوروی درک میکنند. حضور این کارگران سوسیالیست و "گذشت چندسال" اکنون مطالبات فوری کارگران کمونیست را عملاً در صف پیشرو طبقه کا رگر به اولین شاخص و محک برای ارزیابی هر جریانی تبدیل کرده است که تحت نام "کا رگر" و "سوسیالیسم" ادعای همراهی با جنبش طبقه کا رگر را میکند. تعیین تکلیف "برنامه‌ای" با این مطالبات کارگران کمونیست، معضل دیگری است که "گذشت روزگار" پیش پای ما حسب برنامه شدن و "سازمان‌داری" راه‌کار رگر قرار داده است.

با این احوال گذران "بی‌برنامه" برای راه‌کار رگر تا جایی که به رقابت "سازمان جوان" با "سازمان ما در وضعیت رسمی آن" - حزب توده و فدائیان اکثریت - مربوط میشود چندان خالی از موهبت هم نبوده است. رقبا تماماً ورشکست شده‌اند، ورشکستگی نمایندگان صاحب امتیاز

رویزیونیسم روسی چنان سنگین است که از درون خود آنها هم چوب حراج سازمانی بصدا درآمده است. "بشتا بید که غفلت موجب پشیمانی است!" برای "سازمان جوان" که به لطف گذران "بدون برنامه" مسدون" از ورشکستگی رقبا رسته است حال این امید پدیدار شده که دیگر نوبت اوست. تا کرکزه دفاتر نما یبندگی رسمی رویزیونیسم روسی پائین است و دعوا بر سر تقسیم میراث ورشکستگی در میان آنان باقی است، این راه‌کار رگر است که با پدیده رچم رویزیونیسم روسی را برافرازد و واسطه احیاء سیاسی و تشکیلاتی این جریان در ایران شود.

چنین است که راه‌کار رگر به استقبال معضلات "برنامه مدون" شتافته و با دست و پا کردن پاسخی به این معضلات طرح یک برنامه را انتشار داده است. طرح برنامه تا جایی که بدنبال پاسخ این معضلات بوده است نمیتوانسته است فقط به اعلام رسمی پیوستن به رویزیونیسم روسی و ایفای ساده نقش "سندبلوغ سازمان" بسنده کند. علاوه بر آن، این طرح وظیفه داشته است اولاً روشن کند که چگونه راه‌کار رگر با برافراشتن رسمی پرچم رویزیونیسم روسی - دفاع از اردوگاه و "سوسیالیسم اردوگاهی" - به جدائی و خیانت نسبت به امیال و اهداف ناسیونال - فرمیستی خود کشیده نخواهد شد؛ این سنگر ناسیونال - فرمیسم ایران بخدمت منافع اردوگاه در نخواهد آمد و سرنوشت حزب توده، ایران فدائی و خیل احزاب کمونیست روسی در خاورمیانه و آمریکای لاتین به همت راه‌کار رگر مجدداً تکرار نخواهد شد؛ چگونه "سازمان جوان" با گرفتن جواز بلوغ "سازمان جوانان" از کار در نخواهد آمد؟ ثانیاً طرح برنامه وظیفه داشته است روشن کند که برای دنبال کردن امیال و مطالبات ناسیونال فرمیسم تحت نام "کا رگر" و "سوسیالیسم" چگونه می‌خواهد از پس واقعیات جدید مبارزه جاری طبقاتی در ایران برآید؛ چگونه میتواند برای گریز از منزوی ماندن و بدست آوردن توجیه سخن گوئی به اسم کارگران ایرانی، مطالبات کارگران کمونیست را در خود هضم کند؟

زحمات برنامه نویسان راه‌کار رگر را در پاسخگوئی به این مسائل مرور خواهیم کرد. با "مضمون تئوریک" و دیگر مباحث طرح برنامه خود را معطل نخواهیم کرد. برای رویزیونیسم تئوری ابزار توجیه است. "برنامه نویسان" تا جایی که تا چار بوده‌اند بخشی از برنامه را به توجیه سوسیالیستی بودن سرمایه‌داری

دولتی اختصاص دهند در استفاده از اصطلاحات و عبارات تئوریک و برنام‌های مارکسیستی دست به تمرین و تقلید زده‌اند. برای تفنن هم‌که شده ابتدا به تمرین و تقلید زبان مارکسیستی توسط برنامه نویسان راه‌کار رگر نظری می‌اندازیم. بعد از طرح برنامه دور خواهیم شد تا روی رابطه ناسیونال - فرمیسم و شوروی و رویزیونیسم روسی و منافع ملی در خطوط کلی آن مکتب کنیم تا به انتقاد راه‌کار رگر از شوروی و تضمین برنامه‌های او برای فرار از سرنوشت امثال حزب توده و فدائی برسیم. سپس به این خواهیم پرداخت که برنامه نویسان راه‌کار رگر چگونه خود را به مطالبات کارگران کمونیست وصل کرده‌اند و چه طرح و نقشه‌ای برای دخالت کردن تحت نام کارگر و سوسیالیسم در مبارزه طبقاتی جاری در ایران تدارک دیده‌اند. اول، برنامه نویسان راه‌کار رگر تمرین در زبان مارکسیستی.

۱- تقلید، تحریف، مارکس اتوپیک

در ایران امروز دیگر نمیتوان به اسم سوسیالیسم و طبقه کارگر سخن گفت مگر آنکه زبان مارکسیستی را با دقت بیشتری مورد استفاده قرار داد. کارگر پیشرو سوسیالیست در ایران دیگر انقلاب دیده و مارکس ولنین خوانده است. زبان حزب توده نه فقط بی‌مصرف که بدتر از آن رسواکننده شده است. برای جازدن سرمایه‌داری دولتی به اسم سوسیالیسم و برای قالب کردن امیال ناسیونال - فرمیستی بجای آرمان‌ها و اهداف کمونیستی و کارگری با یدکوشید که در پشت عبارات و اصطلاحات مارکسیستی، و با اگر دست داد در پناه نقل قول‌های مارکس و ولنین پنهان شد. برنامه نویسان راه‌کار رگر که گویا برای "مدون کردن برنامه" تازه سر از کتاب‌های اقتصاد بورژواژئی بلند کرده‌اند، با دست زدن به تمرین زبان مارکسیستی در نوع خود نمونه تازه‌ای هم از "بازسازی" زبان رایج رویزیونیسم روسی بدست داده‌اند. رمز این "بازسازی" زبان پوشیده گذاشته نشده و در مقدمه طرح برنامه در باره آن چنین گفته شده است:

"در تنظیم طرح برنامه حاضر، کمیسیون برنامه ضمن استفاده و الهام از سنت غنی برنامه نویسی جنبش کمونیستی طرح برنامه تهیه شده توسط لنین (در سال ۱۹۱۷) را راهنمای خود

اخبار کارگری

گزارش یک هفته اعتصاب و تحصن هزاران کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در اوایل تیرماه، یکی از مهمترین حرکات چندساله اخیر کارگران در جنوب کشور بوده است. کارگران نیشکر در اعتصاب و تحصن یک هفته‌ای خود علیه کار در شرایط جنگی، دریافت حقوق و مزایای ایام تعطیل کارخانه به خاطر وضعیت جنگی، برکناری مدیریت و چندین مطالبه و خواست رفاهی دیگر به مبارزه برخاستند. خبر این اعتصاب مهم کارگری در میان کارگران جنوب کشور پخش شد و موجی از همبستگی کارگری در رابطه با این اعتصاب را برانگیخت. آنچنانکه در کارخانه نورد هوا زودر کارخانه کشت و صنعت کارون مدیریت این دو کارخانه برای جلوگیری از حرکت مشابه کارگران به تنگ و تا افتادند. همزمان با این اعتصاب در کارخانه نورد هوا زواله از تولید در میان کارگران پخش شد و در کشت و صنعت کارون، پرداخت دستمزد کارگران یک روز جلوانداخته شد. مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه در ادامه خود، مورد هجوم نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. با هجوم نیروهای سرکوبگر به کارخانه‌دهماتن از کارگران دستگیر و بقیه کارگران نیز بزور اسلحه و تهدید به اخراج به سرکار بازگردانده شدند. اکنون نیز مبارزه کارگران به علت بمبارانهای هوایی مکرر به کارخانه، تحت الشعاع جنایات جنگ ایران و عراق قرار گرفته است.

از جریان کامل این اعتصاب گزارشی داریم که در زیر میخوانید. طی این گزارش به گوشه‌هایی از شرایط کار کارگران نیشکر نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

اوایل تیرماه سال مدیریت "پاداش برداشت محصول" را که بابت برداشت سریع نیشکر وعده داده بود به این ترتیب پرداخت کرد که مبالغی معادل ۲ ماه حقوق را به مسئولین و سرپرستان کارخانه اختصاص داد و به کارگران که شرایط کارشان بسیار شاق و غیرقابل تحمل است تنها معادل ۱۵ روز حقوق پرداخت کرد.

لازم به توضیح است که کارخانه نیشکر هفت تپه حدود ۷۰۰۰ کارگر در یک قسمت

بمبارانهای هوایی قرار دارد. سال گذشته کارخانه مورد بمباران واقع شد که در نتیجه آن تعدادی از کارگران جان خود را از دست دادند و کارخانه نیز بمدت ۵ ماه تعطیل گردید. اوایل امسال مدیریت از تیرس بمبارانها و حملات هوایی، به کارگران وعده داد که در ازای برداشت سریع محصول نیشکر مبالغی بعنوان پاداش به آنها پرداخت خواهد کرد. اوایل تیرماه مدیریت پاداشی را که

وعده داده بود به این ترتیب پرداخت کرد: به مسئولین و سرپرستان پاداشی معادل دوماه حقوق تعلق گرفت و به کارگران که در برداشت سریع محصول فشار بسیاری را متحمل شده بودند، پاداشی ناچیز معادل دستمزد ۱۵ روز پرداخت گردید. کارگران دست به اعتراض زدند و خواهان دریافت پاداش یکسان شدند. اعتراضات کارگران گسترش یافت و در ادامه خود، کارگران علاوه بر خواست فوق، دیگر مطالبات و خواهشهای رفاهی خود را تنظیم کردند، برادر و دیوار کارخانه نصب کردند، متحد و یکپارچه دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه متحصن شدند. برخی از مطالبات و خواهشهایی که کارگران طرح کردند از این قرار بود:

- ۱ - پرداخت یکسان "پاداش برداشت محصول" به کارگران و به سرپرستان و مسئولین.
- ۲ - برسمیت شناختن محل کارخانه بعنوان منطقه جنگی و پرداخت حق ویژه منطقه جنگی به کارگران.
- ۳ - پرداخت بموقع دستمزدها.
- ۴ - افزایش دستمزدها
- ۵ - حق اولاد
- ۶ - حق مسکن
- ۷ - پرداخت حقوق های معوقه سال گذشته بابت تعطیل کارخانه
- ۸ - برکناری مدیریت بخاطر سوءاستفاده
- ۹ - رسمی کردن کارگران قرار دادی و قرار دادی کردن کارگران روزمزد (به کارگران روزمزد، دستمزدی بابت روزهای تعطیل پرداخت نمیشود).

۱۰ - اعتصاب کارگران که از اوایل تیرماه آغاز شد بمدت یک هفته ادامه داشت. خبر اعتصاب کارگران در سرتا سر منطقه پیچید. برای مقابله با اعتصاب و تحصن کارگران نیشکر، تمام مقامات رژیم از امام جمعه و فرماندار به تنگ و تا افتادند. بالاخره بعد از یک هفته فرماندار دزفول در جمع کارگران اعتصابی حاضر شد و به آنها وعده داده که به تمامی

های مختلف تولید، تعمیرات و مهندسی، انبارها و مزارع نیشکر به کار مشغولند. در مورد شرایط کار در یک قسمت این واحد کشت و صنعت یعنی مزارع نیشکر کافی است اشاره کنیم که کار در این مزارع که هزاران هکتار زمین را در بر میگیرد، در زیر آفتاب سوزان خوزستان و شرجی و گرمای طاقت فرسا بسیار شاق است. ارتفاع نیشکر در مزارع به ۲ تا ۳ متر میرسد. در میان این مزارع دم کرده و مرطوب حدود ۳۰۰۰ آبیاری روزانه تا ۱۰ ساعت کار میکنند. این آبیاریها در استفاده کارخانه هستند و اکثر آنها هنوز بعد از ۱۰ تا ۱۲ سال سابقه کار، رسمی نشده اند و بطور قرار دادی کار میکنند. (مزارع پر استاز مار و گراز و انواع جانوران دیگر که این نیز خود، جان کارگران را تهدید میکنند). در فصل برداشت نیشکر که معمولا از مهرماه شروع میشود، نخست مزرعه را به آتش میکشند تا برگهای نیشکر بسوزند و فقط نیها باقی بمانند، سپس کار شاق و توان فرسای دروی آنها با ماشین و با دست فرا میرسد. برای درو از کارگران فصلی افغانی و بصورت کنتراتی استفاده میکنند. زیرا کار درو با دست آنقدر سخت و طاقت فرسا است که کسی جز محرومترین بخشهای طبقه کارگر نمیتوان به انجام آن وادار کرد. کار برداشت و درو چندین ماه طول میکشد. (بطور مثال سال گذشته از پایان ۶۵ تا تیرماه ۶۶ کار درو ادامه داشت و بالاخره هم درو همه مزارع به اتمام نرسید). برای برداشت سریع نیشکر کارگران درو شیفت کار میکنند. یک شیفت از ۷ صبح تا ۳ بعد از ظهر و هفته بعد از ساعت ۱۱ صبح تا ۷ بعد از ظهر. طی این مدت هشت ساعت کار به کارگران هم حتی غذا هم نمیدهند و آنها باید غذایشان را خود تهیه کنند. دستمزدی که در ازای این کار شاق به کارگران قدیمی پرداخت میشود مبالغی حدود ۱۶۰ تومان و به کارگران جدید مبلغی حدود ۱۰۹ تومان است. علاوه بر شرایط شاقی که کارگران در آن مشغول بکارند و به گوشه‌هایی از آن اشاره کردیم، کارخانه نیز بطور دائم در معرض

اخبار کارگری

تجمع بیکاران در مقابل شرکت نفت اهو از به گلوله بسته شد!

شب انتظار رومی خوابی منتظرچنین پاسخی نبودند، فریاد اعتراضشان علیه فلاکت و بیکاریشان را بلند کردند. تجمع خود را به تجمعی اعتراضی تبدیل کردند و با استفاده از سلاحهای مورد حمله قرار دادند. کارگران معترض به درون محل استفاده رفتند و تماشای پروندهها و مدارک استفاده می شرکت را بیرون انداختند. هیچ چیز جلوی آنها را نگذاشت. بدنبال به تصرف درآمدن محل استفاده توسط بیکاران، نیروهای سرکوبگر رژیم به میدان آمدند. ابتدا ژاندارمری وارد شد و تلاش کرد با دخالت خود مانع اقدام کارگران شود اما موفق صحنه را ترک کرد. پس از ژاندارمری گارد حفاظت و پاسداران شرکت نفت وارد عملیات علیه کارگران شدند. تهدید و آزار کارگران موثر نبوده است. نیروهای سپاه پس از چند تیراندازی هوایی به روی جمعیت شلیک کردند. بنا به اظهار شاهدان چهار کارگر زخمی و گویا یک کارگر کشته شده است. پس از سرکوب اعتراض کارگران بیکار توسط سپاه سرمایه، کارگران متفرق شدند.

شرکت نفت اهو زچندی پیش در آگهی اعلام کرده بود که کارگران بیکار را جدشا بیست و بیست و چهار روز - موقت - استخدام خواهد کرد. بدنبال این آگهی اوایل شهریور ماه هزاران کارگر بیکار روجوانان در جستجوی کار به امید یافتن شغلی هر چند موقت که بتوانند حداقل ما بحتاج مورد نیاز زندگی خود و خانوادههایشان را تامین کنند به محل شرکت روانه شدند. هزاران بیکار از شب قبل از موعد پشت درهای بسته شرکت تا صبح در خواب و بیداری با منتظر گذراندند. صبح روز استخدام که هر لحظه به جمعیت افزوده میشد، تا مدتها از مسئولین خبری نبود تا اینکه سرانجام سر و کله آنها پیدا شد و با بهانه گیری تلاش کردند کثرت جمعیت را خنثی کنند و در معرض اعتراض این هزاران کارگر بیکار قرار نگیرند. پس از بهانه گیری در مورد محل صف که موجب جا بجایی جمعیت بیکاران از خارج محوطه به داخل شد سرانجام زمان توزیع فرمهای استفاده رسید. مسئول مربوطه پس از توزیع معدودی فرم اعلام کرد که فرمها تمام شده و کارگران باید بروند دنبال کارشان. بیکاران که پس از یک

کارگران "صنایع فلزی" در انتخابات شورای اسلامی شرکت نکردند

پس از چند روز تدارک، انتخابات شورای اسلامی در کارخانه "صنایع فلزی" سرانجام اوایل تیرماه برگزار شد. انتخاب شورای اسلامی مورد اعتراض عموم کارگران صنایع فلزی بود. علیرغم این اعتراض مسئولین ترتیب انتخابات را دادند و آنرا به اخروقت اداری یکی از روزهای اوایل تیرماه موکول کردند. کارگران در انتخابات شرکت نکردند و با بهانه قرار دادن کمی وقت محل رای گیری را ترک کردند. روز بعد مدیریت اعلام کرد که به علت شرکت نکردن کارگران انتخابات لغو شده است.



بقیه از صفحه قبل

ادامه خبر با اعتبار هفت تپه

خواستهای آنها بجز خواست برکناری مدیریت رسیدگی خواهد کرد. کارگران متحدا اعلام کردند که تا بدست آوردن تمامی خواستههایشان به اعتبار ادامه خواهند داد. در این فاصله رژیم از پاسداران چند پادگان آموزشی هم برای سرکوب کارگران استفاده کرد که در تمام موارد با شکست روبرو شد. زیرا خواستههای کارگران صریح و روشن و به حق بود و همه کسانی که با توضیحات کارگران روبرو میشدند بناچار مجاب شده و برمیگشتند. در یک مورد وقتی ۲۵۰ پاسدار یک پادگان آموزشی برای سرکوب کارگران به محوطه کارخانه آمدند، کارگران به طرف جبهه های جنگ اشاره کردند و خطاب به آنها گفتند: "اینجا میدان جنگ نیست، خانه و محل کار کارگر است!"

بعد از آنکه تمامی این تلاشها برای بازگرداندن کارگران بر سر کار بی نتیجه

ماند، رژیم با یک اقدام حساب شده و از پیش طرح ریزی شده با چند دستگاه ماشین، پاسدارانی را از واحی دور افتاده مثل خرم آباد به محل کارخانه اعزام کرد. با این عنوان کسه تعدادی "مدا انقلاب" در میان کارگران نفوذ کرده اند و مانع از کار کردن دیگر کارگران شده اند و باید هر طور شده کارگران بر سر کار بازگردانده شوند. پاسداران به محل کارخانه هجوم بردند، دهها نفر از کارگران را که قبلا با همکاری عناصر انجمن اسلامی کارخانه با غذا سازی پاسن ساشی شده بودند دستگیر کردند و با تهدید دیگر کارگران به تیراندازی و اخراج آنها را وادار کردند تا بر سر کار باز گردند. کارگران دستگیر شده را نیز به زندان بردند و بعد از چندین روز با این اخطار که در صورت وقوع هراتفاقی در کارخانه آنها نخستین کسانی خواهند بود که اخراج و بازداشت خواهند شد، آنها را آزاد کردند.

بدنبال بازگشت کارگران بر سر کار، مبارزه کارگران تحت الشعاع جنایات جنگ

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

اخبار کارگری

مجمع عمومی کارگران ایندما
حسابرسی از تعاضباتی مصرف

نیمه اول تیرماه مجمع عمومی شرکت تعاضباتی کارخانه ایندما مین برگزار شد که طی آن اعضای هیئت مدیره گزارشی از وضعیت مالی شرکت تعاضباتی را به اطلاع کارگران رساندند. در این جلسه اعضای هیئت مدیره گزارش دادند که در جریان حسابرسی سود و زیان تعاضباتی در سال جاری متوجه شده اند که علی‌رغم اینکه فروش تعاضباتی به میزان سال گذشته بوده، سود آن به رقمی حدود ۱/۲ سود سال گذشته، کاهش یافته است. هیئت مدیره کسری سود انباشته از حضور یکی از عوامل مدیریت در ترکیب هیئت مدیره اعلام کرد. عا. م. مدیریت که عضوان انجمن اسلامی نیز هست، بیشتر با فشار مدیریت به ترکیب هیئت مدیره منتخب کارگران، تحمیل شده بود. مجمع عمومی کارگران، خواستار بررسی دقیق‌تر مسئله شد و در ادامه جلسه قرار بر این شد که تشکیل مجمع عمومی بعدی، نماینده‌ای از وزارت کار به اعتراض هیئت مدیره تعاضباتی رسیدگی کند و مجدداً سود و زیان تعاضباتی را مورد حسابرسی قرار دهد.

طبق خبر دیگری از ایندما مین، بدنبال اعمال فشار مدیریت بر کارگران که خسران در شما ره پیش کمیونیت آمد، روز هشتم میرداد ماه با آغاز تعطیلات تا بیستانی و با توجه به اینکه اکثر کارگران در مرخصی و یا در تدارک استفاذه از تعطیلات تا بیستانی هستند، مدیریت مجدداً اقدام به بستن درب رخت‌کن‌ها و بستن حمام‌ها نموده است.

کارگران مریوان در یافت ما بحتاج
به نرخ دولتی را به مسئولین تحمیل کردند.

نیمه اول مرداد ۲۴۰۰ کارگر شهرداری و ادارات برق و راه مریوان برای دریافت خوا رو با ره قیمت دولتی به اعتراضی دستجمعی دست زدند و از زمین خود نمایندگانی برای پیگیری خواست کارگران انتخاب کردند. کارگران با این اعتراض موفق شدند مطالبه شان را به مسئولین تحمیل کنند. متأسفانه از چند و چون اعتراض کارگران گزارش دقیق تری دریافت نکرده ایم.

مبارزه و اعتصاب امسال کارگران کوره پزخانه‌ها

همدان، کارگران توانستند هزینه سفر و حمل و سایل زندگی خود به محل کوره‌ها را به کلر فرمایان و صاحبان کوره تحمیل نمایند. علاوه بر طرح خواسته‌های تازه، در مبارزات امسال کارگران کوره پزخانه‌ها دستاوردی کارگران در مقابل بله‌با هجوم کارفرمایان و دولت برای سرپا زگیری بودیم. نمونه آن مقاومت کارگران کوره‌های کرمانشاه و تبریز در مقابل بله‌با سرپا زگیریهاست.

و با لایحه اینکه در مبارزات امسال در برخی کوره‌ها کارگران اشکال و شیوه‌های مبارزاتی جدیدی را بکار بستند. بعنوان نمونه در کوره‌های منطقه همدان کارگران دست به تنظیم و صدور قطعنامه‌ها و ایجا دگروه‌هایی سازمانیافته پیکت و تشکیل هیئت نظارت بر اعتصاب زدند.

بطور کلی استفاذه از اعتصابات گسترده منطقه‌ای، اتحاد کارگران در تدارک و اعتصاب، تنظیم و صدور قطعنامه‌ها، استفاذه از گروه‌های سازمانیافته پیکت برای دفاع از اعتصاب، تشکیل هیئت نظارت بر اعتصاب، مقابل بله‌با متحد علیه سرپا زگیریها، کشاندن کارفرمایان و نماینده دولت بیای میز مذاکره با نمایندگان کارگران برای تعیین مفاد قرار داد کارگری... از ویژگیهای مبارزه کارگران کوره پزخانه در مبارزات امسال بود.

کارگران کوره پزخانه‌های تبریز حقوق ایام اعتصاب را به صاحبان کوره تحمیل کردند.

شروع فصل کار در کوره پزخانه‌ها، همه ساله با یکرشته از مبارزات کارگران همراه است. کار در کوره پزخانه‌ها فصلی است و از طرف دیگر دستمزدها بر مبنای قطعه‌کاری پرداخت می‌شود. از اینرو میزان دستمزدها و شرایط کار، مساله‌ای است که تعیین آنها عموماً هر سال از نو به توازن قوای کارگران و کارفرمایان واگذار می‌شود. در چند ساله اخیر، کارگران کوره‌ها در مناطق غرب کشور با اتحاد و آمادگی بیشتری به سراغ این مبارزات رفته‌اند. سال گذشته تا هم مبارزات و اعتصابات یکپارچه و موفق بیش از هزاران کارگر کوره پزخانه همدان و اعتصابات گسترده منطقه‌ای ۵۰ کوره پزخانه بوکان بودیم که کارگران طی آن توانستند خواسته‌های خود را به کارفرمایان و صاحبان کوره تحمیل کنند. امسال نیز اخبار حاکی از اتحاد و آمادگی کارگران کوره در این مبارزات است. در ماه‌های خرداد، تیر و مرداد اعتصابات هزاران کارگر کوره پزخانه‌های تبریز، بوکان، همدان، ملایر، رومیه، کرمانشاه و... را در بر گرفت و برخی از این اعتصابات به مدت یک هفته تا ده روز ادامه داشت. در اعتصابات امسال، کارگران خواسته‌های تازه‌ای را نیز مطرح کردند و به کارفرمایان تحمیل نمودند. از جمله کارگران کوره پزخانه‌های تبریز، حقوق ایام اعتصاب را به صاحبان کوره تحمیل کردند، و با در کوره پزخانه‌های

☆☆

کارگران کوره پزخانه‌های وایگان تبریز با تکاء به مجامع عمومی منظم خود موفق شدند خواسته‌هایشان را بکسری بنشانند

گرفت تبدیل شد. در این اعتصاب سازمانیافته چند کارگر بعنوان نماینده کارگران انتخاب شدند. تا جهت همسویگان کردن خواسته‌ها و متحد کردن مبارزه کارگران تمام کوره‌ها فعالیت کنند. این اعتصاب در قدم‌های اول با رسمیت شناختن قانون پیکت اعتصاب هر نوع اعتصاب شکنی و بسر کار رفتن فردی کارگران را ممنوع اعلام کرد. با این ترتیب کارگران تمامی کوره‌های وایگان تبریز در یک اعتصاب متحد و یکپارچه خواسته‌های مشترک خود را در مقابل کارفرمایان قرار دادند و اعلام کردند که خواهان تحقق مطالبات زیر هستند.

کارگران کوره پزخانه‌های وایگان تبریز در جریان اعتصاب یک هفته‌ای خود با تکاء به مجامع عمومی منظمشان توانستند افزایش دستمزدها، پرداخت حقوق ایام اعتصاب، تامین هزینه سفر و حمل و نقل و سایل زندگی خود به محل کوره‌ها را به کارفرمایان و صاحبان کوره تحمیل کنند.

نرخ دستمزدها کارگران کوره‌های وایگان تبریز که توسط کارفرمایان تعیین شده بود مورد قبول کارگران قرار نگرفت و از جانب کارگران با اعتراض مواجه شد. واسطه تیرماه اعتراضات پراکنده کارگران به اعتصاب وسیعی که تمام کوره‌های منطقه را در بر

اخبار کارگری

انتقال کارگران به صنایع نظامی

بدنبال تعطیلی و توقف تولید در بسیاری از کارخانه‌ها، انتقال کارگران به صنایع نظامی بعنوان حربه‌ای برای تحت فشار قرار دادن کارگران مورداستفاده مدییران و کارفرما قرار گرفت. برای مثال تعدادی از کارگران ایران ناسیونال وارچ - سه کارخانه‌های اسلحه‌سازی وابسته به وزارت دفاع موقتاً منتقل شدند و تحت شرایط دشوار و ناامنی بکار واداشته شدند. دو تن از کارگران اعضای ارچ زمستان سال گذشته براه‌سور انفجاری که در کارخانه اسلحه‌سازی رخ داد کشته شدند و قربانی ناامنی شرایط کار در صنایع نظامی شدند.

بنا به خبری ۷۰ تن از کارگران انتقالی ارچ پس از پایان مدت مابود در صنایع نظامی، برای بازگشت بکار با مشکل مواجه شده اند و مدیریت مانع بازگشت آنها گشته است. مدیریت با باز خرید و با بازگشت به کارخانه اسلحه‌سازی را در مقابل کارگران گذاشته. برخی از این کارگران در اعتراض به این اقدام مدیریت به مراجع قانونی شکایت برده اند و برخی دیگر به صنایع دفاع بازگشته اند.

تهدید بیکاری شدت کار را در استارلایت بالا برد.

در استارلایت میزان تولید در هشت ساعت کار روزانه بنحوی تعیین شده که تقریباً هیچ کارگری قادر به تولید میزان تعیین شده نیست و چنانچه تولید هر کارگری از میزان تعیین شده کمتر باشد بهمان نسبت از حقوق کسر خواهد شد و به زبان کارفرما "جریمه خواهد شد." این بالا رفتن شدت کار در مورد زنان کارگر بیشتر اعمال میشود و ما همیا نه حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان از حقوق آنها به بهانه‌های مختلف کسر میشود. کارگران به این شرایط دشوار کار را اعتراض کرده اند که با تهدید اخراج از طرف مدیریت مواجه شده اند.

ادامه خبر اعتصاب کارگران وایگان تبریز

۱- افزایش دستمزد از ۱۵۰ تومان به ۱۸۰ تومان
۲- تهیه وسایل کار به هزینه کارفرمایان
۳- پرداخت هزینه رفت و آمد و هزینه حمل وسایل کارگران به محل کوره‌ها توسط کارفرمایان. سازمانیابی اعتصاب از طرح خواسته‌های مشترک کارگران تمامی کوره‌ها فرا تر رفت. کارگران هر کوره نیز مستقلاً با مع عمومی شان را تشکیل دادند و طی آن نما پندگان نشان را انتخاب کردند. در این مجمع تصمیم کارگران بر آن شد که نما پندگان علاوه بر پیگیری مطالبات، مرتباً مجمع عمومی را در جریان اقدامات و فعالیتهایشان قرار دهند و به کارگران گزارش دهند.

در مقابل مبارزه متحد سازمانیافته کارگران، صاحبان کوره‌ها به مقابلت برخواستند. تهدید و ارباب برای ایجاد تفرقه در صفوف متحد کارگران موثر نیافتاد و کارفرمایان به افرا دمسلح سپاه سرمایه متوسل شدند. عزم جزم و متحد کارگران و ادامه اعتصاب، صاحبان کوره‌ها را بهمراه ارگانهای سرکوبگر دولتی عقب نشاند و کارفرمایان را به پای میز مذاکره با کارگران نشاند. کارفرمایان که در مقابل آماج اتحاد و همدلی کارگران ناآآمده و تکه پاره وارد مذاکره با نما پندگان کارگران شده بودند در این عرصه نیز در مقابل کارگران تسلیم مقامت نیامدند. در جلسه مذاکره اختلافات میان کارفرمایان بر سر میزان دستمزد کارگران، صحنه مذاکره را به نمایش کشیدند. صفوف کارفرمایان، تبدیل کرد. نما پندگان کارگران بعنوان اعتراض جلسه مذاکره را

ترک کردند و صحنه را برای کارفرمایان و خط و نشان کشیدن آنها برای یکدیگر بجا گذاشتند. کارفرمایان که از عرصه مذاکره آبرو باختند بیرون آمده بودند. تلاش کردند تا با وعده و وعید دادن به نما پندگان، در صفوف کارگران شکاف ایجاد کنند. گزارش دهی منظم نما پندگان به مجمع عمومی توده کارگران مستقیماً تلاشهای کارفرمایان را در مجمع کارگران بر ملامت کرد. در مجمع عمومی یکی از کوره‌ها کارگران یکی از نما پندگان نشان را که بطور فردی با افزایش دستمزد پیشنه‌های کارفرمایان موافقت کرده بود عزل کردند و نما پنده دیگری بجای او انتخاب کردند. دخالتگری توده کارگران در نحوه ادامه مبارزه و سر نوشت توافقات، حربه‌های کارفرمایان را بی اثر کرد و کارگران همچنان یکدل به مبارزه ادامه دادند.

اعتصاب کارگران تمامی کوره‌های وایگان تبریز یک هفته ادامه یافت. طی این مبارزه کارگران نه تنها توانستند بیکاری از مطالباتشان را به کارفرمایان تحمیل کنند بلکه پرداخت حقوق ایام اعتصاب را نیز به صاحبان سرمایه تحمیل کردند. در این مبارزه کارگران موفق شدند با سازمانیابی در مجمع عمومی و با اتحاد و همدلی در طرح خواسته‌های مشترک پرداخت مطالبات زیر بار کارفرمایان تحمیل کنند.

- ۱) افزایش دستمزدها از ۱۵۰ تومان به ۱۷۰ تومان
- ۲) دریافت حقوق ایام اعتصاب
- ۳) دریافت هزار تومان برای تهیه وسایل کار
- ۴) دریافت هزینه سفر و حمل وسایل کارگران به کوره‌ها

اعتصاب کارگران در کوره‌های دیگر تبریز

برمبارزات تا کنونی کارگران کوره پزخانه افزودند. دو هفته قبل از شروع اعتصاب زرمه‌های در میان کارگران برای افزایش دستمزدها جریان داشت کارگران همگی متفق القول بودند که با توجه به گرانتر شدن ما احتیاج

مدها خواهد بود که کارگری در کوره‌های مناسقی سنخ، اهر و سرد روی تبریز بطور یکپارچه دست به اعتصابی ده روزه زدند که در نتیجه آن توانستند خواست افزایش دستمزد را به صاحبان کوره و دولت تحمیل کنند. علاوه بر این کارگران با تحمیل پرداخت حقوق ایام اعتصاب به کارفرمایان و صاحبان کوره دستاورد دیگری

۴ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته خواست کارگران است

اخبار کارگری

کا رگران ۵۰ کوره پزخانه مناطقی بوکان با اعتصاب یک هفته‌ای خود افزایش دستمزدها را تحمیل کردند

کا رگران کوره پزخانه‌های جوم مجیدخان بوکان توانستند با اعتصاب یکپارچه خود نرخهای اعلام شده را در کوره پزخانه‌ها که سابقاً ما حبان کوره‌ها تعیین شده بود باطل کنند.

اعتصاب در اعتراض به نرخ دستمزدها آغاز شد. حدود بیست روز قبل از اعتصاب اداره کار جمهوری اسلامی در شهر میاندوآب دستمزد کا رگران در بخشهای گوناگون کوره پزخانه‌ها را به این ترتیب اعلام کرد: قالیباز ۱۴۲ تومان، چرخ کش ۴۳/۵ تومان، فرمزد ۵۳/۵ تومان، کورچی ۱۴ تومان و کوره سوز ۵۰ تومان.

در اعتراض به نرخهای تعیین شده مزمنه‌های برپا شدی اعتصاب در میان کا رگران آغاز شد. سرانجام در تاریخ شنبه ۱۴ مرداد اعتصاب از دو کوره پزخانه آغاز شد و بزودی دیگر

کوره پزخانه‌های اطراف را نیز در بر گرفت. کا رگران خواهان افزایش دستمزد به میزان ۱۶۰ تا ۱۷۰ تومان برای هر هزار آجر بودند. با شروع اعتصاب، اداره کار منطقه، ما حبان کوره و کا رفرمایان بیکار نشستند و دوروز بعد از اعتصاب مزدوران جمهوری اسلامی از گشت‌نارالله میاندوآب و گبیره ضربت شامین دژ را به منظور سرکوب و به شکست کشاندن اعتصاب و حمله به کا رگران گسیل داشتند. مزدوران رژیم در تپه‌ها و محوطه اطراف کوره پزخانه‌ها مستقر شدند و به این ترتیب توانستند نفرازا کا رگران را دستگیر نمایند و با خود به شهر میاندوآب ببرند. علیرغم دستگیری و حمله مزدوران رژیم به کا رگران، اعتصاب تا تاریخ ۶ تیرماه یعنی به مدت یک هفته ادامه داشت. در طول اعتصاب نما پندگان کا رگران با ما حبان کوره و اداره کار رژیم برای تعیین دستمزدها به مذاکره و گفتگو پرداختند. در ابتدای مذاکرات، اداره کار بر نرخهای تعیین شده بودا مراداشت و در مقابل، نما پندگان کا رگران اعلام کردند که با چنین نرخهای حاضر به کار کردن نیستند. بالاخره کا رگران با اعتصاب خود و با فشاری نما پندگان نشان توانستند نرخ تعیین شده از طرف اداره کار را باطل نمایند و نرخ دستمزدها را به میزان ۱۵۰ تا ۱۵۵ تومان افزایش دهند.

کا رگران کوره پزخانه‌های همدان شیوه‌ها و اشکال جدیدی را در اعتصاب خود بکار بستند

بدنبال اعتصابات کا رگران کوره پزخانه‌های مناطقی تبریز و بوکان، کا رگران کوره پزخانه‌های همدان نیز بر لزوم برپا شدی اعتصاب برای تعیین افزایش دستمزدها، ایشان تاکید کردند و به این ترتیب در تاریخ ۱۶شنبه تیرماه قطعنامه‌ای در فراخوان به اعتصاب صادر کردند. در قطعنامه پس از اشاره‌ای به وضع فلاکت‌بار کا رگران کوره پزخانه‌ها و لزوم برپا شدی اعتصاب برای تعیین دستمزدها، بر این نکات تاکید شده بود:

۱- در هر کوره چند نفر که مردها اعتصاب با شند برای گفتگو با ما حبان کوره پزخانه انتخاب شوند.

۲- میزان دستمزد با یادا زقرا ره هزار آجر ۱۷۵ تومان تعیین شود.

۳- هر کس بخواد بدون تعیین دستمزد کارشکنی کرده و به سرکار برود از طرف همه کا رگران و بخصوص هیئت نظارت بر اعتصاب با او به شدت رفتار خواهد شد.

بقیه در صفحه ۲۰

دست به توطئه دیگری زدند. شب هنگام و بطور مخفیانه ۴ تن از کا رگران کوره پزخانه را دستگیر و روانه زندان کردند. با تمامی تهدیدها و توطئه‌های کا رفرمایان، ما حبان کوره و اداره کار منطقه اعتصاب کا رگران کوره پزخانه‌های مناطقی تبریز در روزادامه داشت و سرانجام نما پندها کا رگران بعد از چند دور مذاکره با نما پندگان ما حبان کوره پزخانه‌ها و دولت توانستند نرخهای تعیین شده را برآنها تحمیل کنند: هر هزار آجر کوره دست ۱۸۰ تومان و هر هزار آجر کوره میلی ۱۵۵ تومان، علاوه بر مسئله افزایش دستمزدها کا رگران توانستند با وزه خود، کا رفرمایان و ما حبان کوره را وادار کنند که حقوق ایام اعتصاب را نیز به آنها پرداخت کنند و به این ترتیب دستاورد دیگری بر مبارزات تاکنونی کا رگران کوره پزخانه بیفزایند. کا رگران برای هر خانوادۀ دو نفری مبلغ ۳ هزار تومان و برای هر خانوادۀ چهار تا پنج نفری مبلغ ۵ تا ۶ هزار تومان را به عنوان حقوق ایام اعتصاب به ما حبان کوره پزخانه تحمیل نمودند.

کوره بزرگ و کوچک با هزاران کا رگر عمالز ترک و کرد، زن و مرد و کودک را در بر گرفت. خواست کا رگران اعتصابی افزایش دستمزد بود و کا رگران خواست خود را به این صورت طرح کردند: نرخ هر هزار آجر برای کوره‌های دستی ۲۰۰ تومان و برای کوره‌های میلی ۱۶۰ تومان.

در مقابل این خواست مشترک کا رگران، کا رفرمایان و اداره کار منطقه اعلام کردند که میزان دستمزدها ۱۴۵ تومان برای هر هزار آجر است و هر کس با این نرخ حاضر به کار کردن نیست میتواند کوره را ترک کند و برود. کا رگران در مقابل این تهدید عقب نشستند اینبار ما حبان کوره برای ایجاد پراکندگی در میوف کا رگران تعدادی از کا رگران مشمول را به سپاه وژاندا رمی معرفی کردند. اما کا رگران در مقابل مزدورانی که برای دستگیری کا رگران مشمول آمده بودند ایستادند و زن و مرد و کودک با سنگ و آجر از دستگیری همکاران خود منعت کردند. کا رفرمایان و ما حبان کوره که این بار نیز در مقابل اتحاد کا رگران شکست خورده بودند،

ادامه خبر اعتصاب در تبریز از صفحه قبل زندگی با ید دستمزدها نشان به نسبت تورم تعیین گرد و در نهایت ید به دستمزدهای سال قبل تن در دهند. از همین رو به ما حبان کوره فشار آوردند که هر چه سریعتر میزان دستمزدها را تعیین کنند. ما حبان کوره و اداره کار نیز برای هر هزار آجر مبلغ ۱۴۵ تومان یعنی همان میزان دستمزد سال قبل را تعیین کردند. با تعیین شدن میزان دستمزدها، مزمنه‌های اعتراضی و جنب و جوش در میان کا رگران آغاز گردید. با توجه به تجربیات سالهای قبل، کا رگران میدانستند که برای تحمیل خواست خود به کا رفرمایان و ما حبان کوره قبل از هر چیزی با ید اتحاد خود را بطور یکپارچه و سراسری در تمامی کوره پزخانه‌های منطقه تامين کنند. از همین رو تمامی کوره پزخانه‌ها را برای یکی کردن خواستهایشان یعنی تعیین نرخ یکسان برای تمامی کوره‌های منطقه و تعیین زمان شروع اعتصاب، آغاز شد. به این ترتیب اعتصاب بطور همزمان در تمامی کوره پزخانه‌های تبریز و مناطقی اطراف آغاز گردید. این اعتصاب بالغ بر ۶۰



در کردستان انقلابی...

جمع بندی فشرده فعالیت نظامی پیشمرگان کومه له (نیمه دوم خرداد - نیمه دوم مرداد)

حضور فعال پیشمرگان کومه له در شهرهای کردستان

دیواندره: رفقای گردان کاوه در تاریخ ۲۶ خرداد، به شهر دیواندره نفوذ کرده و فرارگاه نظامی "باوه جاجی" را مورد حمله قرار دادند و تلفات و خساراتی بر مزدوران مستقر در آن وارد نمودند. در تاریخ ۲۸ تیر ماه، با ردیکر پیشمرگان وارد شهر شده و در قسمت های مرکزی شهر مستقر گشتند و ضمن صحبت و گفتگو با مردم، به پخش اعلامیه، تراکت و اوراق حزبی در میان آنان پرداختند.

سقز: در تاریخ های ۳۰ خرداد و دوشنبه و سیزدهم تیرماه، شهر سقز ۳ بار شاهد حضور رفقای گردان ۲۶ سقز بود. پیشمرگان در این مجموعه عملیات، علاوه بر بحث و گفتگو با مردم شهر و پخش اوراق حزبی و پوسترهای تبلیغی، در مرکز نظامی رژیم را مورد حمله قرار داده، یک خودرو را به آتش کشیده و دهها تن از مزدوران را کشته و زخمی نمودند. رفیق رسول آخروغ در درگیری روز سیزدهم تیرماه جان باخت.

بوکان: رفقای گردان ۳۱ بوکان، در تاریخ های ۳۰ خرداد و ۱۷ تیر، به شهر بوکان وارد شده و دو فرارگاه نظامی رژیم را مورد حمله قرار دادند. در جریان این عملیات، یک خودرو رژیم منهدم و ۱۰ تن از سرنشینان آن کشته و زخمی شدند و اعلامیه و پوسترهای تبلیغی در میان مردم پخش شد.

سنندج: یک واحد از رفقای گردان شوان، در تاریخ ۹ تیرماه، در فاصله بیین دانشگاه رازی و شرکت شالمان، با اجرای یک کمین، محمود پیشکاری یکی از عوامل مزدور رژیم را به لاکت رسانده و پس از برداشتن اسلحه و اسناد و مدارک وی خودرو را به آتش کشیدند. در این عملیات یک مزدور دیگر رژیم زخمی شد.

در تاریخ ۱۸ تیرماه، پیشمرگان گردان شوان، محله های شریف آباد، زورآباد و چهار

راه ویله را به کنترل خود درآوردند. در مجموع درگیری های پراکنده ای که نزدیک به دو ساعت طول کشید، شماری از مزدوران کشته و زخمی شدند و یک خودرو آنان به آتش کشیده شد. ۲ قبضه اسلحه سبک، یک دستگاه بی سیم و ۵۲۰۰ عدد فشنگ بدست پیشمرگان کومه له افتاد.

سردشت: یک واحد از رفقای گردان سردشت، در تاریخ ۱۵ تیرماه، بلوار شهرا تحت کنترل خود گرفته و در ۵ متری یکی از مقرهای دشمن، یک خودرو ارتشی را زیر آتش سلاح های خود گرفتند و همه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند. در تاریخ ۱۷ تیرماه، با ردیکر رفقای پیشمرگ وارد شهر شده و در میان شور و استقبال مردم، دربارها، ضرورت مبارزه، یکپارچه و متحدانه برای قطع جنگ و بیرون راندن نیروهای اشغالگر رژیم با آنان به بحث و گفتگو پرداختند و با کمک آنها تعداد زیادی تراکت و نشریات حزبی را در سطح وسیعی پخش کردند. در تمام مدتی که پیشمرگان در شهر بودند، رژیم جرات هیچگونه عکس العملی را نداشتند.

مهاباد: واحدهائی از رفقای گردان ۲۴ مهاباد، در تاریخ ۱۶ مرداد، مناطقی وسیعی از شهر را تحت کنترل گرفته و با برقراری کمین، در مجموع ۵ واحد گشتی دشمن را زیر آتش سلاح های خود گرفتند و مقرر مزدوران رژیم را در هم انرا برای شهر با سلاح های سبک و نیمه سنگین درهم کوبیدند. میزان تلفات رژیم حداقل ۱۲ کشته و زخمی بود. رفقای پیشمرگ پس از پخش تراکت و اعلامیه، در میان استقبال پر شور مردم، شهر را ترک گفتند.

تصرف یا زده مقر نیروهای رژیم

دیواندره: در تاریخ ۳۰ خرداد، رفقای گردان کاوه و گردان ۲۶ سقز، طی یک عملیات مشترک، دو مقر "وبا ره" و "بنا و جان" واقع در منطقه خورخوره دیواندره را تصرف کردند. در این عملیات تعدادی کشته و زخمی و ۲۴ نفر به اسارت درآمدند. ۲۷۰ قبضه اسلحه، سبک و مقادیر قابل توجهی فشنگ، خشاب و سایر وسائل نظامی بدست پیشمرگان افتاد.

در تاریخ ۴ مردادماه، در جریان تسخیر مقر "یا پال"، تعدادی دیگر از نیروهای رژیم کشته و زخمی و ۱۲ تن به اسارت درآمدند. یک قبضه خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری، ۱۰۰ قبضه سلاح سبک و مقادیر زیادی فشنگ و سایر وسائل نظامی دیگر به غنیمت گرفته شد.

سنندج: در تاریخ های اول، پنجم، نهم، سیزدهم و بیست و هفتم تیرماه، ۵ مقر نیروهای رژیم، از جمله مرکز فرماندهی نیروهای رژیم در ژاوه رود و چمشار سنندج بدست پیشمرگان کومه له تصرف شد. مقرهای "رشتش"، "الپینگ"، "ژان"، "سورازه" و مرکز فرماندهی رژیم واقع در روستای "توریور"، بعد از تصرف به آتش کشیده شدند. در مجموع این عملیات دهها تن از نیروهای رژیم کشته و زخمی و ۴۳ نفر به اسارت درآمدند. دو قبضه خمپاره ۶۰ میلیمتری با ۹۷ گلوله، بیش از ۷۰ قبضه سلاح سبک و بیش از صد فشنگ، ۴ قبضه تیربار، مقادیر زیادی گلوله های نارتجک انداز و نارنجک دستی و کلوسه آر. پی. جی، دهها تن وسائل تدارکاتی بدست پیشمرگان کومه له افتاد. در عملیات روز نهم تیرماه رفیق سعید جهانی جان باخت.

بانه: در تاریخ ۲۱ تیرماه، رفقای گردان بانه در جریان دو عملیات هماهنگ، مقر نیروهای رژیم در "هنگ ژال" و "ولی آباد" را تصرف کردند. در جریان این عملیات، تعدادی کشته و زخمی شده و ۵ نفر به اسارت درآمدند. دو قبضه آر. پی. جی، ۱۱ قبضه سلاح سبک، دو قبضه تیربار، مقادیر زیادی فشنگ و تعدادی موشک آر. پی. جی و نارنجک دستی به غنیمت گرفته شد. ساختمان این دو مقر همراه با یک دستگاه بولدزر، یک دستگاه لودر، یک دستگاه غلطک که برای ساختن استحکامات به محل آورده شده بود و مقادیر وسیع تدارکاتی و نظامی به آتش کشیده شد.

مریوان: رفقای گردان کاک قواد، در تاریخ ۲۲ تیرماه، ساختمان شهرداری



در کردستان انقلابی...

جمع‌بندی فشرده‌ای از مبارزات توده‌ای (۱۵ خرداد تا آخر مرداد)

جمهوری اسلامی در مانده و ناتوان از رویارویی با پیشمرگان انقلابی کومه‌له و مبارزه توده‌های مردم، به سیاست ضدانقلابی خود مبنی بر رودررو قرار دادن توده‌های مردم کردستان همچنان ادامه می‌دهد. تلاش برای مجبور کردن توده‌های مردم برای جاسوسی بنفع رژیم، سر باز زده‌ی، مسلح شدن، نگهبانی و کوچ همراه با سرکوبگرانه‌ترین و زدنانه‌ترین شیوه‌های ضد انسانی توأم بوده است. دستگیری شکنجه و قتل مردم به بیانه‌های واهی، سازماندهی دارو دسته‌های راهزن مسلح، جلوگیری از رفتن بر سر کار، قطع کوبین، از شیوه‌های شناخته شده و عملکرد سیاه رژیم در دوما گذشته علیه توده‌های مردم کردستان بوده است. اما مردم کردستان مصمم و ستوار در برابر سیاست‌های ضد انقلابی رژیم به اعتراض و مقابله ادامه می‌دهند.

مربوان را بعد از به سارت گرفتن ۲ تن از نگهبانان آن، تصرف کردند. رفقای پیشمرگ بعد از خراج کردن یک دستگا زیراکس، فتواستنسبیل و تاپ و تعدادی اسناد و مدارک جمهوری اسلامی، ساختمان مزبور را همراه با تمام ماشین آلات مربوطه که دهها میلیون تومان ارزش داشت، به آتش کشیدند.

فرار وسیع سربازان و مقاومت مردم در برابر بسیج جنگی

ملاقات با خانواده خود بودند، در تاریخ ۲۸ خرداد ما دست بغرا زدند که ۱۸۰ نفر از آنان اهل همدان بودند. ۱۸۰ نفر از یک مرکز نظامی در شهر مها با دیپورت و دستگیری دست بغرا زدند و ۸۰ نفر دیگر از تهران به بهانه مرخصی، از سربازی فرار کردند. در شهر سقز، در جریان فرار دستجمعی سربازان، در اثر تیراندازی مزدوران، یک جوان جان خود را از دست داد. ■ ۵ نفر از سربازان رژیم، از سه پایگاه نظامی در اطراف سنندج، همراه با اسلحه و مهمات خود، صفوف نیروهای رژیم را ترک کردند.

■ در شهر و روستاهای مربوان، سردشت، سنندج، سقز، پیرا شهر، روانسر، بوکان، دیواندره و مها با د، توده‌های مردم به مقابله با یورش مزدوران رژیم پرداخته و موجبات آزادی تعداد زیادی را فراهم کردند. نیروهای رژیم در دوما گذشته، تنها موفق به دستگیری ۱۷ تن از جوانان درنواحی مربوان، بوکان، سقز و مها با دگشتند که تعدادی از آنها نیز در جریان انتقالشان به مراکز نظامی، موفق به فرار شدند ●

رژیم جمهوری اسلامی در ادامه تلاشهای ضد انقلابی خود برای سر باز زگیری و شکست جوانان در کردستان، این بار نیز با مبارزه قاطع و همه جانبه مردم شهرها و روستاهای کردستان روبرو بود. محاصره شبانه روستاها، وادار کردن شوراها، اسلامی به همکاری بیشتر، قطع کوبین مواد غذایی، قطع آب آشامیدنی و برق و جلوگیری از وارد شدن محصول روستائیان زحمتکش به بازار، از شگردهای رژیم برای وادار کردن مردم به سر باز زده‌ی و معرفی جوانان بود. با این وجود، مقاومت مردم نقشه‌های رژیم را نقش بر آب میکند. مخفی کردن جوانان، آزاد کردن دستگیر شدگان در محل با یورش به مزدوران و فرار دستگیر شدگان از پایگاهها و مراکز آموزشی، از شیوه‌های معمول مبارزه مردم کردستان علیه سیاست بسیج جنگی رژیم بود.

گزارشها حاکی است: ■ ۷۱ نفر از جوانان دستگیر شده، نواحی دیواندره و مها با د، در اواسط تیر ماه از پادگان عجب شیر گریختند. ■ ۲۸۰ نفر از پادگان سنندج که در حال

۶ گروه ضربت رژیم تا روما رشد

در مجموع عملیاتهای رفقای پیشمرگ کومه‌له در مهاهای تیرو مرداد، جمعا ۶ گروه ضربت رژیم تا روما رشد، گروههای ضربت رژیم درنواحی دیواندره، بوکان و مربوان، به ترتیب در تاریخهای ۸ تیر، ۱۹ تیر و ۲۵ مرداد مها در جریان این درگیریها متلاشی شد. دهها کشته و زخمی، ۱۲۱ اسیر و به غنیمت گرفتن ۱۶ قبضه سلاح سبک، یک قبضه تیربار B.K.C، یک قبضه آر. پی. جی و مقصدار زیادی مهمات و وسایل نظامی دیگر، نتیجه این عملیاتها بود. رفیق سیف‌الله حسین پناهی در درگیری ۲۵ مرداد جان باخت.

۲۳ تهاجم و کمین نیروهای رژیم علیه پیشمرگان کومه‌له

در هجم شگسته شد پیشمرگان حزب کمونیت ایران، در فاصله ۸ تیر تا ۲۵ مرداد مها، در مجموع ۲۳ تهاجم کوچک و بزرگ و کمین مزدوران سرمایه‌رادر هم شگسته و خسارات و تلفات سنگینی را بر آنان وارد آوردند. تهاجمات وسیع نیروهای رژیم علیه رفیق پستیانی و احدهای توپخانه سنگین و بیکارگیری تمام مکانات جنگی، سرعت در مقابل کارائی و ابتکار عمل پیشمرگان حزب کمونیت در هم شکست، در این سلسله درگیریها تلفاتی بالغ بر ۱۵۰ کشته و زخمی بر مزدوران رژیم وارد شد و ۷ نفر از آنها با سارت درآمدند.

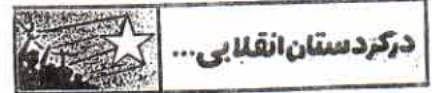
۱۵ سلاح سبک و مقدار زیادی مهمات و وسایل نظامی بدست رفقای ما افتاد. در جریان این درگیریها، حزب ما ۱۱ تن از پیشمرگان خود را از دست داد. رفقا سعید خانی با سبک خالدهی ویحیی پارسا نیا در ناحیه دیواندره، جعفر صوفی مینه در ناحیه بانه، صالح نسیمی در ناحیه مربوان محمد کریمی، فاروق تعریف

مبارزه مردم علیه تسلیح و نگهبانی اجباری

اسلحه‌های تحمیلی را پس بدهند و در بعضی روستاها، رژیم سلاحهای تحمیلی را خود پس بگیرد و بعضی از قرارگاهها را بصورت سیار درآورد:

■ ۴۶ نفر از یزور مسلح شدگان درنواحی دیواندره و سنندج، سلاحهای رژیم را پس داده اند که ۴ نفر از آنان مزدور محلی رژیم بودند. مردم یکی از روستاهای اطراف

فعالیت‌های گسترده سیاسی - نظامی حزب کمونیت ایران در چند ماه گذشته، موجب وسیعی از اعتراض و مقابله توده‌های مردم علیه سیاست تسلیح و نگهبانی اجباری و خواست برچیدن مقر مزدوران رژیم را برانگیخت. تسخیر چندین قرارگاه نظامی رژیم و درهم شکستن چندین گروه ضربت رژیم و سایر عملیاتهای نظامی پیشمرگان کومه‌له، باعث شد تا از یکطرف یزور مسلح شدگان



■ در نواحی با نه، بوکان، دیواندره و مریوان مردم بعضی از روستاها در کردهاها می‌باشند، با صدور قطعنامه تصمیم به لغو سیاست نگهبانی اجباری گرفته و با انتخاب نماینده و اعزام آنها به شهرها، مصرا نه خواستار پس گرفتن سلاحهای تحمیلی از سوی رژیم شدند.

■ در نواحی سنندج، دیواندره و مریوان، مزدوران رژیم علیه مردم تحت فشار گذاشتن مردم روستاها و اذیت و شکنجه فراوان شهسا توانستند نفوذ در روستای "هشمیر" از توابع سنندج بزور مسلح نمایند و در روستای "حسین آباد" از توابع دیواندره ۱۰ تن را به نگهبانی اجباری وادار کنند.

مریوان، خود را با مفر را بر چیده و نگهبانی اجباری را لغو کردند و در یکی از روستاها ناحیه سنندج شورای اسلامی را منحل کردند. ■ در نواحی بوکان، مریوان و سنندج، رژیم ۸ مقر بزور مسلح شدگان را بر چیده و سلاحهای تحمیلی را پس گرفت و ۸ مقر را بحالت سوار درآورد.

■ تلاش مزدوران رژیم برای دادرسی کردن دوباره مقرهای تسخیر شده بوسیله پیشمرگان کومه له در نواحی با نه و سنندج در اثر مقاومت و اعتراض مردم تا کاما نند.

فشار و زورگویی رژیم در کردستان

وسلاح سنگین قرارداد ده و چندین انبار علفه را به آتش کشید.

■ فشار روی زحمتکشان حاشیه شهرهای کردستان، چه با خراب کردن منازل آنها و چه با حمله به مساط نا چیز که داران و دستفراشان، را شدت بخشید. جمهوری اسلامی تلاش کرد تا آنها را مسبب گرانی کالاها قلمداد کند.

■ رژیم به با جگیری آشکار و علنی از توده های زحمتکش و محرومی که در حاشیه شهرها اسکان گزیده اند و از زهرگوشه امکانات برق و آب آشامیدنی محروم هستند، پرداخت رژیم در مقابل خواست و اعتراضات زحمتکشان حاشیه نشین اکثر شهرها و روستاهای کردستان برای برخورداری از این امکانات بخرج دولت، مبالغ هنگفتی را از آنان درخواست کرده است. توده های زحمتکش زیر این با جگیری آشکار رژیم نرفته و مبارزه خود را برای رسیدن به این خواست عادلانه ادامه میدهند.



جمهوری اسلامی در در ماه گذشته:

■ اهالی چند روستای اطراف مریوان و بیلاق نشینان چند روستای اطراف مریوان، سنندج و بیبران شهر را برای ترک محل کار و زندگی مورد فشار و اذیت قرارداد. مقاومت و اعتراض مردم تاکنون منجر به عقب نشینی رژیم گشته است.

■ اهالی چندین روستای اطراف سنندج، سقر، مریوان و مها با در ا به همکاری بیشتر با خود و جاسوسی بر علیه پیشمرگان تحت فشار گذاشته و آنها را به قطع کویپ و محروم شدن از هرگونه خدمات و امکانات دولتی تهدید کرده است. مزدوران رژیم برای جلوگیری از کمک و همکاری زحمتکشان با پیشمرگان کومه له، به دستگیری، شکنجه و ترور متوسل شدند.

■ برای خنثی ساختن تاثیرات کوبنده پیشمرگان کومه له بر بیکر پوسیده خود، مزارع و باغات مردم چندین روستای اطراف مریوان سنندج، بوکان و دیواندره را زیر آتش خمپاره

هوشنگ عربی و جبار خسروی در ناحیه سنندج، احمد خاکی و رحمان دلگشا در ناحیه مها باد طی این درگیری ها جان خود را فدای رهاشی کارگران و زحمتکشان کرده اند.

تعرض پیشمرگان به پایگاههای رژیم و اجرای کمین

در فاصله سوم تیرماه تا ۱۴ مرداد، رفقای پیشمرگ کومه له جمعا ۱۹ بار نیروهای رژیم را با اجرای سلسله عملیات های اجرای کمین، کنترل جاده ها و حمله به پایگاهها، مورد تعرض خود قراردادند. فقط در یکی از عملیاتها که در تاریخ سوم تیرماه در ناحیه سنندج به اجرا درآمد، بیش از ۴۰ تن از افراد رژیم کشته و زخمی شده، ۵۲ نفر به اسارت درآمده و ۴ خود رو به آتش کشیده شده است. در مجموع این عملیاتها بیش از صد تن از نیروهای رژیم کشته و ۵۸ نفر اسیر شدند. اسرا بعد از کار توضیحی و روشنگری سیاسی، بعد از چند روز آزاد شدند. علاوه بر خسارات سنگینی که بر ساختمان مقرها و پایگاههای رژیم وارد آمد، در مجموع ۲۲ خود رو رژیم منهدم گشت، ۲۰ قبضه تیربارک لیبر ۶۸، یک قبضه نارنجک انداز، ۳ دستگای بیسیم، ۱۶ قبضه سلاح سبک و مقدار زیادی فشنگ و وسایل نظامی دیگر بدست پیشمرگان کومه له افتاد. به رفقای ما در این سلسله عملیاتها هیچگونه آسیبی وارد نگشت.

همچنین در جریان مین گذاری رفقای پیشمرگ در نواحی سقر و سردشت، ۵ نفر از افراد رژیم کشته و زخمی و تیراکتور حامل آنها منهدم گشت.

سازماندهی راهزنان مسلح توسط رژیم

بوکان - چندین بار مرتکب سرقت مسلحانه گشته اند. دسته های سازمانده در این نواحی از مردم خواسته اند تا با نگهبانی شبانه و شناسایی و معرفی این مزدوران به پیشمرگان، علیه این سیاست فدا انقلابی رژیم به مبارزه برخیزند.

کردستان که این نیرنگهای رژیم را باز شناخته اند، تلاشهای او را برای بهره برداری سیاسی از نا امن بودن مناطق ولوت کردن حیثیت پیشمرگان خنثی ساخته اند. این مزدوران تاکنون در منطقه زاوه رود و چمشار سنندج، مرغوسقر، ترخان آبا دبا نه و ناحیه

جمهوری اسلامی، برای نا امن کردن زندگی مردم و چپاول آنان، دسته های غارتگر و راهزنی را تحت نام "گروه جانبازان" تجدید سازمان کرده است. این اوپا شان با نام پیشمرگ تاکنون چندین بار جان و مال مردم را مورد حمله قرار داده اند. توده های انقلابی

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



در کردستان انقلابی...

یک پل دیگر از کارگران
وزحمتکشان بصوف پیشمرگان
کومه‌له پیوستند

بنا به گزارش آموزشگاه مرکزی، روز ۳۱ خرداد، در جریان مراسم برگزاری گرامیداشت روز پیشمرگ کومه‌له، یک پل دیگر از مردان و زنان انقلابی و زحمتکش، پس از طی موفقیت آمیز دوره سیاسی - نظامی مسلح شده و به صف پیشمرگان کومه‌له پیوستند.

۱۳۹ تن از اسرا
آزاد شدند

بنا به سیاست انقلابی کومه‌له در قبال اسرا، طی ماههای خرداد و تیر، ۱۳۹ تن که در جریان نبردهای اخیر پیشمرگان کومه‌له در نواحی مختلف کردستان به اسارت درآمده بودند، بعد از زورگیریهای سیاسی و تبلیغی اهداف و سیاستهای حزب کمونیست در میان آنان، در ۸ نوبت آزاد شدند.



چهار مزدور رژیم
اعدام شدند

بنا به حکم کمیته‌های حزبی در نواحی سقز، مریوان، بوکان و دیواندره، ۴۰ تن از مزدوران محلی رژیم اعدام شدند. جرائم آنان، شرکت مستقیم و مسلحانه در سرکوب جنبش انقلابی مردم، تلاش برای ایجاد شبکه‌های جاسوسی و ارائه اطلاعات مربوط به پیشمرگان و مردم مبارزه با اطلاعات سپاه پاسداران بوده است. اسامی این عده و تاریخ محل اعدام آنها به ترتیب زیر است: ۱- امین حمزه، ۲۸ خرداد درناحیه سقز ۲- محمدتال، ۴ تیرماه در ناحیه مریوان ۳- سلطان عجم، ۱۱ تیرماه در ناحیه بوکان ۴- پدالو مرادی، ۱۱ مرداد در ناحیه دیواندره.

همچنین بنا به خبر دیگری، کمیته‌های حزبی در نواحی دیواندره، مریوان و سنندج، ضمن اعلام خبر دستگیری هفت تن از همکاران نزدیک جمهوری اسلامی، از مردم این مناطق خواست تا اطلاعات خود را برای تکمیل پرونده و محاکمه آنان در اختیار کومه‌له قرار دهند. اسامی این عده از راه دیواندره ای انقلاب اعلام گشته است.

حزب دمکرات به جنگ با کومه‌له ادامه میدهد

گردان آریزدناحیه سنندج، مورد هجوم مشترک دو "هز" از افراد مسلح حزب دمکرات و نیروهای جمهوری اسلامی قرار گرفت. در این درگیری ۴ تن از رفقای ما به اسامی شریف یعقوبی، فایق با سمی، یوسف ستارزاده و فایق کریمی جان باختند و بیش از ۱۰ تن از افراد مسلح حزب دمکرات کشته و زخمی شدند.

● در تاریخ ۶۶/۵/۷، چندواحد از پیشمرگان گردان ۲۶ سقز، با افراد مسلح حزب دمکرات درگیر شده که پس از وارد کردن تلفاتی، آنان را وادار به فرار می‌نمایند. در این درگیری رفیق محمود خضری جان باخت.

● در تاریخ ۶۶/۵/۱۴، دو پیشمرگ کومه‌له در نزدیکی شهرک ربط به کمین از پیش طرح ریزی شده، حزب دمکرات افتادند. رفیق محمد پیروزی در این درگیری جان باخت و رفیق دیگر پس از در هم شکستن کمین افراد

مسلح حزب دمکرات به واحد خود ملحق شد. در این درگیری ۲ تن از افراد حزب دمکرات به شدت زخمی شدند. لازم به تذکر است که رفقای دو روز قبل از این واقعه با نیروهای رژیم درگیر شده بودند و یکی از آنها زخمی بوده است.



حزب دمکرات با ردیگردست به جناحیست دیگری زد و خون ۷ تن از بهتریستین و دلسوزترین رفقای ما را بر زمین ریخت. در شرایطی که رفقا پیشمرگ کومه‌له عرصه را بر نیروهای جمهوری اسلامی چه در شهرها و چه در پایگاهها، تنگ کرده و هر روز یکی از مراکز سرکوب رژیم را بدست پرتوان خود متصرف می‌کنند، در شرایطی که توده‌های انقلابی هر چه بیشتر به مبارزه انقلابی علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم می‌پیوندند، در شرایطی که کردستان هر روز شاهد نزدیک شدن و پیوند فشرده پیشمرگان کومه‌له و توده‌های کارگر و زحمتکش است، تلاشهای ضدانقلابی و جناحیتکارانه حزب دمکرات برای ضربه زدن به کومه‌له و تداوم جنگ داخلی، چیزی بجز هراس و درماندگی او را علیه انقلاب در کردستان نشان نمیدهد.

● در تاریخ ۶۶/۴/۱۳، یک واحد پنج نفره از رفقای گردان سردشت، در حین استراحت مورد یورش افراد مسلح حزب دمکرات قرار گرفتند و رفیق محمد امین یوسفی عضو کمیته ناحیه سردشت و مسئول دسته سازمانده "گورک" سردشت جان باخت.

● در تاریخ ۶۶/۵/۴، یک پل از پیشمرگان

گشت‌های سیاسی پیشمرگان کومه‌له

زحمتکشان این منطقه و تبلیغ و توضیح مواضع و سیاستهای حزب در مورد جنگ ایران و عراق، جنگ داخلی در کردستان، سربازگیری و نگهبانی اجباری، هدف این گشت‌های سیاسی - نظامی بود و طی آن در تاریخ ۸ تیرماه، یک گروه ضربت رژیم نیز تا رومارشد. در جریان این گشت، رفقای پیشمرگ، زحمتکشان منطقه را به مبارزه علیه تسلیح و نگهبانی اجباری، شناسایی و معرفی شبکه‌های جاسوسی رژیم فراخواندند.

● یک واحد از رفقای گردان ۳۱ بوکان به منظور دیدار و صحبت با کارگران کوره - پزخانه‌های "ساروقا میش" در شب ۱۷ تیرماه در میان آنان حضور یافتند. کارگران در مورد شرایط کار و اوضاع فرسای خود، اعتصاب اخیر، توطئه‌ها و موانع مبارزاتشان با آنان به گفتگو نشستند. رفقای پیشمرگ نیز بعد از بحث و تبادل نظر با آنها، راجع به دستاوردهای اعتصاب اخیرشان، ضرورت برگزاری مجمع عمومی و تلاش برای همبستگی بیشتر آنها با دآوری کردند.

● دسته‌های سازمانده "ژاوه رود" "گل‌ترزان" و "مارال" از توابع سنندج و دسته سازمانده نامیان از توابع مریوان، درواخر خرداد و تیرماه به گشت‌های سیاسی - تبلیغی در روستاهای این مناطق دست زدند. رفقای دسته سازمانده ضمن تماس و دیدار با مردم روستاها، در مورد مسائل و مشکلات کارگران، اوضاع سیاسی ایران و کردستان، لزوم مبارزه علیه تسلیح و نگهبانی اجباری و مبارزه برای برچیدن مقرهای نیروهای رژیم و انحلال شوراها، اسلامی با آنان به بحث و گفتگو پرداختند. مردم در بعضی از این روستاها، به کمک پیشمرگان، شوراها، اسلامی تحمیلی را منحل کردند. در این گشت سیاسی، اوراق تبلیغی حزب در میان مردم پخش گردید و کمک‌های مالی مردم جمع‌آوری شد. در ناحیه مریوان عده‌ای از زحمتکشان به منظور پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له، با رفقا همراه شدند.

● رفقای گردان کاوه، در بخشهای "خورخوره" و "تیلکو" از توابع دیواندره، به یک گشت سیاسی - نظامی دست زدند. دیدار با



در کردستان انقلابی...

مردم کردستان بیاد عزیزان
جانباخته خود را گرامی داشتند

هزاران تن از مردم انقلابی و زحمتکش کردستان، طی مراسم متعدد و باشکوهی در شهرها و روستاهای سنندج، دیواندره، تکیاب و سردشت، یادرفقای جانباخته، پداله آقاشی رشیدمصری، هوشنگ عربی، صدیق حسینی، یحیی حسینی و محمد امین یوسفی را گرامی داشتند. مردم این تجمعات را به محلی برای بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل سیاسی ایران و کردستان تبدیل کرده و بر لزوم تقویت صفوف پیشمرگان کومه له و پیوستن به آن تاکید کردند.

●

بقیه از صفحه ۲۲
ادامه ای می شهدا

- ۱۸- فایق کریمی پیشمرگ .
- در تاریخ ۴ مرداد در جریان درگیری با افراد مسلح حزب دمکرات و نیروهای جمهوری اسلامی در ناحیه سنندج
- ۱۹- حسین هوشیاری پیشمرگ .
- در تاریخ ۴ مرداد در جریان تصرف مقر "کلکجه" در ناحیه مریوان
- ۲۰- قادر ماریابی عضو حزب و فرمانده دسته در تاریخ ۴ مرداد در جریان یورش نیروهای رژیم در ناحیه مریوان
- ۲۱- محمود خضری پیشمرگ
- در تاریخ ۷ مرداد در جریان درگیری با حزب دمکرات در ناحیه سفز
- ۲۲- حسین نجفی پیشمرگ
- در تاریخ ۸ مرداد در جریان یورش نیروهای رژیم در ناحیه سفز
- ۲۳- جبار خسروی عضو حزب و دستیار دسته سازمانده
- در تاریخ ۹ مرداد در جریان درگیری با نیروهای رژیم در ناحیه سنندج
- ۲۴- محمد پیروزی عضو حزب
- در تاریخ ۱۴ مرداد در جریان درگیری با حزب دمکرات در ناحیه سردشت .



اخبار کارگری

ادامه ای عتصاب در کوره پزخانه از صفحه ۱۵

۴- در مقابل حیل و دسیسه های ما حسب کوره ها و یا هر کس دیگر متحد و یکپارچه ایستادگی کنیم، اگر پشتیبان همدیگر باشیم حتما پیروز خواهیم شد."

بدنبال پخش این قطعه ما کارگران کوره پزخانه های همدان تصمیم گرفتند که روز شنبه بیستم تیر ما دست به اعتصاب بزنند. در مقابل ما حبان کوره نیز بیگزار نشستند و با همکاری سرکارگران و دادن وعده و وعید به کارگران، اعتصاب آنها را چند روز به عقب انداختند. بالاخره کارگران دروازه تیر ما دست به اعتصاب گسترده ای زدند و در نتیجه اتحاد دو همبستگی خود را با یکدیگر بستند. نتایج جدیدی مانند صدور قطعه نامه، تشکیل هیئت نظارت برای اعتصاب، تشکیل گروه های سازمان یافته پیکت و فعالیت هدفمند و آگاهانه موفق شدند مطالبات خود را بر سر کارفرمایان تحمیل کنند و میبایست از دستمزدشان را از ۱۵۰ تومان به ۱۶۲ تا ۱۶۴ تومان افزایش دهند. همچنین بدنبال پیروزی کارگران یکی از عوامل کارفرما که مسئول یکی از کمپنه ها و پاسدار است با جلب توافق دیگر کارفرمایان و ما حبان کوره اعلام کرد که حقوق ایام اعتصاب به کارگران پرداخت نخواهد شد. کارگران به این امر اعتراض کردند. با وجب گیری اعتراض کارگران کارفرمایان از افراد کمپنه و سپاه برای سرکوب کارگران کمک گرفتند. این حمله منجر به دستگیری تعدادی از کارگران گردید. همچنین در برخی از کوره پزخانه ها، کارگران توانستند با مبارزات خود، هزینه سفر و کرایه حمل و نقل و سایر خود را محل زندگیشان به کوره پزخانه ها را به کارفرمایان و ما حبان کوره تحمیل نمایند و آنرا به فرار دادگان اضافه کنند.

● ●

ارومیه: اوائل تیر ماه کارگران کوره پزخانه های ارومیه نیز به منظور افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و علی رغم کار شکنی های کارفرمایان، ما حبان کوره و اداره کار توانستند با مبارزه متحد خود دستمزدها را از ۱۴۰ تومان برای هر هزار آجر به ۱۵۰ تا ۱۵۵ تومان افزایش دهند.

کرمانشاه: در اوائل تابستان کارگران نما می کوره پزخانه های کنگا و کرمانشاه که مجموعاً ۱۲ کوره است با خواست افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و در نتیجه این اعتصاب که مدت یک هفته ادامه داشت کارگران توانستند دستمزد خود را از ۱۵۰ تومان به ۱۶۵ تومان افزایش دهند.

در مقابل، مزدوران رژیم برای درهم شکستن روحیه مبارزه جوی کارگران، در اوائل تابستان دوباره قصد سرکوب و زنجیر کردن کارگران و حمله کردند. در حمله اول کارگران توانستند با اعتراضات دستجمعی خود کارگرانی که دستگیر شده بودند را آزاد کنند. در حمله دوم نیز که مزدوران رژیم توانسته بودند چهار نفر را زکا رگران را به قصد عزا به مراکز آموزشی و جبهه به ژاندارمری کنگا و بر برونند، کارگران با تجمع و اعتراض در مقابل ژاندارمری، مزدوران را وادار نمودند که دستگیرشدگان را آزاد نمایند.

لازم به یادآوری است که در اوائل فصل کار یعنی فصل بهار، کارگران کوره پزخانه های کنگا و ربا مبارزات خود توانسته بودند که پرداخت دستمزد بر اساس تن را بجای پرداخت مزد درازای هر هزار آجر به کارفرمایان بقبولانند.

ملایر: کارگران یکی از کوره پزخانه های ملایر با اعتصاب یک هفته ای خود توانستند نرخ دستمزدهایشان را از ۱۴۲ تومان به ۱۵۰ تومان افزایش دهند. موفقیت کارگران این کوره پزخانه، بر نرخ دستمزد کارگران سایر کوره پزخانه ها نیز تا شیرگذاشت و نرخ دستمزدها را نیز به این مبلغ افزایش داد.

نشریات حزب کمونیست ایران
را بخوانید .

جزوات زیر از طرف انتشارات کومه له
منتشر شده اند:

- ما رکیسم و پراتیک انقلابی
- راه کارگر چهره یک سخنگوی بورژوازی
- اقلیت در آغاز ای که حزب توده
به پایان رساند
- گزارشی از چند محله کارگری
در کردستان (۲) و (۳)
- درباره خصوصیات اتحادیه های
کارگری موجود در بریتانیا



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه های از تقدس غرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختگان در راه های لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز هر ساعت نوجوانان، پیرمردان و پهبازان و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را با معنای میده است، می میرند و زنده، میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فرا موش نانشندنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا بستاده اند که خود گرامی و مقدس است؛ راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و استثمار به دوری زبی افکندن جا معده ای نوین و شایسته انسان آزاد.

اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار و کارگران در راه انقلاب را شایسته کمونیستی اند، کمونیستها شی که قهرمانانند در این راه به استقبال مرگ می شنایند گرامی ترین آموزگار اند، زیرا آنان استعمار، زبونی و نانش توانایی بورژوازی و بیعاملی دستگاه فئودالیسم و سرمایه داری را در برابر راه استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم!

دروغ بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی سوسیالیسم فدا کردند.

گرامی باد یاد

رفیق کمونیست عارف مولانائی

توده های و مجامع بحث و سخنرانی شرکت فعال و موثر داشت.

بعدها زقیام، بنا به رهنمود کومه له، از مؤسسه "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" در کار میاربان بود. نقش برجسته رفیق عارف در رهبری و هدایت زحمتکشان منطقه کامیاران در مصادره اراضی ملکین زبا نزد همگشته بود. او همه کارهای و توانائی اش را در سازماندهی زحمتکشان و هدایت آنها برای تشکیل شوراهای و "بنکهای زحمتکشان"، که نقش بزرگی در مقابله با یورش جمهوری اسلامی در مرداد ۵۸ با بازی کردند، بنامش گذاشت. در زمستان ۶۱ عضویت کومه له پذیرفته شد. او این فعالیتها را تا تشکیل حزب کمونیست ایران در مناطق وسیعی از جنوب کردستان ادامه داد.



تجربیات زنده و نزدیک او در رابطه با زحمتکشان، او را به کادری برجسته، خلاق، مبتکر و دانا در عرصه مسائل اجتماعی و حقوقی تبدیل کرد. به همین سبب بعد از تشکیل حزب و کنگره چهارم کومه له، به عضویت کمیسیون اجتماعی کومه له در کارگاههای مرکزی درآمد. او در تدوین قوانین کنگره چهارم کومه له در دستور کمیته مرکزی گذاشته بود. نقش فعالی ایفا کرد. آخرین سمت تشکیلاتی او، دستیار هیئت تحریریه پیشرو بود.

رفیق عارف در ۲۵ شهریور ماه سال گذشته، همراه با دو تن دیگر از رفقاء پروین و سرین رستم گرجی در جریان اصابت گلوله توپ عراق به یکی از مقرهای مرکزی کومه له جان باخت. اگرچه اکنون او در میان ما نیست، اما یادش و تجارب گرانبهایش در قلب دیگر همزمانش که راه او را برای متحذ کردن و سازمان دادن توده های محروم برای راهی از مصائب این نظام مستکمرانه ادامه میدهند زنده خواهد ماند. یادش گرامی و راهش بردوام باد *

گشوده بود. در سالهای اول دبیرستان، افکار مساوات خواهی خود را که عمیقاً از زندگی پر از رنج و محنت خود و هم نوعانش نشأت گرفته بود با انتشار شماره های از یک روزنامه "دیواری بنام" مساوات بنامش گذاشت. در سال ۴۸-۴۷ به یکی از فعالین یک هسته دانش آموزی که با کومه له در ارتباط بود، تبدیل گشت و به فراگیری ماکسیم و گلسب و جذب دانش آموزان به مبارزه، روی آورد.

دانش آموزان مریوان، روستاهای کرمانشاه و مدارس را هنگامی کامیاران، آموزشهای انقلابی او را فرا موش نمیکنند. لزوم پیوند نزدیک با زحمتکشان را در این دوره آموخت. هیچوقت خود را جدا از مردم محروم و مستعبد خناس نکرد. نفی و محبوبیت او در میان مردم این مناطق، وی را به یک رهبر سخنور و عنصری فعال در رهبری تظاهرات و قیام آنان علیه رژیم شاهنشاهی تبدیل کرده بود. در این دوره بویژه در مناطق سنندج و کامیاران در اکثر حرکات و اعتراضات

نام رفیق عارف مولانائی، برای توده مردم کردستان غریب و نا آشنا نیست او برای اولین بار در سالهای ۴۸-۴۷ که افکار مساوات خواهی به ذهن و زندگی اش راه پیدا کرد، خود را همراه همسرش و اکثریت محروم جا معده دید. خود او در داخل خانواده ای شریف و زحمتکش پرورده شده بود. مشاهده محرومیتهای اجتماعی اکثریت جا معده، برای ذهن کنجگاو و عزم راسخ او کافی بود تا پاسخ خود را به باد راه دگرگونی و تغییر دنیای او زگیون را به موز و در پیش گیرد. زندگی و مبارزه او از همین سالها و از دوران نوجوانی به کومه له گره خورده بود. او متعلق به نسل جدیدی از روشنفکران انقلابی و کمونیست ها می بود که پیوند نزدیک و تنگاتنگ با کارگران و زحمتکشان جزو لازمه فعالیتشان بود. رفیق عارف به خاطر برقراری گسترده ترین پیوندها با زحمتکشان و خدمت هر چه بیشتر به آنان آموزشگاه روستائی شد. به شاگردانش ماکسیم با دمیداد، مبلغ و رزیده و برجسته ای بود و در جریان غیبتهای توده ای دوران قیام با صدای گرم و رسای خود توده های مردم را در سنج و کامیاران به مبارزه بیگمرو قیام علیه نظام سرمایه داری و رژیم شاهنشاهی فرا میخواند؛ با بی باکی و از خود گذشتگی دهقانان فقیر منطقه کامیاران را برای مصادره زمینهای فئودالهای منطقه سازمان میداد و در رهبری میکرد. جان باختنش برای ما و آنها غایب دردناکی بود.

در سال ۱۳۳۲، در روستای "ماسان" کامیاران و در داخل خانواده زحمتکش چشم بجهان

گرامی بادیداد

رفیق کمونیست توران رحیمی پور



کمونیسم پیوسته بود.

رفیق توران، در طول مدت پیشمرگ بودنش، در بیشتر عرصه‌های مبارزاتی در تشکیلات کومه‌له، به عنوان یک عنصر پیشرو، خلاق، زودجوش با توده‌های زحمتکش و همزمان با نشدن درخشید، مورد اعتماد تمام همسرگاران بود. "محرران زن" زحمتکش روستاهای اطراف سردشت بود، او و مدت زیادی در میان زحمتکشان "گورک" و "سوستی" سردشت به فعالیت کمونیستی خود مشغول بود. و در دل آنها جای خود را با زکرده بود. در همین دوران، در جریان یورش ناخواسته، افراد مسلح حزب دمکرات به مقر پیشمرگان کومه‌له در "برده سور" ناحیه سردشت در مرداد ۶۲، پس از مقاومتی قهرمانانه تا آخرین گلوله، به اسارت آنان درآمد. رفیق توران و سایر همسرگاران، در زندان حزب دمکرات، با کمالاتی هم‌جنس بود که آنان نیز بدلیل ایستادگی و دفاع از منافع طبقاتی تیشان به زندان افتاده بودند. توران و سایر همسرگاران، زندان حزب دمکرات را به آموزشگاهی برای یاد دادن درس اسیر حزب دمکرات نمودند. پس از آزادی او و سایر اسیران همه فداکاری و از خودگذشتگی و با آیداری روی آرمانهای کمونیستی اش مورد تشویق و قدردانی تشکیلات قرار گرفت و در بهار ۶۳ به صفوف اعضای حزب کمونیست ایران پذیرفته شد.

حزب ما، رفیق توران را در بیست و یکم اسفند ماه ۶۳، در جریان یک درگیری دیگر با افراد مسلح حزب دمکرات در ناحیه بانه از دست داد. او حتی در آخرین لحظات زندگی اش نیز، سوسیا لیسیم و حزب کمونیست را فراموش نکرد. ما نیز او را فراموش نمی‌کنیم و نخواهیم کرد. مصمم و استوار بر ادا همه راه‌های ما هستیم.

با داد و در قلبهایمان زنده است.

از آن روزی که قادر شد بدنیای پیرامون خود بیاندیشد، مظاهر ظلم و ستم نظام سرمایه‌داری برایش ملموس بود. او یک چیز را درجا مع و مدرسه‌ها یاد گرفته بود: "زن ضعیف است، برده، مرد است. جای زن کنج خانه و آشپزخانه است." و نه تنها این، بلکه میدید که زنان آن بی حقوقی را که نظام سرمایه‌داری بر آنان تحمیل کرده است، در نزدشان مقبولیت یافته است و بر خود روا میدارند. جامعه اینچنین آنها را با رآورده بود، او هم مانند سایر هم‌نوعانش مجبور و محکوم به سر فرود آمدن در برابر آداب و رسوم بورژوازی بردگی زن درجا مع بود. تمام رفت و آمدش به بیرون، به مسپرکوتا کنج خانه و مدرسه اش در شهر سردشت محدود گشته بود. در مدرسه یاد گرفته بود که چگونه با پدر خود و نسل هم‌نوع آئینده خود را برای محبوس ماندن در کنج منازل تربیت کند، او زندگی خود را به بندگی و برای همسرگاران تعریف کرده بود. گفته بود که ظلم و ستم و تبعیضات بر زنان، را المسیس میکرد و او را آزار میداد اما تا مدت‌ها درک سیاسی اش آنقدر نبود که در پذیرش این نا برابری شک و تردید کند.

اما رفیق توران سنت شکن بود، او نیز به مانند تمام زنان پیشرو و انقلابی در کردستان از یکطرف با مشاهده عقیم ماندن قیام ۵۷ در میان آنان، با دیدن به ستم و تبعیض و از طرف دیگر با گرفتن جنبش انقلابی نوینی در کردستان و وجود سرمایه‌داری کمونیستی چون کومه‌له در رأس آن، قید و بند سنت را از هم گسیخت و به صفوف مبارزین کمونیستی پیوست که مصمم بودند انقلاب را تا پیروزی نهایی ادا کنند. او در بهمن ماه ۶۱ به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوست. این دوره آغاز زندگی نوینی برای او بود. در بطن جنبش انقلابی کمونیستی و در درون صفوف کومه‌له مشاهده میکرد که زن "ضعیف نیست، به او همچون یک انسان نگریسته میشود؛ از حقوق برابر با مردان برخوردار است؛ به صفوف رزمندگان پیوسته است که نه تنها آزادی زنان، بلکه مصمم است سوسیا لیسیم را هاشی قطعی همه جامعه از تکلیت سرمایه‌داری را با به‌گذاری کند. او در این تحول بزرگ زندگی خود، نه تنها گرد و غبارهای باورهای پیشین را از خود زدوده بود، بلکه بدون هیچگونه تردید و تزلزلی به صفوف

گرامی بادیداد
جانباختگان راه سوسیالیسم

در فاصله بین ۸ تیر تا ۱۵ مرداد، حزب کمونیست این باران خود را از دست داده است. رفقا:

- ۱- سعیدخانی عضو حزب و کار در تشکیلاتی.
- در تاریخ ۵ تیر در جریان درهم شکستن کمین نیروهای رژیم در ناحیه دیواندره.
- ۲- سعیدخانی پیشمرگ و فرمانده تیم.
- در تاریخ ۹ تیر در جریان تصرف مقر "زان" در ناحیه سنندج.
- ۳- باسط خالدی پیشمرگ.
- ۴- یحیی حسینی پیشمرگ.
- در تاریخ ۱۰ تیر در جریان درهم شکستن یورش رژیم در ناحیه دیواندره.
- ۵- صالح نسیمی پیشمرگ.
- در تاریخ ۱۳ تیر در جریان درگیری با نیروهای رژیم در ناحیه مریوان.
- ۶- رسول آخرواب پیشمرگ.
- در تاریخ ۱۳ تیر در جریان درگیری در شهر سنز.
- ۷- عطا فرجی پیشمرگ.
- در تاریخ ۱۵ تیر.
- ۸- محمد امین یوسفی عضو حزب، عضو کمیته ناحیه سردشت و مسئول دسته‌های سازمانده در تاریخ ۱۷ تیر در جریان یورش حزب دمکرات در ناحیه سردشت.
- ۹- محمد کریمی پیشمرگ.
- ۱۰- فاروق تعریف پیشمرگ.
- در تاریخ ۱۹ تیر در جریان خنثی کردن کمین نیروهای رژیم در ناحیه سنندج.
- ۱۱- هوشنگ عربی عضو حزب و فرمانده دسته.
- در تاریخ ۲۲ تیر در جریان درگیری با نیروهای رژیم در ناحیه سنندج.
- ۱۲- احمد خاکی عضو کار در تشکیلاتی.
- ۱۳- رحمان دلگشا عضو حزب و فرمانده دسته در تاریخ ۲۲ تیر در جریان یورش نیروهای رژیم در ناحیه مهاباد.
- ۱۴- جعفر صوفی مینه عضو حزب.
- در تاریخ ۳۰ تیر در جریان یورش رژیم در ناحیه بانه.
- ۱۵- شریف یعقوبی عضو حزب، فرمانده پل و معاون گردان.
- ۱۶- فایق باستانی عضو حزب، فرمانده دسته.
- ۱۷- یوسف ستارزاده (با یک) عضو حزب.

بقیه در صفحه ۲۵

بقیه از صفحه ۱۰ راه کارگرو ...

قرار داده و در اینجا ارتقلید نهرا سیده است. (مقدمه طرح برنا مه راه کارگر، صفحه ج، تاکید از ماست.)

بدین ترتیب، برنا مه نویسان یک برنامه قدیمی مارکسیستی را پیدا کرده اند که با تقلید در پشت آن پنهان شوند. البته "تقلید" از آن برنا مه به چندیند و لیه در "بخش حداکثر" - که در طرح تهیه شده برنامه نویسان راه کارگر فصل "هدف نهائی ما" نام گرفته محدود مانده است. باقی "تقلید" در بخش حداقل و بدون ذکر مأخذ از برنا مه حزب کمونیست ایران صورت گرفته است. بهر رو "تقلید" برنا مه نویسان از برنا مه قدیمی در فصل "هدف نهائی" شان در نوع خود تماشائی است. همانطور که خواهیم دید، در آغاز و در آنجا که موضوع ترسیم ثنوریک سرما به داری و رابطه طبقات است کار با تقلید کما بیش ساده ای از برنا مه قدیمی شروع میشود. سپس با رسیدن به موضوع وظایف و مضمون انقلاب سوسیالیستی با تحریف عیان برنا مه قدیمی ادا مه پیدا میکند. و بالاخره جاشی که کار به توجیه برنا مه ای هدف نهائی مجسم شده آقا یان یعنی سرما به داری دولتی اردوگاه میرسد، دیگر تقلید و تحریف کفاف نداده و ناگزیر ما رکن ولنین با سوسیالیسم کارگری شان "اتوپیک" میشوند. بدینگونه فصل هدف نهائی بسته میشود و برای باقی برنا مه تا نوبت به فصل مطالبات برسند عمدتاً به روایت های جاری رویزیونیسم روسی قناعت میشود.

تقلید. آن بندهائی از طرح برنا مه تهیه شده توسط لنین در ۱۹۱۷ که کما بیش بدون دستکاری بوسیله برنا مه نویسان راه کارگر تقلید شده است، دقیقاً همان بندهائی است که بنا به گفته خود لنین^۱ توسط پلخانف نوشته شده است و با گرفتن از برنا مه سابق سوسیال دمکراسی روس در طرح ۱۹۱۷ لنین تکرار شده است. بعبارت دیگر این بندها از لحاظ اصل و نسب برنا مه نویسی مهر و نشان خاص لنین و بلشویسم را ندارد و جز مشترک برنا مه "بلشویک ها" و "منشویک ها" بوده است. پارهای فرمولبندی های نا رسا و بدون دقت این برنا مه امروز به حال "مقلدان" ما کم ضرر و یا بعضاً مفید افتاده است تا با تکرار

عین به عین جملات و "نقل قول برنا مه ای" خود را پشت آن پنهان کنند و برای "هدف نهائی" خود سند ادبی مارکسیستی جور کنند. از جمله مواردی که برنا مه نویسان برای تکرار بی ضرر و مفید یافته اند این فرمولبندی برنا مه قدیمی سوسیال دمکراسی روس در باره "رابطه طبقات در جامعه سرما به داری است:

"... اکثریت عظیم جمعیت، یعنی پرولتاریا و زحمتکشان بنا به موقعیت اقتصادی شان مجبور به فروش دانشی یا دوره ای نیروی کارشان بوده... و بوسیله کارشان درآمدهای طبقات بالائی جامعه را بوجود می آورند" (همانجا از بند ۲، فصل هدف نهائی ما، تاکید از ماست).

با پدیرسید کارگران و زحمتکشان بوسیله کارشان فقط درآمدهای طبقات بالائی را "بوجود می آورند"؟ درآمدهای طبقات بالا فقط آن سهمی از ثروت اجتماعی تولید شده است که صرف گذران این طبقات میشود؛ آن سهمی از ثروت اجتماعی است که بوسیله این طبقات مستقیماً به مصرف میرسد. کارگران بوسیله کارشان فقط همین را بوجود می آورند؟ پس باقی ثروت اجتماعی را که صرف گذران طبقات داران نشده، بلکه در مالکیت و اختیار آنان شکل سرما به داری می یابد و در خدمت استثمار دانهما گسترده تر طبقه کارگر قرار میگیرد، بلکه "سرما به داری" را چه کسانی بوجود می آورند؟ هر کارگری که مانع نیست را خوانده است از مارکس شنیده است که طبقه کارگر در جامعه سرما به داری نه فقط درآمد طبقات داران بلکه کل ثروت و قدرت اجتماعی را در مالکیت غیر، یعنی در مالکیت طبقات داران تولید میکند و با کار خود مدام بر قدرت دشمنانش می افزاید... فرمولبندی نا رسا و بی دقت برنا مه سوسیال دمکراسی روس به کار مقلدان مانده است. چرا که میتوان پشت این فرمولبندی قایم شد ادعای طبقه کارگر نسبت به تولید اجتماعی و کل ثروت و قدرت اجتماعی را تا حد ادعا نسبت به درآمد طبقات داران پس نشان داد و محدود کرد و تحت نام سوسیالیسم بقای ثروت قدرت اجتماعی را در مالکیت غیر، یعنی سرما به داری را از مآج انتقاد و تعرض طبقه کارگر نجات داد. اما برای این مقصود دیگر تقلید ساده برنا مه قدیمی سوسیال دمکراسی روس کافی نیست. لازم است که در

آن آشکارا دست به تحریف زد.

تحریف. تحریف برنا مه سوسیال دمکراسی روس درست در همانجا که با پدیرسید، یعنی در بند مربوط به مضمون و وظایف انقلاب اجتماعی پرولتاریا، در "تقلید" آن توسط برنا مه نویسان راه کارگر رخ نشان میدهد. برنا مه قدیمی سوسیال دمکراسی روس در مورد انقلاب سوسیالیستی چنین میگوید:

"انقلاب اجتماعی پرولتاریا با معمول کردن مالکیت اجتماعی بجای مالکیت خصوصی..."

و این عبارت با یک چرخش ساده قلم توسط برنا مه نویسان راه کارگر به این صورت درآمده است:

"انقلاب اجتماعی پرولتاریا، وسائل تولید و مبادله را... به مالکیت اجتماعی منتقل میکند" (همانجا، بند ۸)

برنا مه قدیمی سوسیال دمکراسی روس که به ما رکن سوسیالیسم وفا دار است میخواهد مالکیت اجتماعی را معمول کند. میداند که مالکیت عبارت است از رابطه تولیدکنندگان با وسائل و منابع تولید ثروت و از طریق آن با خود ثروت. برنا مه قدیمی سوسیال دمکراسی بر آنست که انقلاب اجتماعی پرولتاریا باید بجای مالکیت خصوصی که با جدا نگه داشتن تولیدکنندگان از وسائل و منابع تولید آنان را محکوم به بردگی مزدی و تولید دائمی قدرت استثمارگران نشان میکند. مالکیت اجتماعی یعنی مالکیت مشترک خود تولیدکنندگان و کنترل و نقشه حساب مشترک خود آنان بر بریکار گرفتن وسائل و منابع تولید و در نتیجه بر حاکم کارشان را معمول کند. یعنی با جنبش انقلابی خود کارگران و در بنا به قدرت سیاسی خود آنان بوجود آورد، با زمان دهد و مستقر کند. ولی تقلید این شناخته ترین و بدیهی ترین فرمولبندی برنا مه های مارکسیستی دیگر بحال مقلدان ما مناسب نبوده است. موقع ادا در آوردن فرمولبندی سوسیالیستی برای توجیه سرما به داری دولتی "مناسب" شده است؛ "وسائل تولید و مبادله را... به مالکیت اجتماعی منتقل میکند"؛ بنا به درک سوسیالیسم کارگری و برنا مه قدیمی، "مالکیت اجتماعی" از پیش وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد که چیزی به



آزادی، برابری، حکومت کارگری

آن منتقل شود. بلکه بنا به این سوسیا لیسم تمام وظیفه انقلاب سوسیا لیستی دقیقاً عبارت از همین است که با تغییر رابطه تولید کنندگان با وسائل و منابع تولید اجتماعی این مالکیت را بوجود آورد، آنرا معمول کند. اما برای حضرات مقلد که "مالکیت اجتماعی" تنها قسمی مالکیت بورژوازی یعنی مالکیت جدا از تولید کنندگان است، این مالکیت البته از پیش هیت، و تمام موضوع اینست که وسائل تولید به آن منتقل میشود! موضوع نه بر سر تغییر رابطه اجتماعی تولید کنندگان با وسائل تولید، نه بر سر تغییر اساس مالکیت موجود سرمایه داری، بلکه بر سر دست بدست شدن، "انتقال" وسائل تولید از بالای سر تولید کنندگان است. ولی این حضرت "مالکیت اجتماعی" که وسائل تولید باید به او منتقل شود کیست و کجا چنین از پیش حاضر آمده نشسته است تا وسائل تولید در دست او گذاشته شود؟ پاسخ روشن است: دولت. دولتی که بنا به عرف جا معسه بورژوازی در بالای سر جا معه ادعای نمایندگی و صاحب اختیاری جا معه را دارد و حال باید وسائل تولید را از بالای سر تولید کنندگان از صاحبان خصوصی آن و به نیابت از آنها تحویل بگیرد تا با حفظ و حراست از جدا شدن کارگران از وسائل تولید و ادامه محکومیت آنان به کارمزدی، استثمار طبقه کارگر را بر مبنای جدیدی سازمان دهد.

تا اینجا مقلدان با پنهان شدن در پشت یک برنامۀ قدیمی، با افتخار تقلید و تحریف آن برنامۀ، ابتدا ادعای طبقه کارگر نسبت به کل تولید اجتماعی را تا حد ادعای نسبت به درآمد طبقات بالا عقب نشان ندهد و محدود کرده اند، سپس دست بدست شدن وسائل تولید بین صاحبان خصوصی آن و دولت را، از بالای سر طبقه کارگر سرشیب داده و آن را سوسیا لیسم جا زده اند. بیش از این برنامه قدیمی برای توجیه سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیا لیسم قابل تقلید و تحریف نبوده است. در ادامه فصل "هدف نهائی ما" وقتی که برنامۀ نویسان با ترتیبات گفته شده "تقلید" و تحریف از عالم احکام مجرد و تئوریک با شین میآیند و ثبوت به این میرسد که واقعیت موجود سرمایه داری دولتی یا هدف نهائی مجسم شده آقا یان در اردوگاه به اسم سوسیا لیسم توجیه شود راهی که در مقابل خود میآیند این است که به رسم بورژوازی لیبرال ما رکن ولنین را "توپیک" کنند. "ما رکن اتوپیک" بنا به اندام

هدف نهائی ما "برنامۀ نویسان با تقلید" سعی میکنند ما رکن را در توجیه هدف نهائی خود به شهادت بگیرند و به این منظور سند سازی ما رکیستی کنند. اما در بند ۱۱، جایی که کار برنامۀ نویسان به توجیه نهائی عینیت یافته و مجسم شده شان - "سوسیا لیسم اردوگاه" رسیده است، سیر قبلی "تقلید" یکباره وارونه میشود. تا اینجا ما رکن ولنین بودند که باید "هدف نهائی" آقا یان را تأیید برنامۀ های و تئوریک میکردند، در اینجا این اردوگاه است که باید ما رکن ولنین را تأیید کند! "تجربه کلیه انقلابات سوسیا لیستی (منظور تجربه اردوگاه است!) صحت این حکم را نشان داده است که بین جا معه سرمایه داری و کمونیستی یک دوران انتقال از اولی به دومی وجود دارد که مستلزم یک دوران گذار سیاسی نیز هست. نکلهای سیاسی این انتقال در کشورهای مختلف یا در کشور واحد در مراحل گوناگون متنوعند، اما ما هیت همه آنها دیکتا توری پرولتاریاست!" (همانجا)

بله! حکم و تئوری ما رکن در سرمایه "دوران گذار" یا دقیقتر بگوئیم در سرمایه دیکتا توری پرولتاریا و سوسیا لیسم نمی تواند به تائید اردوگاه گرفته شود چرا که واقعیت بورژوازی و سرمایه داری آن را فاش میکند. پس برنامۀ نویسان جمله ای از ما رکن را طوری باز نویسی میکنند که گویا این "تجربه" اردوگاه "است که باید ما رکن را تأیید کند... شکل های سیاسی دیکتا توری پرولتاریا خیلی متنوعند، اما ما هیت همه آنها آنطور که تجربه اردوگاه نشان داده دیکتا توری پرولتاریاست! همه صحبت بر سر این بوده است که خود این ما هیت چیست؟ نظری تئوری ما رکن از همان زمان ما نیفست در این باره کاملاً روشن بوده است. "دیکتا توری پرولتاریا شکل طبقه کارگر بصورت طبقه حاکم است". کار این متشکل شدن از هر مراد حلی که بگذرد نمیتواند چیزی متشکل شدن میلیون ها و میلیون ها انسان است شمار شده برای حاکم شدن بر شرایط زیست و کار، و سرنوشت اجتماعی شان و جزا شکل حکومت کردن مستقیم آنان بر شرایط زیست و کار اجتماعی شان باشد، اما به "تجربه اردوگاه" برسیم، این چه عجبیه ما هیتی است که از اشکال کودتا شنی - نظامی عدنی وکالیسی و آدیس آبا بائی گرفته تا اشکال حکومت

نظامی - کلیسایی یا روزلسکی تا حکومت های بورکراتیک نظامی چهار گوشه اردوگاه بروز میکنند و جز در این اشکال نتوانسته است "طول" کند؟ این چه ما هیت "نا آشنا شنی" است که نتوانسته و نمی تواند به هیچ ریختی در بریا بد جز آنکه در همه شکل های مختلف و تمام "مراحل گوناگون" مثل همان ما هیت آشنای دولت در جا معه بورژوازی بخشی از جا معه را بعنوان "صاحب امتیاز" از جا معه جدا کند، ما فوق جا معه قرار دهد و برای اعمال کنترل و سرکوب اکثریت جا معه در اشکال بورکراتیک، پلیسی و نظامی، سازمان دهد؟ این کدام ما هیت است که در راه اردوگاه و پس از آنکه ۶ سال فرصت هم گونه جلوه گیری در اشکال مختلف و سیروسیا حت در "مراحل گوناگون" را داشته است، امروزه دغدغه آقای گوربا چف را هم از اینک سخت ترین، سنگین ترین و عریض و طویل ترین دستگیرنده بورکراتیک دنیا روی دستش مانده بلند کرده است؟ در هم شکستن دولت ما فوق، درهم شکستن یکباره بورکراسی، ارتش و پلیس جدا و ما فوق مردم را ما رکن ولنین فقط نقطه آغاز، فقط شروع دیکتا توری پرولتاریا یعنی امر متشکل شدن طبقه کارگر بصورت طبقه حاکم می دانستند. ما رکن حتی از این هم پیش ترمی رفت و از درهم شکستن دولت ما فوق و جدا از مردم بعنوان وظیفه یک انقلاب خلقی، یعنی تنها هموار کردن شرایط برای دیکتا توری پرولتاریا یاد میکرد. این ما هیتی که برنامۀ نویسان میخواهند به اسم دیکتا توری پرولتاریا قالب کنند چگونه است که از همان نقطه شروع دیکتا توری پرولتاریا فرسنگ ها بدور است، درست نقطه مقابل آنست و در هر قدم تقابل و ضدیتش نه تنها با حکومت کارگران بر شرایط زیست و کار اجتماعی شان، بلکه حتی با همان آزادی عمل اتحادیه ای کارگران در دفاع از دستمزدها و فروش نیروی کارشان بیشتر و بیشتر آشکار شده است؟ چگونه است که ما هیت عجبیه آقا یان درست بنا به سرشت و قاعده عمومی دست بدست شدن قدرت دولتی در میان بورژوازی عمل کرده و میکنند و آنگونه که ما رکن در این باره گفته بود ما حبان جدید مدام به عرض و طول آن برای در انقیاد دنگهداشتن کارگران افزوده اند؟ چرا حضرات برنامۀ نویسان راه کارگر خیال خودشان را راحت نمی کنند و مریحان نمی گویند که ما رکن ولنین که دیکتا توری پرولتاریا را متشکل شدن طبقه کارگر بصورت طبقه حاکم و حکومت مستقیم

کرد. ولی حضرات "راه‌کار رگر" برای مسخ و خفه کردن آرمان‌های طبقه‌کارگر و دفاع از سرمایه‌چرا حرفتان را لااقل مثل بورژوازی مدعی فرهنگ صریح در مقابل کارگر ایرانی نمی‌زنید؟ چرا خودتان را از "قیدوبندها" ی زبان ما رکنیستی راحت نمی‌کنید تا همسراه این بورژوازی با صراحت تکرا رکنید: مارکس با سوسیالیسم کارگریش اتوپیک بود، "سوسیالیسم واقعا موجود" یعنی اردوگاه شوروی که در آن حتی آزادی عمل اتحادیه‌ای کارگران هم دردنبال رفرمیسم رسمی بورژوازی در مالک سرمایه‌داری حرکت میکند.

ولی این سربازان "استقلال ملی و صنعتی ایران" دلائل خیلی قوی تری برای عشق به اردوگاه شوروی و سوسیالیسم معرفی کردن آن دارند. برای پی بردن به دلایل این "دلباختگی" اول لازمست روی رابطه "ناسیونال - رفرمیسم و شوروی هرچند در خطوط کلی آن مکت کنیم، ببینیم چگونه رویزیونیسم روسی بعنوان توجیه سرمایه - داری دولتی بنام سوسیالیسم یک بستر عمده هویت ایدئولوژیک و سیاسی برای امپال و اهداف ناسیونال - رفرمیسم در میان بورژوازی عقب مانده میشود و بعد چگونه حدیث "عشق آسان نمود اول ... - سراغ ناسیونال - رفرمیستهای میا پدکه زیرچتر ایدئولوژیک و سیاسی رویزیونیسم روسی پناه میگیرند.

ناصر جاوید
(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۲۸ وقتی همه چیز ... مردم به مقدار زیاد و کافی در تناقض سیاست جنگی رژیم قرار میگیرند و با بهای دیگری بقا این رژیم را ست میکند. دولت با آسانی تسلیم این فشا رها نخواهد شد. این یک جنگ واقعی است که هم برای رژیم و هم برای بسیاری از مردم جنگی بر سر مرگ و زندگی است. این خودبیان دیگری از این واقعیت است که رفع مصیبت‌های ناشی از گرانی هم بطور ریشه‌ای تریه سرنگونی این رژیم گره خورده است. و بالاخره این هم مسلم است که علیرغم همه ضعف‌های کنونی، مردم محروم ایران عاقبت این حکومت را هم با همه دودستگاهش به‌دینا رعدم روانه خواهند کرد به این دوران سیاه‌پایان خواهند داد دورانی که در آن همه چیز گرانتر از جان آدمی زاد است!

خسرو داوور

توسط خودکارگران آغا زمیشد و وقتی او کارگران را مالک و صاحب کنترل و ساثل تولید فرض میکرد حتی تصور وجود قیمی برای پرورش دادن کارگران برای "خود مدیریت" را هم نمیتوانست بکند. بلکه "نقش شوراها" که بنا به نظر ما رکن و لنین باید تمام برجای دولت بورژوازی بنشینند و به این ترتیب در همان شروع دیکتاتوری پرولتاریا قدرت متشکل مردم استعما رنده را "دولت" کنند، تازه قرار است طی یک عصر تاریخی و آن هم زیر دست و پای بوروکراسی و پلیس و ارتش، و حتما بوسیله "آنا داتشما" بهبود داده شود! (حضرات راه‌کار رگر که آنقدر غرق رقابت و مسابقه اقتصادی بیسرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری رسمی‌اند، بدنبودسری هم از بنجره بیرون میگردند و میدیدند مسابقه بین "نقش شوراها" عصر تاریخی "آنها و شوراها" شهری و شهرداریهای مالک رقیب در اروپای غربی بکجا رسیده است! و بالاخره قرار است طی عصر تاریخی آقا یا "نقش اتحادیه‌ها" هم داتشما بهبود داده شود. توسط چه کسی و از چه طریق؟! بوسیله "دیکتاتوری پرولتاریا" در شکل مختلفه" و با "اعطای" آزادی اتحادیه‌ها و برداشتن غل و زنجیر رسمی از پای فعالیت و حقوق اتحادیه‌های کارگران؟ یعنی حکومت کارگری تازه با یدیه کارگران آزادی عمل اتحادیه‌های دفاع از دستمزدها و شرایط کار را بدهد، آن هم طی یک عصر تاریخی؟! آقا یا این راه‌کار کارگران مدت‌ها ست در بسیاری مالک سرمایه‌داری بدست آورده‌اند و دموکراسی بورژوازی به آن رسمیت داده است! بلکه ما رکن با سوسیالیسم کارگری خود "واقعا اتوپیک بود" که تصور اینرا نمیتوانست بکند که در سوسیالیسم اراجیفی بورژوازی از قبیل "بهبود نقش اتحادیه‌ها" حتی شنیده شود، تا چه رسد به اینکه این پیش پا افتاده ترین موعظه اصلاح طلبانه بورژوازی تازه مربوط به دوره "گسذاراز سوسیالیسم به کمونیسم" معرفی گردد.

در درسا استفاده از زبان ما رکنیستی برای جازدن سرمایه‌داری دولتی به اسم سوسیالیسم برنا مه نویسان راه‌کار رگر را به "اتوپیک" کردن ما رکن گشاده است. چرا که تقابل سوسیالیسم ما رکن با این سرمایه‌داری چنان آشکار است که برای مسخ و خفه کردن آرمان‌های سوسیالیستی طبقه‌کارگر بوسیله این شکل از سرمایه‌داری و در عین حال حفظ احترام ظاهری نسبت به ما رکن فقط می‌شود و را اتوپیک خیال پرداز و غیرقابل دسترس

کارگران به شرایط کار روزیست اجتماع‌شان دانسته‌اند، "پرت و اتوپیک" بوده‌اند؟! نه فقط ما رکن و لنین - چرا برنا مه نویسان صریح نمی‌گویند که کارگران کمون پارسی و کارگران پتروگراد و مسکو که در روزهای اکتبر با درهم شکستن دولت ما فوق و تصرف مستقیم قدرت اپنکارا آغا زکرده بودند، اسپروهم و خیال شده بودند؟!!

کار اتوپیک کردن ما رکن توسط برنا مه نویسان راه‌کار رگر هنوز باقی است. در ادامه همان بند "که گریبان حضرات در توجیه هدف نهایی مجسم شده شان گیر کرده است میخوانیم که "محوشدن ناموشام هرگونه بوروکراسی" - که منظورا البته بوروکراسی اردوگاه است، منوط به رسیدن به فا ز کمونیستی است. که رسیدن به این فاز البته یک "عصر تاریخی" طول میکشد که در آن بوروکراسی هم باقی است. که طی این "عصر تاریخی" مربوطه که "سوسیالیسم" هم برقرار است صحبت هنوز بر سر پرورش کارگران برای "خود مدیریت کارگری" - یعنی استفاده از شکرده‌های پیشرفت بورژوا - دموکراسی برای دخیل کردن کارگران در مدیریت استعما ر خودشان - صحبت هنوز بر سر "بهبود نقش شوراها" و "بهبود نقش اتحادیه‌ها" باقی خواهند بود. عجب "سوسیالیسمی" و چه ما رکن اتوپیک! "محوشدن بوروکراسی" - یعنی منافع جدا از تولیدکنندگان که با یدیه زور بوروکراسی و از بالای سر آن به آنها تحمیل شود، آنطور که تجربه اردوگاه نشان داده است با بدیهه آخرت کمونیستی "حواله داده شود. ما رکن چه اتوپیک بود که سوسیالیسم را، و نه کمونیسم را، شما و آن آزاد تولیدکنندگان مبتنی به حساب و نقشه و کنترل مشترک خود آنان ترسیم میکرد که در آن هیچ منفعتی جدا از افراد سهم در فعالیت مشترک اجتماعی باقی نمیماند که بخواد به زور و زبالی سرشان به آنها تحمیل شود و در نتیجه آنطور که منافع سرمایه اقتضا دارد مستلزم دوام و بقا بوروکراسی باشد. ما رکن اتوپیک بود که بنا به تئوروی او دیکتاتوری پرولتاریا و شکل کارگران به صورت طبقه، خاکم بازمیان برداشتن بوروکراسی آغا زمیشد. "طی یک عصر تاریخی" قرار است کارگران برای خود مدیریت کارگری پرورش داده شوند! اما رکن چقدر از "هدف نهایی" برنا مه نویسان ما بدور بود که سوسیالیسم کارگری او با مالکیت مشترک کارگران به وسیله تولید اجتماع‌ی و بسا کنترل و بکار گرفتن و سایل تولید و توزیع

بقیه از صفحه ۸

وقتی که همه چیز...

سرما به داران همیشه در حال خرید و فروش کالا هستند گران شدن کالاها چندان لطمه‌ای به آنها نمی‌زند. آنها چیزی را که از یک دست می‌دهند از دست دیگری می‌گیرند. اما مصیبت بر سر کسانی خراب می‌شود که جز نیروی کارشان کالایی برای فروختن ندارند. این کالایی است که قیمتش خود بخود بالا نمی‌رود. با این ترتیب تاوان همه این کسری بودجه‌ها را مزد بگیران و حقوق بگیران داده اند و با افزایش قیمت دانه‌های ما بختنا چنان هر روز ما باقی این تاوان را می‌پردازیم. در چنین شرایطی هیچکس ما بیل نیست و اگر بخواهد ما را بیل نیست. دارائی اش را بصورت پول نگاه دارد و نگهداشتن پول حماقت است. صد تومان امروز فردا ۸۰ تومان هم نمی‌آید. ما اگر آنرا همین امروز تبدیل به یک کیلو برنج کنیم مطمئناً هفته دیگر کمتر از ۱۲۰ تومان نخواهد بود. بنا بر این همه کس محترک می‌شود. بعضی احتکار میکنند که سود ببرند و بعضی دیگر احتکار میکنند که زنده بمانند و مسئول همه این مصیبت‌ها دولتی است که با ما چنین کرده است.

و با لاف‌ها اینکه با سیر نزولی ارزش ریال در حالیکه بخش اعظم کالاها را مصرفی ایران از خارج کشور تامین می‌شود قیمت‌ها به نحو اجتناب‌ناپذیری افزایش می‌یابد و در واقع قیمت تمام شده کالاها بالاتر می‌روند. این دیگر پدیده‌ای است که هیچ ربطی به محترکین ندارد. هم اکنون قیمت دلار ۱۱۰ تومان مارک ۵۹ تومان و پوند ۱۲۲ تومان است و با این قیمت‌ها هر جنسی که از خارج وارد شود قیمتی سرسام‌آور خواهد داشت. قیمت آن مقدار طلا که در بازار جهانی تقریباً معادل مزد یکماهه یک کارگر اروپائی است با همین نرخ‌ها به پول ایران هشتاد هزار تومان می‌شود که یک کارگر ایرانی با پدیده‌اش از یکسال ونیم برای دریافت آن جان نگیرد. یک بسته سیگار که در بازار خرده‌فروشی آلمان ۴ مارک است با این نرخ‌ها به پول ایران بیش از دو بیست تومان خواهد شد. به این ترتیب حتی شما و نیا هم نمیتوانید با اقدامات مستقیم خود کالاهای مورد نیاز مردم را به قیمتی که آنها قادر به خریدشان باشند تهیه کنید. دولت با علم به این بن بست خود کالاهای اساسی را وارد می‌کند و با پرداخت "سوبسید" یا ضرر آنها را بشکل جیره بندی شده به مردم می‌فروشد. اخیراً دولت بزرگوارانه بعنوان بخشی از افزایش

دستمزد اعلام کرده است بن کالاهای اساسی را در اختیار کارگران قرار می‌دهد. ۱۵۰ کیلو برنج ۴/۵ کیلو روغن ۱/۵ کیلو پنیر ۲ کیلو شکر و ۳ کیلو گوشت ۲ کیلو حبوبات چند تا میوه و مایع ظرف‌شوئی برای سه ماه یک خانواده‌ای که تا آن آورش صبح تا شام را می‌کند. بنظر می‌رسد که دولت بقرنجات مردم از مصیبت گرانی است اما وقتی بیاد بیاوریم که از هر خانواده دست کم صد هزار تومان بابت تاوان کسری‌های بودجه‌های جنگی این رژیم دزدانه به یمن رفتن است متوجه می‌شویم که چه کسانی واقعا بزرگوارند. دولت در پانسیس نگهداشتن هزینه‌های زولیدنیرویی کارزینفع است و حال که کارگران و زحمتکشان به مثنی برنج و نان بخورند و میرزایان دانه‌اند و عملاً تا این حد موزع غلبه را ندهند و انداخته است که با یروزانه‌ای برای ارتزاق آنان وجود داشته باشد. بدون وجود کالاهای کوپتی که حیاتی‌ترین ما بختنا مردم را در بر می‌گیرند هیچ چیز بر سر جایش باقی نخواهد ماند. نه اقتصاد دونه حتی خود جمهوری اسلامی! خلاصه کنیم مسئول این وضعیت نابامان که از زحمتکشان و مردم تهیدشت قربانیان بسیار می‌گیرد دولت است. گرانی و قحطی و فلاکت نتیجه مستقیم سیاست‌های جمهوری اسلامی است. این حقیقت را همه مردم باید بفهمند و فریب عیار تهرانی‌های سیاستمداران و مبلغان رژیم را نخورند. مبارزه با احتکار و سودجویی عده‌ای فرصت طلب از طریق سرکشی کردن مردم لازم است اما بر سر مصودی قیمت‌ها و گرانی سرسام‌آور کثونی تا شیری محدود و حاشیه‌ای دارد. تمام قریا ده‌های مردم علیه گرانی و فلاکت ناشی از آن باید به قریا دا اعتراض علیه سیاست‌های ضد مردمی رژیم و به فشار سیاسی بر روی دولت تبدیل گردد.

در مقابله با گرانی چه میتوان کرد؟

قبل از چیزهای دیگر بگوئیم که ایده سپردن امر تهیه و توزیع ما بختنا به دست مردم و با بطور مشخص تریه‌تعاونی‌ها مشروط بر آنکه تا مین کنند نظارت و دخالت مستقیم مردم باشند. اگر چه جنبه‌های مثبت بسیاری دارد اما آنها پتاً چاره‌گرانی و قحطی نخواهد شد. آن بخش از گرانی و کمبایی که نتیجه احتکار و سودجویی واسطه‌هاست به این طریق، یعنی با سپردن آن کار توزیع به دست تعاونی‌های مصرف‌کنندگان، قابل اجتناب می‌شود و جلوگیری از دله‌دزدی و سوءاستفاده شخصی ممکن می‌گردد اما همه اینها بشرطی امکان‌پذیر

است که خود کالاهای وجود داشته باشند و بقیه‌ای از آن در اختیار تعاونی گذاشته شوند. این دومی که در واقع اصل مساله است با خود تعاونی قابل حل نیست.

برای اینکار اختیارات دولتی و امکانات دولتی لازم می‌آید. دولت تقریباً ما بختنا درآمدهای ارزی است و ما بطور که از زوی شده‌ای‌ها بوداکنون تقریباً انحصار بزرگانی خارجی را - که اصلی‌ترین کالاهای ما بختنا است - در دست دارد. خوب است بدانید که در سال گذشته ۸۶ درصد واردات کالا توسط دولت ۱۲۰ درصد توسط بخش خصوصی و فقط ۲ درصد توسط تعاونی‌ها انجام شده است. ما بطور که قبلاً گفته شد بدون پرداخت سوبسید، قیمت کالاها - حتی اگر مستقیماً توسط تعاونی‌ها تهیه شوند - بسیار بالاتر از سطح قدرت خرید مردم است به عبارتی دیگر دولت نه فقط بوجود آورنده این گرانی و قحطی است بلکه علاوه تنها کسی است که میتواند بطور جدی گرانی سرسام‌آور را کنترل کند. با این ترتیب ما با عهده‌دار شدن امر توزیع توسط تعاونی‌ها بمنظور جلوگیری از سوءاستفاده و سودجویی بخش خصوصی کاملاً موافقیم و به کارگران و همه مردم توصیه می‌کنیم که در کارخانه‌ها و محلات با همکاری و مشارکت یکدیگر تعاون برای توزیع منظم و عادلانه کالاها را سازمان دهند. افراد مورد اعتماد ما مین خود را برای سرپرستی و اداره این امور انتخاب کنند و با کنترول و حسابرسی دقیق از پانسیس توسط مجامع عمومی منظم اداره‌کاری اصولی و رشد و تقویت تعاون خود را تضمین نمایند. ما تعاونی‌ها با پدیده توزیع از پدیده‌های مسئولیت‌تیهی کالاها اجتناب کنند. ما موکداً به مردم و کارگران هشدار می‌دهیم که منتخبین خود را در تعاونی‌ها مسئول تهیه کالاها ننمایند. این کار موجب روبرو قرار گرفتن مردم گرسنه با آنها و شکست خوردن ایده‌تعاونی خواهد شد. مسئول تهیه دولت است و هم مردم هم مسئولین تعاونی‌های آنها باید در مطالبه کالاهای مورد نیازشان از مسئولین دولتی همصدا باشند و در یک جبهه قرار داشته باشند. مسئول بطور واقعی همیشه کسی میتواند باشد که اختیارات کافی برای انجام مسئولیت هم‌بها و سپرده‌شود. تکرار می‌کنیم که برای تهیه کالاهای اساسی از آن به نحوی که مردم عادی قدرت خرید آنها را داشته باشند اختیارات دولتی بودجه‌دولتی از دولتی و چیزهای دیگر دولتی لازم است که

چشم انداز مبارزه طبقاتی در گره جنوبی

بقیه از صفحه آخر

جمعیت آنان به ۵۰ هزار نفر افزایش مییابد. اعتصاب کارگران هوندای، این نمایش مخوف کارگری در مهمترین بخش صنعتی کشور که تمامی اقتصاد را بطور جدی دچار مخاطره کرده است، دولت چون دوهوان را که بتازگی با قول عدم دخالت در منازعات کارگری کوشیده بود در پیس پرده فرمهای ماه جون زست معمولا تهیک دولت دمکرات، بی آزار و بی طرف را بخود بگردد، چنان دچا روحشت میکند که تمام قول و قرارهای خود را مبنی بر بی طرفی طبقاتی! زیر پا گذا رده و به بهانه ضرورت دخالت دولت در موا رد و خیم استخفا می، وزیر کار خود را با توصیه قبول خواسته های کارگران به مدیریت مجتمع هوندای به میدان میفرستد. در واقعیت امر نیز در شرایط ویژه ای که هر عمل کارگران پیشرو هوندای میتواند بدیلافا طله به پرا تیک کل طبقه کارگر کره جنوبی بر علیه بورژوازی بدل گردد، سپردن حل و فصل یک منازعه ظاهرا موضعی به بخشی از بورژوازی که ممکن است نتواند منافع و مصالح کل طبقه را مبنای عمل خود قرار دهد، و پای بندی به قول بی طرفی طبقاتی! دولت، که نما پندگی این مصالح را به عهده دارد، حتی اگر به ذخیره انسداد آبروشی نیز برای دولت منتهی گردد، باز هم کاملا دور از احتیاط میباشد، چرا که مقاومت مدیریت هوندای در برابر خواست کارگران ممکن است به وضع وخامت بسیاری منجر گردد که دیگر فرصت مقابله با آن از کف برود.

به این ترتیب است که نه تنها حیرکت کارگران هوندای بدون هیچگونه مقاومت جدی در برابر آن به نتیجه میرسد، بلکه با به حرکت درآمدن بخشهای دیگر طبقه کارگر بدنبال آنان، دستا و رد آنها مبنی بر تشکیل اتحادیه های مستقل آزاد به دستا و رد کل طبقه کارگر کره جنوبی مبدل میگردد. بدنبال حرکت کارگران هوندای، موج اعتصابات و حرکات کارگری که قبل از

هم از آن ارقا می است که همیشه دولت ها بویژه دولت اسلامی ایران در باره آن به مردم دروغ گفته اند. نشریات خارجی نرخ تورم اقتصاد ایران را دو برابر آنچه که رسما اعلام شده است برآورد کرده اند. بهر حال محاسبه نرخ واقعی تورم در آن سطح از دقت که ما به آن نیاز مندیم احتیاج به استخدام اقتصاد دانان مبرز ندارد. همین امروز لیستی شامل همه اقلام خریدها و هزینه های یک خانواده متعارف کارگری را در طول یک ماه تهیه کنید در این لیست مشخص کنید که از هر قلم چه مقدار را بید برای مصرف یکماه تهیه کرده اید و آن جنس چقدر است. جمع هزینه های این لیست برابر با فتی یکماهه همان خانواده است چرا که معمولا چیزی برای پس انداز باقی نمیماند. هر ماهه یکبار دیگر هزینه های همین لیست را بر حسب قیمت های روز محاسبه کنید دستمزدها هم به همان میزان با پدا افزایش پیدا کنند تا کلاهی بر سر تسان نرفته باشد. جا دارا بین ما موریت به چند تن از کارگران کارخانه سپرده شود تا در هر جلسه مجمع عمومی نرخ تورم را به همین ترتیب محاسبه کنند و به کارگران گزارش نمایند تا کارگران بعیان ببینند که ماباره ده شتم برای افزایش دستمزدها - یا بعبارت دیگر ماباره برای حفظ سطح واقعی دستمزدها از اشکات گران - تا چناندا زه پرا همیست و استدلال برای اثبات حقانیت این خواست تا چناندا زه ساده است.

مبارزه در جهت ایجاد تعدد مستقیم برای ارگانهای دولتی در مورد تهیه کالاهای ارزان

از مدت ها پیش خود دولت مسئولیت توزیع کالاهای ضروری را بشکل توزیع کوپن وجیره بندی به عهده گرفته است. بی شک اگر این سیستم جیره بندی وجود نداشت بسیاری از مردم که قادر به خرید این کالاها به قیمت های آزاد نیستند تا کنون جان داده بودند. دولت خود را موظف کرده است چند قلم از ضروری ترین کالاها را خود با قیمت ارزان و با حجم معینی در اختیار مردم بگذارد. اما "ضروری" به چه معناست؟ از نظر این حکومت ضروری یعنی همان قدر که برای زنده ماندن - و فقط زنده ماندن - لازم و غیر قابل چشم پوشی است. کمی برنج، روغن، کمی گوشت و وسایل

قطعا از دسترس هر فردی ارگان منتخب مردم بدور خواهد بود. این دولت است که وظیفه سازد کالای ارزان را تهیه کند و در اختیار مردم و تمامی های شان بگذارد و این خود قبل از هر چیزی به مبارزه برای زیر فشار قرار دادن دولت نیاز مند است.

در مقابل به عوارض گرانی و در راستای اعمال فشار بر دولت برای اینکه مسئولیت عواقب سیاستها پیش را به عهده بگیرد مبارزه در عرصه های زیر لازمست و باید بطور جدی پی گرفته شود.

مبارزه برای افزایش دستمزدها حداقل به تناسب تورم

تورم که خود ناشی از سیاست های دولت است همانطور که گفته شد بی آنکه به ارزش اسمی دستمزدها لطمه ای بزند ارزش واقعی و قدرت خرید آنها را تنزل میدهد و این ما به - التفتا و ت عمدتا به کیسه دولت میرود. خواست افزایش دستمزدها به تناسب تورم در واقع چیزی جز خواست مصون داشتن دستمزدها از عوارض گرانی نیست. کارگری که خواستار افزایش دستمزدها نیست به تناسب تورم است در واقع هنوز سهم بیشتری نخواسته است بلکه میخواهد سطح زندگی اش را به همان شکل سابق حفظ کند. معمولا هر نوع خواست افزایش دستمزدها به نفع های مختلف و بعنوان زیاده طلبی آنهم در دوران جنگ و قحطی مردود و محکوم میشود اما ساده ترین کار کارگران هم با پدا دیگرند که افزایش دستمزدها به تناسب تورم همان حفظ دستمزدها سابق بطور واقعی است و نه چیزی بیشتر بنا بر این این افزایش حق مسلم کارگران است و با هیچ استدلالی در این رابطه نباید بشود کارگران را از این خواست عقب نشاند. توده کارگران و رگرو حمتکش باید در طرح و پافشاری برای این خواست مصمم و آشتی ناپذیر و همصدا باشند.

نرخ تورم در سال گذشته مطابق آمار رسمی ۲۰ درصد بوده است بعبارت دیگر کماتانی که از پارسال تا حال دستمزدها حقوقشان اضافه نشده است ۲۰ درصد از قدرت خریدشان را از دست داده اند و فقیر تر شده اند. این نوع آمارها هر ساله در گزارش های رسمی عمدتا از جانب بانک مرکزی منتشر میشود. نرخ تورم

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!



نظافت، بیشتر از این لازم نیست اما در واقع این "ضروریات" را حکومت تعیین نمیکنند بلکه سطح توقع و زور مردم این حدود و دریا معین میسازد. همه مردم و بویژه کارگران و زحمتکش با بدسطح توقعش را بسیار از آنچه که هست بالاتر برده و چیزهایی بسیار بیشتر از آنرا که دولت این سالها در باره شان تصمیم میگیرد، حق مسلم خود میداند. چرا که کفش و پارچه و دفترچه و کتاب و مداد درنگی برای ما و بچه‌هایمان ضروری نیست؟ که گفته است که اکثریت مردم برای تهیه این کالاها و صدها کالای مطلقا ضروری دیگر با بدبها بازار آزاد حواله شود و عملا زدا شدن آنها محروم بمانند؟ این درست است که ما مجبور شده ایم به جیره بندی رضایت بدهیم اما که گفته است که جیره‌هایمان با بدبها این حدنا چیز و توهین آمیز بماند؟

همه ما با بدبخواهیم که سهمیه‌ها یعنی چیزهایی که دولت مستقیما برای تهیه و ارائه رزان و منظمشان با ارائه کوپن تمهید سپرده است هم از نظر مقدار و هم از نظر تنوع بیشتر شوند. کوپن به ما اجازه میدهد که ما بحتاج خود را مستقیما از دولت و ارگانهای دولتی مسئول مطالبه کنیم پس با بدبخواهیم که دولت برای هر چیز که در بازار آزاد به قیمت‌های گران و خارج از توان خریدمان عرضه میشود سهمیه‌ای تضمین شده بصورت کوپن در اختیارمان بگذارد که در عین حال مقدارش هم کافی باشد. ما با بددرهمه جا در محل کار در مدرسه و در محل زندگی مان به سطح توقع عمومی‌مان بزنیم و مطالبه بیشتر کردن و متنوع کردن سهمیه‌ها را همه جا در مقابل مسئولین دولتی قرا ردهیم. هما نظور که قبلا گفتیم ما خواستار آنیم که این سهمیه‌ها توسط تعاونی‌ها یعنی با مشارکت مردم و تحت نظارت مستقیم خود آنها توزیع شود تا امکان سودجویی در شبکه توزیع به حداقل برسد.

اعمال فشار برای تحویل گرفتن ما بحتاج عمومی

دولت نه فقط موظف است ما بحتاج مردم را به قیمت ارزان در اختیارشان قرار دهد بلکه بعلاوه این کار را بدون تحمیل زحمت و بدون وادار ساختن آنها به دوندگی و انتظار انجام دهد. وقتی که از اعزاء مختلف خانواده در صف‌های توزیع کالائلف میشود خود نوعی قیمت است که با بدبها در یافت ما بحتاج پرداخت میشود. نیروی کار حتی اگر در این وضعیت بیگاری میلیونی ارزش مبادله

چندانی نداشته‌اند بدون تردید برای خود خانواده که وظیفه با ز تولید نیروی کار را نیز بعهده‌دارد ارزش مصرف بسیار دارد. تلف کردن وقت در صف بمعنی بی مراقبت ره‌ها کردن بچه‌ها اما دهن شدن همان وعده غذایی نا چیز و افتادن سطح بهداشت خانه و عوارض دیگر است. این بها را هم نباید پرداخت. با بد مسئولین دولتی را وادار ساخت که به موقع به تمهیداتشان عمل کنند.

اکسیونی که برای اعمال این فشار مناسب است تجمع در مقابل مراکز دولتی مسئول و انبارهای دولتی کالاهای مورد نیاز مردم است. این تجمعات بطور خود بخودی در مقابل مراکز توزیع تشکیل میشود و در اثر انتظار و با تمام شدن کالاها با اندازه کافی پتانسیل اعتراض علنی پیدا میکنند. کاری که با بدبشودا نیست که فشار این تجمعات اعتراضی مستقیما به مسئولین دولتی وارد شود. راه موثرتر اینست که این تجمعات پس از بی نتیجه ماندن انتظارشان در مقابل مراکز مزاحم فروشی بدوران مراکز حلقه بزنند که کالاها با بدبها از آنجا روانه فروشگاه‌های خرده فروش شود یعنی در دیگر انبارها و دفاتر دولتی. آدرس این مراکز را میتوان از کسبه و مسئولین تعاونی‌های خودمان بپرسیم و در این مراکزهما نظور که مردم دوروبر مراکز اصلی توزیع گاز ما به بطور سنتی و خود بخودی جمع میشوند جمع شویم، در واقع آکسیون موثرا نیست که جمعیتی کثیر مسئولین منتخب در تعاونی‌های واقعی را در دوندگیشان برای تحویل گرفتن جنس همراهی کند. همراه شدن با مسئولین تعاونی و رفتن و جمع شدن در محل انبارهای دولتی از آنجا که عملی قابل دفاع و منطقی است میتوان ندر شرکت کنندگان بسیاری را به این نوع آکسیونها بکشاند که در صورت سازمان یافتگی و ایفای نقش آژینتا توره‌های توده‌ای امکان کسب موفقیت‌های بسیار خواهد داشت و در صورت هر موفقیت موضعی بسرعت از جانب توده‌های وسیعی درسرا سر ایران الگو برداری خواهد شد.

بهر حال یک چیز با بدبها شد آن این است که اگر کارهاش دادن فشار رگانی و قحطی راهی داشته‌اند این راه‌ها نا اعمال فشار مستقیم بر دولت و وادار ساختن او به پذیرش مسئولیت سیاستها یعنی است که علیرغم منافعی مردم اتخاذ کرده است. بعلاوه با بدبها با افزودن این فشارها دولت در بین بست واقعی قرار میگیرد چرا که تهیه کالاهای مورد نیاز

بقیه از صفحه ۵

جنگ

تبدیل گردد. قریب ده سال دوام حکومت جمهوری اسلامی، اورانا گزیر با معضل اداره کشور و راه اندازی اقتصاد مواجه میکنند جریان پان اسلامی که برای نخستین بار در طول تاریخ گذشته و حال خود در کشوری چون ایران به حکومت نشسته است، میباید به این عرصه بپردازد. جریان پان اسلامی میباید به موزد که چگونه دعای فرامی خویش را حفظ کند، ولی به همزیستی با رژیم‌های منطقه بپردازد و در عرصه دیپلماسی جهانی نقش متعارفی را برعهده گیرد. این واقعیات بالضروره حرکتی را در درون خود رژیم جمهوری اسلامی برای تطبیق رژیم با این شرایط تازه (شرایطی قطعا بسیار متفاوت از شرایط گذشته آل رویایی او) ایجاد میکند. آنچه به جناح "واقع بین"، "پراگماتست"، "میان‌رو" و ... (به سخنگوشی رفسنجانی) در حکومت جمهوری اسلامی موسوم شده است، در محتوی چیزی جز مکانیسم درونی جریان پان اسلامی برای انطباق با شرایط ادامه حیات خود نیست.

دولت‌های امپریالیست - که بدیل دیگری از جمهوری اسلامی برای حکومت در ایران نتوانسته‌اند شکل دهند، و جمهوری اسلامی را بعنوان رژیم حاکم بر ایران برسمیت شناخته‌اند - در تلاش‌اند تا با تقویت این خط در رژیم حاکم، جمهوری اسلامی را در تغییر و تطبیق خود با شرایط تازه باری کنند. این سیاستی است که امکان جافتادن رژیم جمهوری اسلامی را در سیستم سیاسی امپریالیستی فراهم میکند، سیاستی است که بحران جهانی امپریالیسم آنها را ناگزیر از روی آوردن به آن نموده، هر چند جمهوری اسلامی جایگاه خود و پان اسلامی را در سیستم امپریالیستی بعنوان یک نیروی منطقه‌ای، و نه یک حکومت کشوری میخواست و برای آن نیز بشدت کوشید، اما بهر حال واقعیات و توازن قوا، بیش از این مکان را برای جمهوری اسلامی مقدور نمیکنند. احتراز ظرفیت در درگیری‌های نظامی اخیر آمریکا - جمهوری اسلامی نمونه‌ای از درک این واقعیت توسط هردوست.

اما علیرغم تلاشها و موقعیت صاحب نفوذ "جناح پراگماتست" رژیم جمهوری اسلامی، انطباق رژیم پان اسلامی با این شرایط تازه کاری بسیار پرتناقض است، و موانع بسیاری بر سر راه دارد. نخستین مانع بیشک



دردرون خودرژیم قرار دارد، و آن جریانی است که از این چرخش سیاسی درهراس است و افق این تغییرات را تا به تمامی و با تضمین آتیه، پان اسلامیم و رژییم جمهوری اسلامی نمینند، به این چرخش رضایت نمیدهد. این همان خطی است که علی الظاهر ادامه جنگ را تبلیغ میکند، اما واقعیت این است که در برابر بن بست جنگ هیچ راه حل واقعی ندارد، و ادامه وضعیت فعلی را، تنها تا وقتی که یک راه برون رفت مطمئن پیدا شود دنبال میکند. مسأله دیگر که مورد بحث هر دو "جناح" رژییم جمهوری اسلامی است، اینست که در صورت ختم جنگ، تداوم حرکت پان اسلامیم شیعی در منطقه درجه اشکالی میتواند مقدور باشد؟ مسئله دیگر، اختلافات واقعی است که در درون رژییم جمهوری اسلامی و کلا در جریان پان اسلامیستی در ایران بر سرمدل اقتصاد دولتی یا خصوصی وجود دارد. رژییم جمهوری اسلامی - که در برابر خود اپوزیسیونهای شبه قانونی اسلامی سرمایه های متوسط از قبیل "رسالت" و "نهضت آزادی" را دارد - میباید بتواند انسجام رژییم خود را در برابر اپوزیسیون در این عرصه نیز حفظ کند. علاوه بر اینها جنگ قدرت در بالا بر سر دوران پس از خمینی، که از هم اکنون در جریان است، شیوه برخورد به جنگ را نیز بدل به عرصه ای برای رقابت ها و تصفیه های سیاسی در بالا میکند. از همه مهمتر، عامل اعتراضات و مبارزات توده زحمتکشان است، که فلسفه وجودی جمهوری اسلامی، مانند هر دولت سرمایه داری دیگر، اساسا در مقابل آنهاست. آیا اقدام به ختم جنگ میتواند ابزار تازه ای برای منفعل ساختن توده ها، معطوف ساختن توجه آنها به تحولات در بالا، و دوره ای دیگر از تحمیل مضایق اقتصادی و سیاسی به کارگران و زحمتکشان گردد؟ یا برعکس هر تسردید و چرخشی در بالا، اعتراضات و مبارزات توده ای را علیه ادامه جنگ و برای سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت بیشتری دامن خواهد زد؟

برفهرست تفاذهای که جمهوری اسلامی در چنگال آنها اسیر است بیش از اینها میتوان افزود، اما بهرحال مسئله در اینجا است که حرکات تأیید آمیز اخیر جمهوری اسلامی نسبت به اقدامات دیپلماتیک جهانی برای ختم جنگ، و خودداری از تبدیل حضور ناوگان های آمریکا در خلیج و بر خوردهای نظامی با آمریکا به یک سوژه تبلیغی برای سیج جنگی، موربیا بقه است و نشانه اینست که سران جمهوری اسلامی هنوز بر سر دوراهی ایستاده اند و

توان انتخاب هیچ راه قطعی ای را نداشته اند.

نتیجه گیری

بن بست جنگ ایران و عراق، این جنگ و تمامی منطقه را به یک کانون رقابت ها و تفاذهای اردوگاه جهانی سرمایه و امپریالیسم بدل کرده است. همه این رقابت ها و تفاذهای در اردوگاه دشمنان کارگران و زحمتکشان میگردد. ماهه اصلی کشمکش دولت های امپریالیست و سرمایه دار، بسادگی اینست که بهترین و مطمئن ترین راه در انقیساد نگهداشتن مردم محروم منطقه کدامست؛ و کدام نیرو، کدام ملوک، کدام دولت سهم بیشتری از حاصل استثمار کارگران و زحمتکشان رامیتواند بچنگ آورد؟ همه یک چیز را بروشنی فهمیده اند: ادامه این جنگ به تضعیف برخی رژییمهای منطقه منجر میگردد، و گذشته از کم زویا دشدن سود رقبا ی امپریالیست در این میان، خطر اصلی اینست که تضعیف دولت های حاکم در منطقه، وقوع کابوس تاریخی امپریالیست ها و سرمایه داران، یعنی انقلاب کارگران و زحمتکشان را تسهیل میکند. به این ترتیب جملگی می فهمند که حفظ "ثبات" منطقه منفعت مقدم همه آنهاست، اما رقابت ها و تفاذهایشان با یکدیگر، و تناقضات سیاسی و اقتصادی ای که هر یک در آنها اسیر است، بیش از اینهاست که بتواتر منازعات و کشمکش های خود بسادگی خاتمه دهند.

ما هیت تحولات اخیر در جنگ ایران و عراق و در منطقه خلیج را با دید برای کارگران و زحمتکشان منطقه بروشنی بازگو نموده و توضیح داد. باید تمامی کارگران و زحمتکشان منطقه بدانند که اولاً کل این جنگ و قطعنامه دادن ها و ناوگان آوردنها، بر سر اینست که کدام دسته به نیابت از طرف سرمایه داران و امپریالیست ها بر ما حاکم شوند؛ و ثانیاً تمامی کارگران و زحمتکشان منطقه باید بدانند که وضع جهان امپریالیست ها و سرمایه داران، از بلوک "شرق" تا "غرب" و از شیخ نشین های خلیج تا جمهوری اسلامی ایران، آشفته تر از آنست که اینها بتوانند بسادگی بر ما حاکم شوند. تحولات اخیر در خلیج، تنها یک نمونه از وضعیت بحرانی ای است که تمامی جهان سرمایه و امپریالیسم در چنگال آن اسیر است، و همین نمونه خوبی نشان میدهد که اردوگاه در هم ریخته دشمن، چه فرصت مناسبی برای پیروزی انقلاب کارگران و زحمتکشان فراهم ساخته است.

اگر امروزه انقلاب کارگری در منطقه خلیج و در خاور میانه تضعیف تر از آنست که

بعنوان یک نیروی بالفعل به میدان آید و از میان این تشتت نیروهای دشمن، سریعاً به پیروزی دست یابد، این تنها نشانه ای از شکست های گذشته ما نیست، بلکه در عین حال تأکیدی بروظایف عظیم پیشتازان آگاه انقلاب کارگری، کمونیست ها است. در برابر این وضعیت پرتنا قض اردوگاه سرمایه داران، کمونیست ها میباید بروشنی توضیح دهند که منافع کارگران و زحمتکشان با چشم میباید دوختن به هیچیک از نیروهای در صحنه تا میسر نمیشود؛ پیروزی سوسیالیسم در منطقه و بیرون راندن تمامی امپریالیست ها و سرمایه داران از منطقه خلیج و خاور میانه، و روبیدن منطقه از ارتجاع اسلامی و قومی تنها راه ممکن رهائی کارگران و زحمتکشان است. برادری پایدار کارگران و زحمتکشان منطقه، تنها در برقراری حکومت های کارگری در منطقه است.

کارگران و زحمتکشان ایران باید به روشنی معنای تحولات اخیر در جنگ و در خلیج را بدانند. کارگران و زحمتکشان ایران باید قطع فوری این جنگ را به نیروی مبارزه خودشان علیه این جنگ و علیه جمهوری اسلامی عملی کنند. جنگی که سرمایه داران برافروخته اند، در بهترین حالت به "ثبات" امپریالیستی، یعنی اختناق و فلاکت تحت یک حکومت با "ثبات" برخورد از حمایت امپریالیست ها میتواند منجر شود؛ مگر اینکه کارگران و زحمتکشان بمیدان آیدند، مبارزه خود برای قطع جنگ را شدت بخشند، و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود را از رژییم جمهوری اسلامی و سرمایه داران هر چه وسیعتر طلب کنند. کارگران و زحمتکشان ایران باید مبارزه برای قطع جنگ را بدل به عاملی سازنده مبارزه آنها برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تقویت میکنند. تمامی دولت های امپریالیست به خلیج آمده اند؛ با تمامی کارشناسان امپریالیست ها در دالان های مجامع بین المللی در رفت و آمدند تا شاید به راه حلی برای وضعیت بحران زده حکومت های منطقه، و از جمله حکومت جمهوری اسلامی دست یابند. کارگران ایران یکبار با انقلاب و سرنگونی شاه تمامی محاسبات امپریالیست ها را برهم زده اند. این با سرنگون ساختن این نمایندگان اسلامی سرمایه داری و امپریالیسم، و برپا داشتن حاکمیت کارگران و زحمتکشان بر ویرانه های آن، وظیفه ای است که در مقابل آنان قرار دارد.

بقیه در صفحه ۲۷ چشم انداز ...

آن بطور پراکنده وضعی جریان داشت ، وسعت و گسترش بسیار بقای یافته و به شکل جنبش عمومی واحدی حول خواستهای معینی که همان خواستهای کارگران هوندای بودند درمیآید. در ۲۰ اوت رانندگان در سئول دست به اعتصاب میزنند و درحالی که دولت را در صورت امتناع از برسمیت شناختن اتحادیه شان تهدید به یک اعتصاب کشوری میکنند اعتصابان به شهرهای "کوانگ جو" (Kuangju) ، "چان جو" (Chanju) ، "گون سون" (Kunsun) ، و شهرهای دیگر گسترش میابد. این اعتصاب نیز بدلیل اختلافی که در حمل و نقل و ارتباطات بوجود میآورد ، دولت را وادار به دخالت میکند. در حالیکه این اعتصابات ، به افتخار اعتصابات کارگری دیگر کار در بندر "پوسان" (Pusan) بزرگترین بندر کشور را متوقف میکند ، اعتصاب و تحن ۶۰۰۰۰۰ ما هیگیر در این بندر نیز توقف فعالیت اقتصادی در آنرا کامل مینماید. بعلاوه اعتصاب کارگران در صنایع نساجی و پوشاک ، که اکثریت کارگران آنرا زنان تشکیل میدهند و همچنین صنایع گفش ، اعتصاب کارگران راه آهن که خطوط عمده آن را بدست میگیرند و در شهرهای "تابا تک" (Taebaek) ، "چانگ سون" (Changson) پلیس به زد و خورد میپردازد ، اعتصاب کارگران در بیش از ۳۰ معدن و اعتصاب کارکنان هتل ۱۰۰۰ اتاقه "هتل مجلل" (Lette) در سئول ، موارد دیگری از تعرض ارتش کارگری برای احقاق حقوق اولیه خود است. مقطع تنها چند روز پس از اعتصاب پیروز مند کارگران هوندای ، تحت شرایطی است که بورژوازی زیر فشار جنبش همگانی و جنبش کارگری در شرایط کاملاً ضعیفی بمر میبرد. اعترافات خود مقامات دولتی مبنی بر وجود ۶۰۰ اعتصاب کارگری در ۲۸ اوت (بنا بر اظهارات روزبر تاجارت و صنعت) که در بسیاری از آنها کارخانجات به اشغال کارگران درآمد و کارگران به منظور جلوگیری از ورود مدیریت ، مأ موریین محافظ کارخانه را با گاردهای کارگری تعویض کرده اند گویای وسعت دامنه جنبش نوین کارگری در کشور جنوبی میباشند. بنا به اظهارات روزبر کارگر جنوبی پس از اعلام فرمهای ژون نیوز - سعدا دا اعتصابات کارگری در این کشور روزانه بالغ بر ۴۰ اعتصاب بوده است. به این ترتیب است که اولین عقب نشینی بورژوازی در برابر جنبش همگانی در ماه ژون به عقب نشینی دیگر در ماه اوت منجر

میگردد. آنچه که برای اینجا مش جنبش همگانی بدون حضور طبقه کارگری یکسال وقت صرف مینماید ، جنبش کارگری بدون جنبش همگانی تنها در عرض یک هفته به انجام میرساند. درظا هرا مرینظر میرسد که جنبش اخیر طبقه کارگر که در دور قبلی مبارزه همگانی بخاطر دمکراسی شرکت فعال و یکپارچه ای نداشت حرکتی جدا از آن میباشد. لیکن در واقع این حرکت نتیجه منطقی جنبش همگانی دمکراتیکی است که در اوایل و خروشن با تحمیل بخششی از خواستهای خود به بورژوازی به دستاوردهای معینی رسید. در واقع این جنبش همگانی بود که با بهم زدن تعادل قوای موجود به زیان بورژوازی ، راه را برای ورود جنبش وسیع کارگری با زوهموار کرد. حق شکل و ایجاد سازمان و تشکیلات آزاد جزئی از مطالبات و حقوق دمکراتیکی بود که اگر در پایان دور اول تنها بصورت یک قول دولتی بر روی کاغذ حق موجودیت یافت اکنون توسط کارگران در دنیای واقعی تحقق میپذیرفت. بعلاوه این خود یک گام عملی مهم در پیشبرد جنبش دمکراتیکی بود که قبول بعضی از مطالبات آن از جانب بورژوازی ، که تاکنون تنها بر روی کاغذ بود ، از دنیای وعده و وعید فریبنده بورژوازی به دنیای واقعی است انتقال مباحث ، و میزان پای بنسندی بورژوازی و در واقع فریب و ریای او را ، در برابر برچسما با زمینونها توده مردم ، در میدان عمل و پراتیک خود آنها به محک آزمایش میگذارد. پراتیکی که نتیجه آن ، یعنی فضای محتوم هر چه بیشتر بورژوازی که بی شک نمیتوانست در برابر پیشروی بیشتر جنبش کارگری به ادعاهایی دمکراتیک کاذب خویش وفا دار بماند ، از لحاظ تاریخی که بر آگاهی سیاسی توده های کارگر و مردم زحمتکش میگذشت ، و از لحاظ تاریخی که در تشدید پروسه منفرد شدن رهبران لیبرال در این جنبش و آزاد شدن پتانسیل واقعی جنبش میگذشت ، دارای اهمیت شگرفی بود. به علاوه خود بمیدان کشیدن طبقه کارگر به صحنه مبارزه برای جنبش همگانی دستاوردی بود مهمتر از تحمیل فرم ماژورشن به بورژوازی. فرم بورژوازی بدون طبقه کارگر بعنوان فاسد اجرای آن یک دروغ ضد انقلابی بود یعنی هیچ درحالی که طبقه کارگر بدون "فرم" یک واقعیت انقلابی بود یعنی منبع صدها فرم واقعی. در واقع بورژوازی در ماه ژون از ترس تعمیق مبارزه و کشیده شدن طبقه کارگر به صحنه بود که به وعده فرم تن داده بود ، و اکنون نه تنها فرم ،

بلکه بدتر از آن ورود یک طبقه کارگر زنده و قدرتمند به میدان نبرد با مطالبات و خواستهای خود نیز به وی تحمیل شده بود. بنا بر این غیر محتمل نبود که بورژوازی ، که دارای شفا بخش! در جنبش کارگری نیافتاده بود ، و اکنون از دوجبهت دچار خسارت شده بود ، فرم و همه مواعیدی را که به منظور جلوگیری از بسط جنبش داده بود با زپس بگیرد و مجدداً به سنگرهای سخت و انعطافناپذیر قبلی از ۲۹ ژون با زگردد. وعده فرم که همچون تکه نانی برای آرام نمودن جنبش همگانی به جلوی آن پرتاب شده بود ، اکنون ، از بخت بد ، طبقه کارگر را نیز به اشتها آورده بود ، اشتهائی که خطر آن بود که در صورتی که به معنی واقعی تحریک شود ، تنها با به مخاطره انداختن همه هستی سرمایه داری بر طرف شدنی با شدت و دقیقاً برای فرار از همین مخاطره بود که "چون دو هو ان" (علیرغم سوابق لوجوانه اش در برابر جنبش همگانی همین که با اولین حرکت کارگران هوندای مواجه گشت ، از ترس و خامت بیشتر اوضاع در نهایت نرمش و با عجله بجای پلیس ضد شورش ، وزیر کار خود را با توصیه قبول خواستهای کارگران به میدان مراجعه گسیل داشت. در حقیقت امر نیز برای بورژوازی و خامت امر در این بود که جنبش کارگری نه صرفاً بعنوان بخشی از جنبش همگانی جاری و تنها به منظور تقویت آن ، بلکه به شکل مستقل بیشتر با هدف تا میمن مطالبات ویژه خویش از طریق رودر روشی مستقیم طبقاتی بود که با میدان میگذارد. هر چند این نیز نتیجه طبیعی و قابل انتظار جنبش همگانی بود ، اگر برسمیت شناختن بخشی از حقوق و آزادیهای دمکراتیک مردم نتیجه یک دور مبارزه همگانی دمکراتیکی بود که در ماه ژون به شمر نشست ، چرا نباید بهره برداری از این شمات از جانب طبقات ذینفع و منجمله طبقه کارگر برای احقاق واقعی حقوق ویژه خود ، ادامه منطقی روند مزبور باشد؟ دریک جامعه طبقاتی هر پیشرفت دمکراسی باید پیشرفت و بسط مبارزه طبقاتی را به همراه داشته باشد. این قانون مبارزه طبقاتی و بی آمد طبیعی و ناگزیر تضعیف قدرتی است که بر پایه سرکوب و نفی آزادیهای مردم و خصوصاً طبقه کارگر بوجود آمده. بورژوازی کره جنوبی ۴۰ سال پیش در فاصله سالهای ۴۸ - ۴۵ بود که به منظور تشبیه خویش اتحادیه های کارگری را درهم شکست و بر پایه ویرانه های اتحادیه های مزدبورو سایر تشکیلات انقلابی و توده ای پس از آن بود

برای تدارک پیش شرطهای انقلاب اجتماعی اش پاسخ دهد چیست که به آئینده و سیرآشی تکامل مبارزه طبقاتی بستگی دارد. ولی بهر حال طبقه کارگر برای آنکه بتواند به بهترین شکل تا مین این نیازها دست یابد لازم است تا علاوه بر سازماندهی بلاوقفه جنبش طبقاتی اجتماعی خویش، بمنابر رهبران انقلاب دمکراتیک نیز که شرط ضروری پیروزی و به انجام رساندن نهائی وظایف مربوط به آنست با شما سرنگونی جمهوری بورژوازی کثونی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک انقلابی و تلاش برای بسیج وسیعتری — توده های کارگران و زحمتکشان حول آن وارد میدان شود. بدون خنثی کردن نفوذ بورژوازی و تزلزل و نابینگی پیروزی خرد بورژوازی در جنبش دمکراتیک کثونی و جلب کلیه نیروهای انقلابی در این جنبش حول پرچم دمکراسی انقلابی طبقه کارگر، در هم شکستن ماشین دولت بورژوازی که شرط مقدماتی برقراری دیکتاتور پرولتاریاست طبقه کارگر که جنوبی نمیتواند به اهداف نهائی خویش دست یابد، و این نیز بسودن رهبری یک حزب کمونیست واقعی که بتواند صفوف طبقه کارگر را بمنابر یک صف مستقل، در این راه به نحو موثری رهبر کند و جنبش و انقلاب دمکراتیک را بمنابر سکوئی برای پرش بسوی دیکتاتور پرولتاریا بیکارگیرد امکان پذیر نمیشود. امروز برای کمونیستها و کارگران پیشرو که جنوبی هیچ وظیفه ای مهمتر از تلاش در این جهت و کوشش برای تهیه ملزومات ایجاد چنین حزبی که شرط ضروری پیروزی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و چه در انقلاب سوسیالیستی است نمیباشد.

سیا مک ستوده

۲۹ اوت ۸۷



خود به ائتلاف کثانده و تنها موقعیت بورژوازی کره جنوبی (و بعبارت بهتر شعبه بورژوازی جهانی در کره جنوبی) را در برابر آنها نمی قبال رقبای خویش اندکی تضعیف نماید، مبدل گردد. چون دوهوان، با همین چشم انداز است که مدیران هوندای را به سازش بر سر خواسته های کارگران مبنی بر افزایش مزد و برسمیت شناختن اتحادیه آنان زیر فشار میگذارد. اتحادیه های کارگری بدون حزب طبقاتی و ستاد سیاسی پرولتاریا، حزب کمونیست، که بطور پیگیرانه ای اذهمان کارگران را با روح آموزشهای سوسیالیستی و وظایف خطیر انقلاب کارگری پرورش دهد و با زدودن بی وقفه توهمات بورژوازی و خرد بورژوازی در میان کارگران، صفوف آنان را برای چنین انقلابی متحد گردانده و در این مبارزه آنان را رهبری نماید، نمیتواند مبارزه کارگران را از حدیک مبارزه تری دیونیونی فراتر برد. مبارزه ای که در بهترین حالت تنها میتواند ندر به بهبود موقعیت استثمات رتونده طبقه کارگر در سیستم کار مزدوری و نه نابودی آن منتهی گردد.

دوم آنکه نه تنها به این دستاوردها و دستاوردهای دیگری که ممکن است در آئینده جنبش دمکراتیک برای وی فراهم آورد، به عنوان اهداف نهائی خویش ننگرد و صرفا آنها را به عنوان وسائلی جهت تحکیم موقعیت خویش در مبارزه بر علیه سرمایه در نظر گیرد، بلکه خود نیز برای بسط هر چه بیشتر دامنه این جنبش و دستاوردهای آن با تمام نیرو مبارزه کند. طبقه کارگر نمی تواند تنها به نتایج کثونی جنبش دمکراتیک، و صرفا بهره برداری از آن بسنده کند، و ناچار است خود نیز برای بسط و تعمیق این جنبش و توسعه دستاوردهای آن، که بدون آنها به سختی میتواند صفوف خود و متحدینش را از پراکندگی در آورده و برای برپائی انقلاب اجتماعی خویش یکپارچه و آمانده نماید، در صفوف اول این جنبش به نبرد پرداخته و پرچم رهبری آنرا بدست گیرد. برای این منظور، باید همچنین به طرح شعارهایی نیز که منافع کل جنبش و نه فقط طبقه کارگر را در برگیرد بپردازد. اینک دستاوردهای دمکراتیک جنبش همگانی و در راستای طبقه کارگر در خلال همین مبارزه در جریان برپائی یک جمهوری دمکراتیک انقلابی به نیازهای دمکراتیک طبقه کارگر

که سلطه و قدرت خویش را به جبر و زور مستقر ساخت، اگر غصب قدرت از جانب بورژوازی لازم باشد سلب حقوق از طبقه کارگر بود چرا نباید اکنون کسب این حقوق نیز نتیجه تضعیف و وسیله سلب قدرت از بورژوازی باشد؟ این همان چیزی بود که بورژوازی از آن وحشت داشت، طبقه کارگر از دمکراسی و مبارزه در راه آنها بدتنها اینرا بخواد و بفهمد که از آن جهت آماده نمودن سازمان دادن خود برای ورود به نبرد نهائی با بورژوازی و رهائی قطعی خود و تمامی بشریت از یوغ بردگی استفاده کند، و این چیز است که طبقه کارگر کره جنوبی، که در حال حاضر فاقد حزب رهبری کننده خویش است، بمنابر غیره طبقه کثی خویش و در یک جنبش خود بخودی، و با این احتمال که بتواند رگانهای سیاسی — طبقه کثی رهبری خویش را در خلال همین جنبش بوجود آورد، قدم در راه آن گذارده است. اینکه طبقه کارگر واقعاً بتواند این وظیفه را تا به آخر به پایان برساند به عوامل چند بستگی دارد:

اول اینکه به دستاوردهای کثونی و آتی یعنی دستاوردهای که در چارچوب نظام سرمایه داری قابل تحقق اند، به چشم اهداف در خود خویش ننگرد، و آنها را تنها به مثابه مطالباتی در نظر آورد که تحقق شان صرفا میتواند موقعیت وی را در مبارزه بر علیه سرمایه و بنا بودی آن تحکیم نماید. تشکیل اتحادیه های کارگری هر چند گام مثبتی در جهت سازماندهی و متحد کردن صفوف کارگران در یکی از انواع تشکلات مستقل تسوده ای خویش است، لیکن بهیچوجه نمیتواند به تنها شی بمنابر آن سازمان و تشکلی قلمداد گردد که طبقه کارگر بتواند ندر به توسط آن در مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی و بنا بودی سرمایه داری موفق گردد. حق تشکیل اتحادیه آزاد و مستقل کارگری و تا مین شرایط معیشتی بهتری یعنی افزایش مزد، تنها میتواند موقعیت سازمانی و مادی وی را در این مبارزه مستحکمتر گرداند. در شرایط کثونی کره جنوبی، این نکته است که توهم بر سر آن نمیتوان ندر به نقطه اتکاء بورژوازی برای سازش کثاندن طبقه کارگر بر سر یک سندیکالیسم کم آزار که تنها هنرش آنست که نیروهای طبقه کارگر را در پشت سنگرهای

قدرت طبقه کارگر در شکل اوست

آدرس های مستقیم
هیات تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هانه منتشر میشود.

B. M BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

سردبیر: خسرو اور

چشم انداز مبارزه طبقاتی در کره جنوبی

مستقل و آزاد خود در برابر اتحادیه های فرمایشی موجود میزنند. سپس در پی اقدام تلافی جویانه مدیریتی کارخانجات هوندای مبنی بر تعطیل کارخانجات مزبور، ۲۰ هزار کارگر اعتصابی، در یک اقدام معترضانانه، در ۱۷ اوت با درهم شکستن موانع ورودی بزرگترین مجتمع صنعتی هوندای در شهر صنعتی اولسان (Ulsan)، مجتمع مزبور را به اشغال خود در میآوردند. روز بعد مارش پرشکوه کارگران اعتصابی در شهر، که تعدادشان به ۴۰ هزار نفر بالغ میشود، در میان شور و استقبال مردم و خانواده های کارگری که در دوسوی مسیر آنان صف کشیده اند، نمایشی از قدرت و عزم راسخ کارگران هوندای را در نقشی که بعنوان بخش پیشرو طبقه کارگر کره جنوبی به عهده گرفته اند به معرض تماشا میگذارد. بیست و یک هزار تن دیگر به صف رژه روندگان بقیه در صفحه ۲۷

و در جدیدی از رویا روشی مستقیم با بورژوازی را آغاز میکنند. ورود طبقه کارگر کره جنوبی به میدان عمل طبقاتی با حرکت بموقع و حساب شده بخش پیشرو آن که در صنایع هوندای، یکی از غول صنعتی کره جنوبی و در واقع عظیمترین بخش صنعتی کشور متمرکز میباشند آغاز میگردد و بلافاصله کل طبقه کارگر کره جنوبی را به تکان آورده به میدان عمل طبقاتی میکشاند و چیزی نمیگذارد که اقدام خواهانست کارگران هوندای مبنی بر متشکل نمودن خود در اتحادیه های کارگری مستقل و آزاد درخواست بر رسمیت شناختن آنها و همچنین درخواست افزایش مزد به اقدام خواهانست کل طبقه کارگر کره جنوبی مبدل میگردد. ابتدا کارگران هوندای با استفاده از شرایطی که در پی موافقت "چون دوهوان" با فرمایشی پیشنهادی "روتاوو" (Roa Taowo) بوجود آمده است بلافاصله دست به تشکیل اتحادیه های

گسترش موج وسیع اعتصابات کارگری در کره جنوبی در ماه اوت یکبار دیگر بیوضوح نشان داد که چه پیوند نزدیکی و تنگاتنگی میان مبارزه همگانی در راه دمکراسی و امکانات دمکراتیک حاصل از آن و نقشی که این امکانات در فراهم آوردن ملزومات سازمانیابی طبقه کارگر برای مبارزه در راه اهداف مستقل طبقاتی خویش ایفا میکنند وجود دارد. هنوز چند صبا حی از عقب نشینی "چون دوهوان" (Chun Doe Huan) دیکتاتور کره جنوبی در بیست و نهم ماه ژوئن و اعلام موافقت وی با فرمایشی "دمکراتیکی" که زیر فشار جنبش همگانی به وساطت لیبرالها برای آرام کردن موج فزاینده اعتراضات خیابانی، پیشنها شده بودند نگذشته بود که جنبش کارگری با بهر برداری از دستاوردهای دمکراتیکی که بزور به بورژوازی تحمیل شده بود بطور یکبار چپ و وسیع برای دستیابی به مطالبات مستقل خویش قدم به میدان مبارزه میگذارد

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با ما در میان بگذارید و نام شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتواندید نامهای خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکتفا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامها را حداقل در دو نسخه از محل های مختلف پست کنید.

آدرسهای آلمان

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON W.C 1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

POSTFACH 420553
5000 KÖLN 41
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ۱۹
یکشنبه و چهارشنبه ۱۹ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVC.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواندید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

زنده باد سوسیالیسم!